

مسائل کارگری
کارگران، سنگ زیرین آسیاب
در صفحه ۶

اطلاعیه کمیسیون جوانان

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بمناسبت دومین سالگرد رویداد ۱۸ تیر

نیرومندی جنبش دانشجویی

در گرو استقلال و اتحاد آن است



در صفحه ۶

دانشجویان،

زندانی

لباس شخصی‌های

حمله‌کننده به

کوی دانشگاه

مجازات اعدام، باید لغو گردد

که هر سال، بر شمار این کشورها افزوده شود. در کشور ما اما وضع به گونه دیگری است. روزنامه‌های را صرفاً به خاطر اینکه یک مقاله ارسال از خارج کشور در انتقاد به مجازات اعدام در آن به چاپ می‌رسد، می‌بندند. مجازات اعدام، «تابو» ای است که حتی اصلاح‌طلبان نیز جرأت شکستن آن را ندارند. چماق تکثیر برای فرود آمدن بر سر هر کس که جرأت زیر سوال بردن مجازات اعدام را به خود دهد، آماده است. تصادفی نیست که بیشتر، ادامه در صفحه ۲

بیست سال پیش، هنگامی که احزاب چپ فرانسه پس از سالها دوری از قدرت، انتخابات را بردند، کیوتین‌ها از زندان‌ها به موزه‌ها برده شد. از آن زمان، در جهان جنبشی قدرت گرفت که می‌کوشد در همه کشورها مجازات اعدام به گذشته تعلق گیرد و مقررات کفری از لوث وجود این نهاد بربریت پاک شود. تاکنون بیش از ۱۰۰ کشور، به این جنبش پیوسته‌اند و با برگزاری کنفرانسی اخیر در فرانسه علیه مجازات اعدام و با اعلام روز بین‌المللی مبارزه برای حذف اعدام، انتظار می‌رود

پرونده‌سازی دستگاه اطلاعاتی وابسته به رهبری علیه رئیس جمهور و حزب مشارکت

● واحدهای اطلاعاتی سپاه پاسداران، مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوه قضائیه با دفتر رهبر ارتباط دارند.

● روزنامه رسالت: حزب مشارکت میلیتاریسم می‌دهد

● محافظه کاران: خسرو تهرانی عضو کدام حزب است، مشارکت یا مجاهدین انقلاب اسلامی

«واترگیت» که به ترک نیکسون از کاخ سفید منجر شد، نتیجه گرفت که دفتر ریاست جمهوری چارهای جز تکذیب نداشته است.

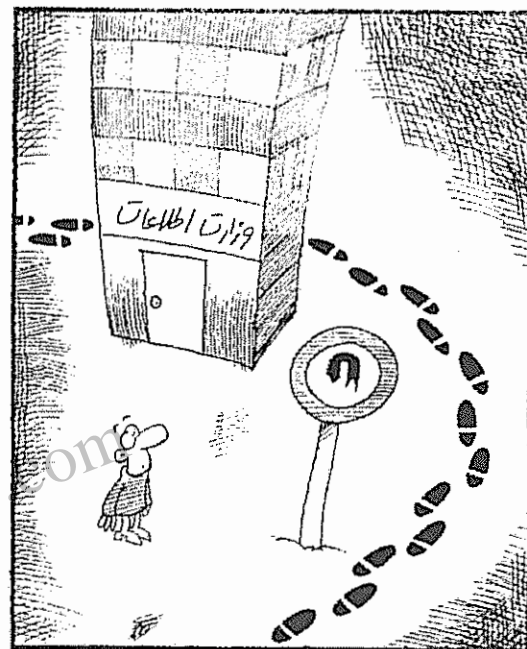
«کمپنه ایکس»

آنچه را که اسامی‌راد و روزنامه سیاست امروز آغاز کرده بودند، روزنامه رسالت با درج مقالات، «فعالیت موازی» و «از کمیته مجازات تا کمیته ایکس» پی گرفت. از عنوان مقاله‌های رسالت پیدا بود که این نوشته‌ها در چارچوب برنامه «هویت» تدوین شده و هدف آن جنگ روانی و القای وجود تشکیلات مخفی اصلاح‌طلبان حکومتی است. در مقاله «کمیته ایکس» روزنامه رسالت خبر از کمیته‌ای می‌دهد که از چهره‌های رادیکال اصلاح حکومتی تشکیل و نخستین نشست آن برگزار شده است. رسالت می‌نویسد: خبر تشکیل جلسه کمیته‌ای از متشکل از بعضی سیاستمدان رادیکال جناح دولتی است که در آن جلسه تصمیماتی پس بحران‌ساز اتخاذ شده است. این کمیته که نامش را (کمیته ایکس) می‌گذاریم، گفته می‌شود در تهران با تشکیل جلسه در باره آینده اصلاحات و کشور تصمیم گرفته است. این کمیته در اولین جلسه بعد از ۱۸ خرداد، مصوباتی به شرح زیر داشته است:

۱- تلاش همه‌جانبه برای ادامه در صفحه ۲

طرف محافظه کاران هشدار داده بودند.

خبر مربوط به ایجاد مرکز شد در کاخ ریاست جمهوری را دفتر ریاست جمهوری عصر یکشنبه با فاصله کوتاهی بعد از اظهارات اسامی‌راد با انتشار اطلاعیه‌ای تکذیب کرد و اعلام کرد: «ریاست جمهوری با راه‌اندازی تشکیلات موازی در همه زمینه‌ها پیروزه در زمینه اطلاعاتی به صورت کلی مخالف بوده است و هیچ تشکیلاتی برای جمع‌آوری اطلاعات موازی و استقرار شوند در ریاست جمهوری ایجاد نشده و نخواهد شد». روزنامه نوریوز هم با اشاره به گذشته ساختمان خیابان پاسور در تکذیب گفته‌های نماینده‌گوهشت نوشت: «قبل از دوم خرداد در ساختمان ریاست جمهوری دستگاه وجود داشته است و از آن به بعد این دستگاه به نهاد مربوطه یعنی سپاه پاسداران انتقال یافت». محافظه کاران این تکذیب‌ها را نپذیرفتند و روزنامه «سیاست امروز» که نخستین بار گفته‌های اسامی‌راد را چاپ کرد، در مقاله‌ای با عنوان «شود تکذیب شد» با اشاره به ماجرای



محدود سازند. پیش از اظهارات اسامی‌راد نماینده گوهشت، محسن ارمین نایب‌رئیس مجلس و عضو رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و روزنامه نوریوز نسبت به ایجاد دستگاه موازی اطلاعاتی و امنیتی از

کشف معای یک ساختمان وابسته به ریاست جمهوری در خیابان پاسور تهران به حربه محافظه کاران علیه اصلاح‌طلبان حکومتی تبدیل شده است. محافظه کاران مدعی‌اند که در این ساختمان کمیته اطلاعاتی خارج از سیستم وزارت اطلاعات و تحت پوشش نهاد ریاست جمهوری مستقر شده است و این کمیته مدرن‌ترین تجهیزات تجسسی را در اختیار دارد. ماجرای ساختمان خیابان پاسور را اولین بار اسامی‌راد نماینده گوهشت در مجلس شورای اسلامی که رابطه نزدیکی با هیات مؤتلفه و روزنامه رسالت دارد بر سر زبان‌ها انداخت. اسامی‌راد در مجلس گفت که توسط یکی از مشاوران اطلاعاتی و امنیتی رئیس جمهور دستگاه‌های پست‌رفته شنود مکالمات تلفن‌های همراه از یک کشور اروپایی وارد شده و از این دستگاه که به اندازه یک چندان دستی است برای شنود مکالمات محافظه کاران استفاده می‌شود. اتهام ایجاد مرکز شنود در ساختمان وابسته به ریاست جمهوری در خیابان پاسور

زمانی آغاز شد که محافظه کاران دریافتند، اصلاح‌طلبان حکومتی قصد دارند عملیات اطلاعاتی و امنیتی وابسته به قوه قضائیه، سپاه پاسداران، مجمع تشخیص مصلحت نظام را که زیر نظر واحد اطلاعات رهبری عمل می‌کنند،

تظاهرات مردم در اصفهان و همدان

در اعتراض به کمبود آب

● کمبود آب کشور را به سوی بحران سوق می‌دهد

● رفسنجانی از سدهای ساخته سخن می‌گوید

نازل‌ترین سطح رسیده و منابع طبیعی چنان صدمه دیده که احتمال نمی‌رود، دوباره احیاء شوند. نگاهی به اخبار و گزارش‌های منتشره در باره کمبود آب و پیامدهای آن در نقاط مختلف کشور بیانگر مرگ تدریجی طبیعت، منابع آب، حیات سبز، حیوانات اهلی و وحشی و به زبان دیگر گریزی فاجعه‌ای است که روز به روز سایه‌اش را در سراسر ایران گسترش می‌دهد. در استان‌های ادامه در صفحه ۳

گروه در حال مهاجرت هستند. در این استان‌ها تاکنون میلیون‌ها رأس گاو، گوسفند از بی‌آبی تلف شده‌اند و دهها میلیون هکتار مزارع خشکیده و خسارت مالی ناشی از خشکسالی به چندین هزار میلیارد تومان رسیده است. در شماری از استان‌ها از شدت خشکسالی، زیست‌محیطی برهم خورده، آب پشت سدها به

۲۵ میلیون ایرانی در ۸ استان از ۲۸ استان کشور دچار بی‌آبی و خشکسالی شده‌اند. کمبود آب در برخی از استان‌ها به مرحله خطرناک رسیده است. در استان‌های خراسان، سیستان و بلوچستان، استان‌های مرکزی، اصفهان، فارس، گلستان و... روستائیان به دنبال آب گروند.

حقوق بشر مرز نمی‌شناسد

و علیه آن موضع گرفتند. مطلب زیر نگاه و پاسخی است به مواضع این اصلاح‌طلبان: از زمانی که منشور جهانی حقوق بشر به مثابه تجسم عینی و تعریف شده حقوق انسان‌ها تدوین شد و انتشار یافت، مفهوم «جهانگرد» پایه و بنیادی این جهانی و مادی یافت. انسان به عنوان عضوی از خانواده جهانی، به عنوان انسان به مثابه انسان،

استدادهای خانواده‌های زندانیان ملی - مذهبی از سازمان‌های جهانی حقوق بشر و درخواست اعمال فشار برای رعایت حقوق زندانیان سیاسی بحث و اتخاذ مواضع متفاوتی را در میان محافل سیاسی درون کشور برانگیخت. برخی از اصلاح‌طلبان حکومتی و پیرامون حکومت به نفعی این اقدام خانواده‌های زندانیان ملی - مذهبی پرداختند

تعمیرات گریبان در ارتباط با حرکات اخیر مجلس می‌گویند که «روند فعلی مجلس ششم به تعرض با کلیت نظام خواهد انجامید» چراکه اصل طرح جرم سیاسی از سوی نمایندگان با هدف ایجاد امنیت فعالیت برای مخالفین «انقلاب و رهبری» بوده و پرتنگ‌ترین تعریف جرم سیاسی این است که اگر کسی با اصل نظام یا رهبری مخالفت کرد به سادگی نتوان با آن فرد برخورد کرد و آن فرد بتواند از این حاشیه امن تحت عنوان دادگاه علنی و هیات منصفه از خود دفاع و در حقیقت سوءاستفاده نماید. ادامه در صفحه ۳

سرمقاله

در چالش بین مجلس شورا

و نهادهای غیرانتخابی

مردم را برای قضاوت و انتخاب

فرا بخوانیم

تمامیت‌گرایان بعد از شکست در انتخابات ششمین دوره مجلس شورا، بی‌ورش سنگینی را علیه مطبوعات مستقل و منتقد و روزنامه‌نگاران شجاع و افشاگر سازمان دادند. این بار نیز با شکست در انتخابات ۱۸ خرداد، مجلس شورا را در کانون تهاجم خود قرار داده‌اند. مجلس شورا بعد از رای اکثریت مردم به اصلاحات، به یک سلسله اقدامات دست زد: «تهیه و تصویب طرح جرم سیاسی»، «تحقیق و تفحص از عملکرد صدا و سیما»، نامه ۱۲۶ نماینده در مورد دفع حصر از آیت‌الله منتظری، نامه به خاتمی و درخواست برای انتخاب برخی وزرا از بین خانها، «طرح اصلاح نحوه اداره سازمان صدا و سیما».

این اقدامات با عکس‌العمل شدید مخالفین اصلاحات روبرو شده است. محمدرضا باهنر از خراطی قانون اساسی توسط مجلسین صحبت کرده و حمیدرضا ترقی تهیه و تصویب طرح جرم سیاسی را استراتژی دولت پنهان دانسته است.

تمامیت‌گرایان در ارتباط با حرکات اخیر مجلس می‌گویند که «روند فعلی مجلس ششم به تعرض با کلیت نظام خواهد انجامید» چراکه اصل طرح جرم سیاسی از سوی نمایندگان با هدف ایجاد امنیت فعالیت برای مخالفین «انقلاب و رهبری» بوده و پرتنگ‌ترین تعریف جرم سیاسی این است که اگر کسی با اصل نظام یا رهبری مخالفت کرد به سادگی نتوان با آن فرد برخورد کرد و آن فرد بتواند از این حاشیه امن تحت عنوان دادگاه علنی و هیات منصفه از خود دفاع و در حقیقت سوءاستفاده نماید.

ادامه در صفحه ۳

در این شماره

برخی استنتاجات از انتخابات ۱۸ خرداد

بهروز خلیق
در صفحه ۷

جامعه توده‌وار، مقر نظام‌های استبدادی از تغییر

دانش باقرپور
در صفحه ۷

باز هم در باره انتخابات!

بهراد کریمی
در صفحه ۸

به باد جانباختگان ۸ تیر

جنبش فدائی، عدالت‌خواهی علیه بی‌عدالتی

نه سنت‌گرایی علیه مدرنیسم

یدالله بلدی
در صفحه ۹

سلام بر آزادی، سلام بر مردم ایران

حسین جواهری
در صفحه ۱۰

تظاهرات مردم در اصفهان و همدان در اعتراض به کمبود آب

ادامه از صفحه اول

شود. رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه می‌گوید: «اگر ما به جای بعضی چیزها که خیال می‌کنیم درست است، سدها را می‌ساختیم، حالا وضع اینجوری نبود. مردم از خشکسالی در رنجند، هزاران روستا منتظر یک تانکر آب برای دام‌هایشان هستند... اگر سیستم آبیاری مناسب برای مصارف کشاورزی و صنعتی تنظیم شده بود، در مصرف ملاحظه می‌کردیم، سد ماملو در اطراف تهران به موقع اجرا می‌شد، حالا این مشکلات وجود نداشت». همین اظهارات رفسنجانی دلیل محکمی مبنی بر نقش و مسئولیت حکومت در بروز خشکسالی در کشور است. رفسنجانی می‌خواهد آن را به رقیب خود در جناح مقابل نسبت دهد. مردم جمهوری اسلامی و در راس آن خاندانی که همیشه تصمیم‌گیرنده بوده‌اند، عامل نابودی کشور می‌شوند و فریاد اعتراض آنان مستوجه رهبر و «سردار سازندگی» اوست.

رژیم نسبت داد، اما مردم کشوری که روی دریای نفت شاور است حق دارند از حکومت بپرسند در این دو دهه که پیوسته از خدمت به کشاورزان و ساختن سدها سخن می‌گفت چه کرده‌اند؟ و چه سهمی در ایجاد خشکسالی که گریبانگیر کشور شده است بر عهده دارند. مردم حق دارند از هاشمی رفسنجانی که خود را سردار سازندگی می‌خواند و در ۸ سال دوران ریاست جمهوری خود، هر روز یک سد افتتاح می‌کرد بپرسند، آن سدها و آن آبپاشی‌ها که وعده داده بود، چه شد. هاشمی رفسنجانی بعنوان رئیس جمهور، بعنوان رئیس مجلس و اکنون در مقام رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در ناسامانی سیستم تأمین آب کشور و خشکسالی کنونی سهم عمده را بر عهده دارد. بی‌دلیل نیست که وی در خطبه‌های نماز جمعه با بی‌شرمی و گستاخی تلاش می‌کند از این مسئولیت شانه خالی کند و از تیرس اعتراض مردم خارج

این سدها تأمین می‌شود. وزارت نیرو مصرف آب در تهران را جیره‌بندی کرده است و این جیره‌بندی که از روز شنبه ۱۷ تیر آغاز شده تا ۶ ماه آینده ادامه خواهد داشت. این جیره‌بندی بصورت قطع ۱۲ ساعت آب در یک منطقه از مناطق ششگانه برای تأمین آب در منطقه دیگر تهران است. کارشناسان نسبت به تأثیر جیره‌بندی برای کاهش بحران آب تردید دارند و احتمال می‌رود که کمبود آب در تهران به تکرار حوادث اصفهان و همدان منجر شود. در اصفهان و همدان هفت گذشته سدها تن در اعتراض به کمبود آب دست به تظاهرات زدند و با مأموران امنیتی درگیر شدند. درگیری مأموران با مردم به آتش زدن ماشین‌ها، شکستن شیشه ساختمان‌های دولتی و راه‌بندان منجر گردید و بیش از دهها نفر توسط مأموران دستگیر شدند. علت کمبود بارندگی، بالا رفتن گرمای هوا و تشدید تخریب آب را شاید نتوان مستقیماً به

شده و دیمزارهای گندم و جو بکلی از بین رفته‌اند. در این استان، اصفهان و تهران منابع ذخیره آبها چنان کاهش یافته و تأمین آب آشامیدنی دشوار شده که اگر صنولان راه حلی نیابند، بحران آب به پدیده سراسری خواهد شد. براساس گزارش منابع رسمی و طبق برآورد سازمان آب منطقه تهران که وظیفه تأمین آب استان‌های قم، مرکزی، تهران، قزوین، سمنان و بخش‌هایی از استان‌های اصفهان و بلوچستان آورده‌ای آب منطقه تا ۹۰ درصد کم شده، گرمای هوا، شوری آب، روند مهاجرت مردم به سوی مناطقی که به آب دسترسی دارند شتاب داده است و دهها هزار کشاورز با بحران فقدان آب، چشم‌اندازی جز بیکاری و فقر ندارند. شهرها و استان‌ها که تا چند سال پیش به گل و زیبایی درختان معروف بودند اکنون از شدت بی‌آبی به لیم‌زرعی تبدیل شده‌اند. در استان فارس صددرصد محصولات دیم غیرقابل برداشت

گلستان ۷۵ درصد روستاها با مشکل آب مواجه‌اند. منابع آب ۱۶۸ روستای کسکلیویه و پوراحمد خشک شده‌اند. در استان خراسان ۷۰۰ روستا بعلت فقدان آب خالی از سکنه شده‌اند. خشکی هریرود در ۷۰ سال گذشته بی‌سابقه است. در این استان حتی با جیره‌بندی آب در مشهد، بیرجند، قاین، خواف، کاشمر، تایباد و تربیت جام صنولان نتوانستند خطر ناشی از بی‌آبی را کاهش دهند. در استان سیستان و بلوچستان آورده‌ای آب منطقه تا ۹۰ درصد کم شده، گرمای هوا، شوری آب، روند مهاجرت مردم به سوی مناطقی که به آب دسترسی دارند شتاب داده است و دهها هزار کشاورز با بحران فقدان آب، چشم‌اندازی جز بیکاری و فقر ندارند. شهرها و استان‌ها که تا چند سال پیش به گل و زیبایی درختان معروف بودند اکنون از شدت بی‌آبی به لیم‌زرعی تبدیل شده‌اند. در استان فارس صددرصد محصولات دیم غیرقابل برداشت

قول مجلسیان برای تحقیق و تفحص در باره قتل‌های زنجیره‌ای

چه شد؟

پیش از دو سال و نیم از قتل‌های زنجیره‌ای پانز ۷۷ می‌گذرد و به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان حکومتی وعده خود مبنی بر اینکه رسیدگی به این جنایت را تا آخر پی خواهند گرفت، به کلی فراموش کرده‌اند. محاکمه شماری از متهمان به شرکت در قتل‌ها، به دور از دید افکار عمومی و خانواده‌های قربانیان، برگزار شد و به همگان ثابت گردید در قوه قضائیه، اراده‌ای برای کشف حقیقت وجود ندارد. این ظن که میان گردانندگان قوه قضائیه از قبیل محسنی اژه‌ای و حسینیان از یک سو و شبکه‌های جنایتکاران از سوی دیگر، روابط مستحکمی وجود دارد، با محاکمات مسخره متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به شدت تقویت شد. بنابراین، تکلیف قوه قضائیه روشن است و از این آموزه نمی‌توان انتظار معجزه داشت. اما مردم ایران به یاد دارند که در آستانه انتخابات ششمین دوره مجلس، برخی اصلاح‌طلبان حکومتی قول دادند در صورت پیروزی، این قول در قتل‌های زنجیره‌ای تحقیق و تفحص خواهند کرد. این قول در شرایطی داده شده که خواست تشکیل کمیته ملی حقیقت‌یاب، از سوی برخی روزنامه‌نگاران دوم‌خردادی مطرح شده بود. بسیاری از آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان در ایران با اعتماد و امید به این مواعید بود که بر خواست دیگری که آن زمان نیز مطرح بود، یعنی دعوت از نهادهای بیطرف بین‌المللی برای بررسی این پرونده، پافشاری نکردند. استدلال اصلاح‌طلبان حکومتی در آن زمان این بود که تا زمانی که ایران، مطبوعات و افکار عمومی منتقد دارد، چه نیازی به «دخالت بیگانگان» هست.

اکنون، پیگیرترین روزنامه‌نگاران فعال در زمینه افشای حقایق قتل‌های زنجیره‌ای، مانند عمادالدین باقی و اکبر گنجی، در زنداند و مجلسیان، گویا دیگر «پرونده ملی» قتل‌های زنجیره‌ای را در خور این نمی‌دانند که وقت و نیرو صرف آن کنند. در غیاب امثال گنجی، فلاحیان از متهمان اصلی جنایات شبکه مافیائی وزارت اطلاعات در انتخابات اخیر از شورای نگهبان سند برانت گرفت و سوال‌ها در مورد سابقه خود و دار و دسته‌اش در وزارت اطلاعات را با پوزخند و لودگی پاسخ داد. هنوز برخی قتل‌های صورت گرفته در دوره ریاست جمهوری خاتمی مانند قتل پیروز دوانی و مجید شریف در پرده ابهام است و قوه قضائیه صریحاً گفته است این دو مورد را در زمره قتل‌های زنجیره‌ای نمی‌داند. آیا همین اعلام قوه قضائیه کافی نیست که مجلس حداقل در این دو مورد به تحقیق و تفحص بپردازد؟ سران اصلاح‌طلبان حکومتی بارها گفته‌اند قوای سه‌گانه نباید در کار یکدیگر دخالت کند و با این استدلال، از مردم خواسته‌اند رسیدگی به قتل‌های زنجیره‌ای را از وظایف انحصاری قوه قضائیه بدانند و وقتی قاضی حکمی داد، به آن احترام بگذارند. این استدلال برای شانه خالی کردن از مسئولیتی که به ویژه مجلس در این زمینه دارد، در بهترین حالت ناشی از ناآشنایی با برخی از مکانیسم‌های دموکراسی است.

ارتکاب به جرم از سوی صنولان و مأموران دولتی، همواره دو جنبه دارد: جنبه کیفری و جنبه سیاسی. مسئولیت رسیدگی کیفری به این جرایم، بر عهده یک قوه قضائیه مستقل است. در ایران، چنین دادگستری مستقلی از قدرت حاکم وجود ندارد و قضات به ویژه در پرونده‌های سیاسی به مثابه بازوی جناح محافظه‌کار حکومت عمل می‌کنند. تا وقتی قوه قضائیه چنین است که هست، به رسیدگی کیفری به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای امید چندانی نیست. اما نومی از عاقبت پرونده کیفری قتل‌های زنجیره‌ای نباید باعث شود جنبه دوم این پرونده یعنی جنبه مسئولیت سیاسی آن به فراموشی سپرده شود. در دموکراسی‌های پارلمانی، در کنار قوه قضائیه مستقل، کمیته‌های پارلمان وظیفه تحقیق و تفحص در مورد اتهاماتی را که متوجه عملکرد مدیران و مأموران دولتی در اجرای وظیفه‌شان می‌شود بر عهده دارند. این مسئولیت پارلمان، مغایر با مسئولیت رسیدگی کیفری از جانب دادگستری نیست و لو اینکه در کمیته‌های پارلمانی نیز مکانیسم‌هایی مشابه دادگاه‌ها به کار گرفته شود، مانند سوگند خوردن شهود، قابل پیگرد بودن دروغ‌گویی پس از ادا سوگند و نیز اصل موظف‌بودن همه شهروندان به همکاری با این کمیته‌های پارلمانی.

اکنون که جرم کیفری قتل‌های زنجیره‌ای از سوی قوه قضائیه سرهم‌بندی شده است، مسئولیت مجلس در رسیدگی سیاسی به این پرونده متفتنی نیست. با برکناری دری‌نصف آبادی از وزارت اطلاعات، کار رسیدگی سیاسی به این پرونده پایان نیافته است. باید روشن شود چه کسی مسئولیت گماردن جنایتکاران در حساس‌ترین مقامات وزارت اطلاعات را بر عهده دارد. باید مجلس، احکامی را که دادگاه‌های فرانسه و آلمان در محکومیت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در ارتباط با ترورهای خارج از کشور صادر کرده است، مورد بررسی قرار دهد و در باره شواهد و ادله‌ای که این دادگاه‌های در مورد دخالت عالی‌ترین مقامات ایران در ترورها ارائه داده‌اند، تحقیق کند. باید قتل‌هایی که از سوی قوه قضائیه مورد رسیدگی پیگیر قرار نگرفته است، از ترور دکتر سامی گرفته تا قتل بسیاری از روشنفکران در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و وزارت فلاحیان، حداقل از سوی مجلس مورد تحقیق قرار گیرد.

جرم قتل، مشمول مرور زمان نمی‌شود. مردم ایران، عاقبت «تاریکخانه‌های اشباح» را خواهند گشود، ولو اینکه ناگزیر گردند بدین منظور از نهادهای بین‌المللی یاری جویند. اصلاح‌طلبان حکومتی اگر با این‌گونه «دخالت بیگانگان» مخالفت، باید از انجام هر آنچه در توان دارند برای کشف حقیقت کوتاهی نکنند. □

در چالش بین مجلس شورا و نهادهای غیرانتخابی...

ادامه از صفحه اول

وابسته به آن سمت گیرد. ۲ - رفراندوم ابزار موثری است در دست مجلسیان. آنها می‌توانند در این ابزار موقع برای پیشبرد مصوباتشان بهره‌گیرند. ۳ - نمایندگان مجلس طرح‌های مهم نظیر آزادی فعالیت احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی و دموکراتیک را پیش ببرند. گرچه این طرح‌ها به مانع شورای نگهبان برخورد خورد. ۴ - مجلس شورا راسا به مواردی که در قانون اساسی بصراحت آمده است (مورد تحقیق و تفحص از صدا و سیما) اقدام نماید. در صورت ممانعت، خواهد شد که نهادهای غیرانتخابی حاضر نیستند مواد قانون اساسی نیز اجرا شود. این مسئله ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن عمل خواهد کرد. تمامیت‌گرایان می‌خواهند به مردم القاء کنند که مجلس شورا کاری نمی‌تواند پیش ببرد. مجلس شورا با اقدامات موثر و قاطع خود و با تصویب لوایح در جهت استقرار مردم‌سالاری در کشور می‌تواند نهادهای غیرانتخابی را به چالش ببلند و در نهایت وادار سازد که مردم با رای خود در رفراندوم به قضاوت بنشینند و به انتخاب دست بزنند. □

نمایندگان به دادگاه احضار شده‌اند و دو تن دیگر محکوم شده‌اند. جناح حاکم از همه سو مجلس شورا را تحت فشار قرار داده تا به مردم و نمایندگان اصلاح‌طلب بگوید که مجلس شورا در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی کاره‌ای نیست. وضعیت مجلس شورا موید این امر است که نهادهای انتخابی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی در موقعیت پائین و نهادهای غیرانتخابی در موضع برتر قرار دارند. ولی فقیه و نهادهای وابسته به ولایت فقیه به تمام قوا در مقابل اصلاحات ایستاده‌اند و تداوم اصلاحات به سد ساختار سیاسی مبتنی بر تمامیت‌گرایان از رای اکثریت مردم به اصلاحات باز پستی بنام‌موخته‌اند و همچنان مواضع قبلی خود را پیش می‌برند. در شرایط کنونی در مقابل مجلس شورا راه‌های زیر وجود دارد: ۱ - مجلس شورا همچنان به تصویب طرح‌ها و لوایح ادامه دهد. در چنین صورتی مصوبات مجلس مرتباً به مانع شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام برخورد خورد و موجب خواهد شد که مبارزه در سطح جامعه هرچه آشکارتر علیه ولایت فقیه و نهادهای

اقدامات مجلسیان بعد از انتخابات اخیر نیز به سد شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ولی فقیه برخورد است. طرح جرم سیاسی با اشکالات عدیده‌ای از جانب شورای نگهبان مواجه شده و دوباره به مجلس عودت داده شده است. برخی از مصوبات قبلی مجلس شورا نیز که توسط شورای نگهبان رد شده است، در مجمع تشخیص مصلحت نظام خاک می‌خورد و سرنوشت آنها هنوز معلوم نیست. سال قبل نیز خاندانهای مستقیمی در کار مجلس دخالت نمود و بدنبال آن طرح مطبوعات از دستور کار مجلس شورا خارج گردید. تمام مصوبات مجلس شورا که بنحوی به مسئله اصلاحات بر می‌گشت به سد ولی فقیه، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام برخورد کرده است. مجلس اکنون قادر نشده است حتی آنچه را که در قانون اساسی به صراحت آمده است (مثل لایحه جرم سیاسی) از سد شورای نگهبان بگذراند. از سوی دیگر قوه قضائیه نیز نمایندگان مجلس را بخاطر سخنان قبل از دستور حاکم و محکوم می‌کند و در مقابل تحقیقات مجلس مانع بوجود می‌آورد و هم اکنون سه تن از

حقوق بشر مرز نمی‌شناسد

ادامه از صفحه اول

حقوق بشر فقط ریشه در مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی و برای مقابله با فشارها و اتهام‌های محافظه‌کاران ندارد بلکه جهان‌شمولی حقوق بشر، شمول آن بر همه انسان‌ها، زن و مرد و دارای گرایش‌های سیاسی مختلف، عدم تبعیض فرهنگ دموکراتیک و همچنین وجود بقایای برخورد منفی سنتی نیروهای سیاسی ایرانی به مجامع بین‌المللی حقوق بشر از جمله موارد و عواملی است که اتخاذ این مواضع را سبب شده است. آن دسته از اصلاح‌طلبان اسلامی که پیگیرانه بازشدن فضای سیاسی و رعایت حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی را خواهند، چاره‌ای ندارند جز این که بپذیرند عرصه‌ای از اعمال فشار بر نیروهای مختلف حاکم بر کشور ما برای رعایت حقوق بشر، عرصه بین‌المللی است. توجه ویژه سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر همچون سازمان عفو بین‌المللی همچنین جلب توجه و ایجاد حساسیت در دولت‌های طرف مناسبات با دولت ایران در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران به هیچ وجه ناقص حق حاکمیت ملی و استقلال کشور نیست. آن‌ها به هیچ‌وجه محق نیستند. بدون مدرک و سند این سازمان‌های بین‌المللی را همچون محافظه‌کاران و تمامیت‌گرایان به صرف این که در عرصه سیاست‌های وزارت خارجه مغرض و دارای اهداف سیاسی بنامند.

سازمان‌های بین‌المللی بر امر رعایت حقوق بشر در کشورهای مختلف اهمیت و عینیت بیشتری یافته و این امر بیش از پیش پذیرفته شده که مردم هر کشور گروگان حکومت‌های خود نیستند و حقوق آن‌ها به هیچ‌وجه تابعی از کشور محل تولد، مذهب و فرهنگ و مناسبات حاکم بر آن کشور و ظرفیت و حد تحمل حاکمیت‌ها نیست. این واقعیت که در مناسبات بین‌المللی رعایت حقوق بشر به مثابه یک سلاح و ابزار مورد سواستفاده قرار گرفته است همیشه مغزی بوده است که دولت‌ها و حکومت‌های مستبد از انجام وظایف خود خالی کنند و انجام وظیفه سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و توصیه‌های آنان در مورد رعایت حقوق بشر را دخالت در امور داخلی کشور خود قلمداد کنند. تقریباً تمامی کشورهای ناقص حقوق بشر و استبدادی سرکوب مردم خود و پایمالی حقوق بشر را تحت عنوان و بهانه وجود شرایط خاص، ملزومات فرهنگ و مذهب معین و لزوم حفظ استقلال و ممانعت از دخالت بیگانگان توجیه و لاپوشانی می‌کنند. آنان سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر را رسماً وابسته به سازمان‌های جاسوسی غرب همچون سیا و موساد و غیره و وابسته سیاست‌های وزارت خارجه این کشورها معرفی می‌کنند. اتخاذ چنین مواضعی از سوی دولت‌ها طبیعی و دارای منطق خاص خودشان است، اما مستفانه در ایران برخی نیروهای اصلاح‌طلب ک حتی در مواردی دارای مواضع رادیکال نیز هستند در این زمینه به محدودیت‌های فکری ایدئولوژیک جدی گرفتارند. روال این نیروها تاکنون چنین بوده است تا آنجائی که توصیه‌ها و «دخالت»‌های بین‌المللی متوجه حمایت از خود آنان نباشد، با آن مخالفت کنند و به نوعی در برابر آن موضع بگیرند. موضع منفی عمومی این اصلاح‌طلبان در برابر سازمان‌های بین‌المللی

اتهام‌های تازه علیه اکبر گنجی

و تحریک به اغتشاش از طریق چاپ مطالب تحریک‌آمیز به منظور ایجاد بی‌نظمی و اختلال در امنیت کشور قبلاً مطرح نشده بود و به نظر می‌رسد بعد از اعاده پرونده از شعبه ۱۰ دادگاه تجدید نظر، از بین مطالب منتشره در هفت جلد کتابهای گنجی استخراج و دسته‌بندی شده است. ریاحی می‌افزاید: بنابه درخواست گنجی مبنی بر همکاری ناصر زرافشان با اینجانب در زمینه دفاع از اتهام نشر اکاذیب و افترا در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای، رئیس دادگاه موافقت کرد و کالتنامه به امضای گنجی برسد. □

دادگاه تجدید نظر، از کتاب‌های منتشرشده گنجی استخراج و ردیف کرده‌اند. اکبر گنجی روز پنج‌شنبه ۱۴ تیر ماه از سوی شعبه ۱۴۱۰ برای تکمیل تحقیقات مقدماتی از زندان به دادگاه احضار گردید و یک سری اتهامات به وی تفهیم شد. غلامعلی ریاحی وکیل مدافع گنجی با ارسال ناسبری به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایستا) با بیان این مطلب، اتهامات تفهیم‌شده به گنجی را توهین به مقدسات بر شمرده است. ریاحی گفت: اتهامات، انکار مقدس بودن وجود حضرت امام زمان (عج)، تبلیغ علیه نظام

عالیجنابان تاریکخانه‌نشین تصمیم دارند هرطور شده جلوی آزادی آقای گنجی بگیرند و به این خاطر، و در پی اعلام نظر دادگاه تجدید نظر مبنی بر رد قرار بسازداشت گنجی، در تدارک اتهامات جدیدی علیه این روزنامه‌نگار هستند تا مانع از رهایی وی از اسارت‌نگاه گردند. روز پنجشنبه گذشته در حالی که بنا به اطلاع قبلی قرار بود آقای شمس‌الواعظین در دادگاه حضور یابد، بجای وی آقای گنجی را به دادگاه آوردند تا اتهامات جدیدی را به وی تفهیم کنند که به گفته آقای ریاحی وکیل اکبر گنجی پس از اعلام نظر

در مورد دولت‌ها و سوءاستفاده آنان از امر حقوق بشر نیز باید گفت تنها با مبارزه واقعی در راه رعایت حقوق بشر می‌توان با این سوءاستفاده مقابله کرد. همگان باید بپذیرند انسان ایرانی هیچ گناهی نکرده است که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و یا به بیان دولتردان جمهوری اسلامی در «ایران اسلامی» به دنیا آمده است و یا زندگی می‌کند. او از همه آن حقوقی برخوردار باید باشد که شهروند هر کشور دیگری در جهان ما. □

دانشجویان،

زندانی

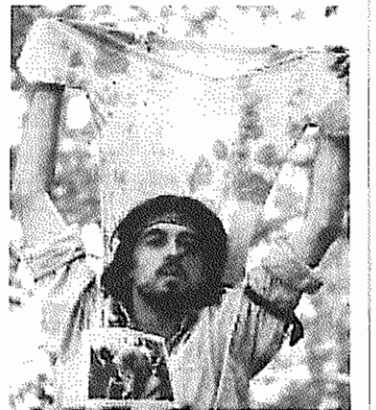
لباس شخصی‌های

حمله‌کننده

به کوی دانشگاه

در جمهوری اسلامی همه چیز وارونه است. سنگ بسته و سگ آزاد است. به دانشجویان حمله می‌کنند، فجایی می‌آفرینند که در وصف نمی‌گنجد، دانشجویان را از طبقه سوم به پائین پرتاب می‌کنند. عزت ابراهیم‌نژاد را می‌کشند. صدها تن را مضروب می‌کنند، دست و پا و دنده و دندان می‌شکنند. لباس شخصی‌ها، نیروی نوپو (نیروی ویژه پاسدار ولایت)، نیروی انتظامی همگی شرکت‌شان در این فجاج اثبات می‌شود. مشخص می‌شود که فرمان حمله و اعمال شدیدترین خشونت‌ها در اجرای سیاست «نصرالعب» پیروزی با ایجاد ترس، از سوی بالاترین مقامات انتظامی و با حمایت برخی از بالاترین رهبران و مقامات سیاسی رژیم، صادر شده است. اما آنگاه که بر اثر رسوائی بی‌حد این اقدامات و اعتراض گسترده دانشجویان، تمامیت‌گرایان مجبور به پذیرش عواقب اقدامات خود می‌شوند و شخص خامنه‌ای قول می‌دهد که مسیبین حمله به کوی دانشگاه محاکمه شوند، تنها یک مأمور به خاطر ربودن ریش تراش یک دانشجو محکوم می‌شود. برای ۸۶ متهم از میان عوامل نیروی انتظامی قرار منع تعقیب صادر می‌شود و برای ۱۵ لباس شخصی دیگر به جهت غیرنظامی بودن قرار عدم صلاحیت دادگاه. پرونده قتل عزت‌الله ابراهیم‌نژاد نیز بی‌بازگشت، دیوانعالی کشور و دادسرای نظامی پاسکاری می‌شود.

در عوض زندان‌ها همچنان از دانشجویان دستگیر شده در ۱۸ تیر و حرکات اعتراضی به مناسبت حمله به کوی دانشگاه، انباشته است. این دانشجویان و نیز



دانشجویان دستگیر شده در حمله به دانشگاه تبریز تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتند. همان لباس شخصی‌ها، همان‌هایی که ظاهراً قرار بود برای حمله به کوی دانشگاه محاکمه شوند، صاحب اختیار جان و سرنوشت دانشجویان شدند و به بازجویی و شکنجه آنان پرداختند. شرح حال یکی از دانشجویان و شکنجه‌های اعمال شده بر وی، رضا باطنی، دانشجویی که به خاطر بر سر دست گرفتن یک پیراهن خون‌آلود نخست به اعدام و سپس به پانزده سال زندان محکوم شد، در سراسر جهان منعکس شد. متأسفانه دانشجویان زندانی، از آنجا که سرشناس نیستند و از آنجا که اعتراض‌شان در چهارچوب سیاست‌های اصلاح‌طلبان حکومتی نبوده است، از کمترین حمایت و توجه برخوردارند و شرح حال، سرنوشت و مصائب آن‌ها کمتر در روزنامه‌ها بازتاب دارد. آنان فراموش‌شدگان و بی‌یاوران زندانند. اما نباید این‌چنین باشد، اگر وضعیت این دانشجویان در روزنامه‌های مجاز و دوم‌خردادی، اجازه انتشار نمی‌یابد، در خارج از کشور و در نزد مجامع بین‌المللی حقوق بشر نگذاریم که این‌چنین باشد. □

اطلاعیه کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت دومین سالگرد رویداد ۱۸ تیر

نیرومندی جنبش دانشجویی در گرو استقلال و اتحاد آن است

داد و محافظه کاران، مدافعین حفظ وضع موجود، رسوا و رسواتر شدند. دادگاه رسوای «محاکمه عاملین حمله به کوی دانشگاه» بیش از پیش پوسیدگی و فساد دستگاه قضائی و ساختار سیاسی را به دیده همگان نشانده.

در جریان جنبش ۱۸ تیر و رویدادهای پس از آن، بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی که پی‌گیری منافع نظام از دغدغه‌های اصلی‌شان است، در هراس از رادیکالیسم موجود در جنبش دانشجویی و غیرقابل کنترل بودن آن، بر سرکوب خونین و سبانه دانشجویان پوشاندند، سیاست فشار از پائین را ترک کرده، سیاست آرامش فعال را وارد نمودند بر تلاش‌های خود برای وابسته نگه‌داشتن تشکلهای دانشجویی به دولت و جناحی از حاکمیت و دنباله‌رو کردن این تشکلهای به‌ویژه دفتر تحکیم وحدت و افزودند. چشم‌پوشی از سیاست فشار از پائین و گام مقابله با آن و روآوری به سیاست «آرامش فعال»، سرآغاز عقب‌نشینی‌های بعد رکود جنبش اصلاحات شد. اصلاح‌طلبان به جای ستاندن رادیکالیسم جنبش دانشجویی برای مبارزه علیه تمامیت‌گرایان و استقرار دموکراسی در جامعه در جهت مهار و آرام کردن آن حرکت نمودند.

جنبش ۱۸ تیر، رویدادهای پس از آن و فضای کنونی موجود در دانشگاه‌ها که در انتخابات ریاست جمهوری جلوه بارزی داشت نشان می‌دهد که جنبش دانشجویی بازتاب گوناگون تمایلات سیاسی - اجتماعی موجود در کشور است و به هیچ‌وجه در یک قالب نمی‌گنجد. هر تلاشی برای سرپوش‌نهادن بر این تنوع و چندگانگی و یک‌کاسه کردن آن در قالب یک شکل و یا یک گرایش و انتخاب سیاسی راه را بر عملکرد و برآمد قدرتمند و متحد جنبش دانشجویی دشوار خواهد کرد.

تلاش بخشی از اصلاح‌طلبان برای وابسته نگه‌داشتن تشکلهای موجود در دانشگاه‌ها که در همچون دفتر تحکیم وحدت، به تلاشی کردند آن‌ها منجر خواهد شد. حفظ تشکلهای صنفی - سیاسی دانشجویی موجود تنها با دمکراتیک کردن روال اداره آن‌ها و جاری کردن موازین دمکراتیک و انتخاب آزاد سیاست‌ها و

ما بار دیگر در سالگرد ۱۸ تیر به همه دانشجویان آزاده و مبارز درود می‌فرستیم و هم‌صدا با دانشجویان خواستار آزادی همه دانشجویان در بند و محاکمه علنی و واقعی مسیبین و امرین حمله به کوی دانشگاه تهران و عاملین وقایع دانشگاه تبریز هستیم.

کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۸ تیر ۱۳۸۰

برای دوستم «کسری اکبری» و با توسل به احسان طبری و دازعیان ریکها و انماس‌ها، نش: دارائی گفت در شطی که آن جنبنده تاریخ است مشو زان قطره‌ها که اندر لجن‌ها بر کران مانند بشو زاعواج جوشانی که دایم در میان مانند

چشمه!

خسرو باقرپور

هان! بیدای نابریدا
می‌دانی آیا چند سال است
در تو کم شده؟
آوازخوان خاموشا
می‌دانی که قرن‌هاست
در من آواز می‌خوانا
من مبتلای تو بودم، و هستم
تو من بودی؟ یا من تو بودم؟
نمی‌دانم
اما خوب می‌دانم
همچون توری بودم
زلزل
پالوده از هر چه ناباکی
چوشیده از شعله تو
یعنی می‌فروغم باگویم که،
بهم چوشیده بودم
من چون تو بودم
و تو چون من.
بعد، به ناگزیر،
جاری شدم
به سوی دشت،
به فرورفت،
که یعنی، از تو دور شدم
بعد،
در روند جاری فوشن،
دیگر یا یک باک نبودم
من آتپ تائب نبودم
دور افتاده بودم از تو
در من ضرب بود، فاشاک بود
دنی، تیره هم شده بودم!
در روند جاری فوشن،
از عمق هراس انگیز دره‌ها گذر کرده بودم
از میان تاریکی سفر کرده بودم
توسیده بودم
از کرانه اعا فتر کرده بودم
و مانده بودم در میانه رود
و عاقبت رسیده بودم.
دریا بودم اینکا
که یعنی، در ریام اینکا،
پرفوشن، پرفروش،
تقسیم شده در هزاران نور، هزاران رود
با داستان‌هایی عجیب،
و خاطراتی شکفت،
اما، همیشه در فکر توام، دلنگ توام!
از تو چه بنوان!
زیاد در عمق نمی‌مانم!
بیشتر با موج می‌مانم، با آتپم فرورم بیشتر،
تن به خورشید می‌سپارم وقتی می‌تابد،
و در خیال سکرآور تو بی‌توجه می‌کنم
روایتی خردب که مرا ایمن می‌دارد از تعام هراس‌هایم،
کسی چه می‌داند!
شاید در خلسه‌ای عمیق،
خورشید بر من بتابد، داغ داغ،
و سبک کند مرا،
و رها کند مرا،
و نغمه من در اوج،
در زهدان ابری تیره بندد
و بازآیم، بر فراز کوهستان زلگام
و چون قطره‌ای روشن و دلپاک
همبازش قطره‌های زگر
فرود آیم
و تو شوم، تازه شوم
یا یک شوم! □
آنگاه شک توام که بار و زگر از چشمه تو فواعم چوشید.

در پانویس سروده‌ای از «اقبال معتضدی» دوست شاعر، خواندم: «علم فیزیک می‌گوید که اگر قطره آب از ارتفاع ۳۳ متر به پائین سقوط کند، پاک و نوشیدنی است.»

متأسفانه هنوز تبعات منفی آن از ذهن جامعه علمی کشور و دانشجویان پاک نشده است. در این رابطه قوه قضائیه فقط از بیت‌المال غرامت و دیه حادثه‌دیدگان را پرداخت نمود ولی نسبت به برخورد با عاملان و مسیبین اصلی هیچ اقدام قاطعی به عمل نیاورده است.

متأسفانه عدم پیگیری لباس شخصی‌ها و قاتلین ابراهیم‌نژاد موجب بدبینی مردم نسبت به قوه قضائیه گردیده است. این روش موجب بوجود آمدن حوادث خرم‌آباد شد. اگر در حادثه کوی دانشگاه بطور قاطع عمل می‌شد این حوادث به وقوع نمی‌پیوست. □



همایش «نقی خشونت»

در اولین سالگرد

حادثه کوی دانشگاه

همزمان با دومین سالگرد حادثه کوی دانشگاه، همایشی با عنوان «نقی خشونت» در سالن شهید نوروزی کوی دانشگاه برگزار خواهد شد.

حمید یوسینه عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران در گفتگو با ایرنا گفت: این همایش در روز ۱۸ تیر، روز ملی نفی خشونت با همکاری دفتر تحکیم وحدت برپا می‌شود. وی به‌سرنامه‌های این همایش را دارای دو محور نفی خشونت، بخصوص نفی خشونتی که تحت لوای دین باشد و نیز پیگیری مطالبات بحق دانشجویی و جامعه دانشگاهی که در روز ۱۸ تیر ماه ۷۸ ضعیف شده است، اعلام کرد.

از تاج‌زاده، جلالی‌پور، حجاریان، آرمین، آغازی، مهاجرانی، ربیعی، رهامی، سلیمانی، تاجیک، بشیری، علوی‌تبار و عبیدی برای سخنرانی دعوت شده است.

تقاضای وکیل دانشجویان از

کمیسیون اصل ۹۰

دکتر رهامی وکیل دانشجویان آسیب‌دیده در حادثه کوی دانشگاه گفت: در استانه دومین سالگرد حادثه کوی دانشگاه قرار داریم و

اخبار دانشجویی

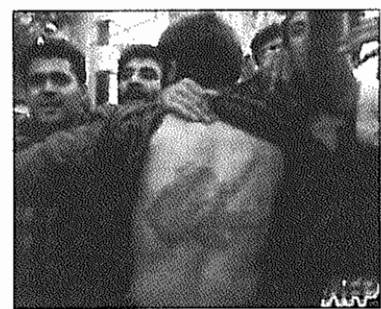
مسئولین مربوطه هیچ اقدام عملی و شریخش با عاملان و آمران فاجعه یکشنبه سیاه دانشگاه تبریز دیده نشده است. خدائی گفت: با وجود پرونده‌های متعددی که برای دانشجویان دانشگاه تبریز تشکیل دادند و آنها را بدون هیچ‌گونه سند و مدرک قابل توجیهی که بتوانند ما را قانع کند به سال‌ها زندان محکوم کردند.

خدائی افزود: بعد از گذشت دو سال از آن فاجعه دانشجویان دانشگاه تبریز، هیچ امیدی به پیگیری ماجرا توسط مسئولین ذیربط ندارند و تنها امید آنان برای روشن شدن ابعاد آن قضیه و رسوایش متحجرین کوتاه‌فکر حمله‌کننده به دانشگاه تصویب انتشار گزارش هیئت تحقیق و تفحص شورای امنیت ملی کشور توسط مجلس شورای اسلامی است.

حضور در دانشگاه آزاد

با چادر گلدار

حدود ۳۰ نفر از دانشجویان دانشکده معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان در هفته گذشته با چادر گلدار در این دانشکده حضور یافتند. گفته می‌شود هنگامی که رئیس دانشگاه آزاد همدان در دانشکده معماری این دانشگاه حضور یافته تعدادی از دانشجویان در مورد علت اجباری بودن صادر از وی سؤال کردند و بنابراین احتمال داده می‌شود که این اقدام دانشجویان در اعتراض به اجباری بودن چادر باشد. گفتنی است که عبدالله جاسبی رئیس دانشگاه آزاد اسلامی کشور در ایام انتخابات ریاست جمهوری در سفر به همدان در این زمینه گفت: از نظر سازمان مرکزی دانشگاه‌های آزاد اسلامی، حجاب چادر اجباری نیست. وی اضافه کرد که اگر در یک شهر که دارای دانشگاه دولتی است و چادر در آن اجباری نیست، بهتر است در دانشگاه آزاد اسلامی آن شهر نیز برای چادر الزام نکنیم.



بازداشت سه دانشجوی

دانشگاه خواجه‌نصیر

سه دانشجوی دانشگاه خواجه‌نصیر بازداشت و به مکان نامعلومی برده شدند. این سه تن جزو مسئولین نشریه دانشجویی فریاد هستند، اتهام یکی از دانشجویان «اقدام علیه امنیت ملی» عنوان شده است. مقامات دانشگاه هم نتوانسته‌اند از محل بازداشت دانشجویان خبری بدست آورند. دو تن از دانشجویان دانشگاه شهید رجائی نیز نزدیک دو ماه است که در بازداشت به سر می‌برند. برای این دو تن از طرف شعبه ۱۴۱ دادگاه مطبوعات به اتهام توهمین به مقدمات در نشریه کویر قرار بازداشت صادر شده است و از تاریخ محاکمه آنان اطلاعی در دست نیست.

یکشنبه سیاه دانشگاه

تبریز فراموش نمی‌شود

سید مصطفی خدائی عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تبریز در مصاحبه با ایرنا گفت: متأسفانه قضایای دانشگاه تبریز همچنان تحت الشعاع قضایای کوی دانشگاه تهران قرار گرفت و گزارش فجاج در روزهای اول بسیار ناقص و بعضاً متناقض منتشر شد و امروز بعد از گذشت دو سال همچنان تحت سانسور خبری است. وی گفت: از سوی

جنبش زنان و اصلاح طلبان حکومتی

بهروز خلیق

اهداف یکسان شیوه‌های متفاوت

شهبلا فرید

رسیده‌اند، گنجه می‌شود که گروه‌های متعصب مذهبی آن‌ها را به قتل رسانده‌اند، تا چهره شهر را پاک گردانند.

همه این‌ها یک روی سکه است، روی دیگر آن زانی هستند که خواسته‌هاشان و توانایی‌هاشان در چارچوب تحمیل شده نمی‌گنجد، آنها از امکانات غیر رسمی سود می‌جویند.

گناه در صحنه ادبیات می‌درخشند، از موانع متعدد رد شده به ساختن فیلم‌هایی که نگاهی به مشکلات زنان دارد می‌پردازند. بیش از ۵۰ درصد دانشجویان دانشگاه‌ها را دختران تشکیل می‌دهند. تلاش می‌کنند تا با استفاده از تشکیلات گوناگون، به حمایت از حقوق کودک و یا حفاظت از محیط زیست بپردازند. شاید در هیچ کشوری این همه تناقض بین قوانین تحمیلی بر زنان و آن چیزی که آن‌ها می‌خواهند، وجود نداشته باشد.

همه این‌ها در کنار برخی عوامل دیگر، باعث شد تا در ۴ سال پیش زنان در انتخابات ریاست جمهوری فعالانه شرکت کنند تا کسی را که قول داده بود چهره دیگری از اسلام به نمایش می‌گذارد، انتخاب کنند.

در این مدت تلاش برای تغییر وضعیت زنان متأسفانه در چهارچوب چند لایحه مجلس محدود ماند، که این قوانین نیز در بالاترین شورای مذهبی که انطباق قوانین را با مذهب کنترل می‌کنند، رد شد. نمایندگان جمهوری اسلامی، به جماع بین‌المللی زنان از عقب‌مانده‌ترین قوانین ضد زن حمایت می‌کنند. بعد از شرکت در کنفرانس بین‌المللی، آن‌ها با افتخار از موفقیت خود که چگونگی مانع تصویب برخی قوانین شدند، سخن می‌گویند. دستاورد آن‌ها در کنفرانس پکن آن بود که نگذارند بند برابری آرث در سند گنجانده شود و مانع گنجاندن پاراگراف برابری جنسی برای زنان شدند.

تاکنون ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان نیپیوسته است. در این دوره انتخابات ریاست جمهوری بسیاری از زنان فرصت دوباره‌ای به کسی دادند که معتقد است وضعیت بی‌حقوقی زنان را درک می‌کند و آن را تغییر می‌دهد.

رئیس جمهوری ایران جدایی دین از دولت را در دستور ندارد و طبیعتاً امکان تغییر قوانینی را که بر اساس مبانی دینی وضعیت نابرابری را بر زنان تحمیل می‌کنند، در دستور ندارد. ما معتقدیم که بدون جدایی دین از دولت امکان برابری حقوقی زنان وجود ندارد. ما از زنان کشورهای دیگر که برای جهانی بهتر مبارزه می‌کنند، می‌خواهیم همبستگی خود را با زنان ما که برای حقوق برابر مبارزه می‌کنند نشان دهند. در پایان بار دیگر تأکید می‌کنم که انسانها صرف نظر از اینکه در کدام منطقه جغرافیایی زندگی می‌کنند از حقوق اولیه یکسان برخوردارند و این حقوق نباید متفاوت تفسیر شود.

اهداف ما جهانی و شیوه‌های ما منطقه‌ای هستند. The goals are global, the methods are local

اشاره: هم‌زمان با کردهائی احزاب و تشکلهای مستقل اروپا در روزهای ۱۷ و ۱۸ ژوئن در شهر کونفرانس سوند در ارتباط با اعتراض به سفریوش و سیاست‌های اتحادیه اروپا، کنفرانس دوروزه‌ای نیز از تشکلهای زنان اروپا در این شهر برگزار شد. در این کنفرانس نمایندگان تشکلهای و شبکه‌های زنان، موضوعات مختلف از جمله تغییرات در وضعیت زنان را خاصه در ارتباط با اتحادیه اروپا بررسی کردند. من در این کنفرانس گزارش‌کننده‌ای از وضعیت زنان در ایران ارائه دادم، مسئله مرکزی بحث من جهانشمول بودن حقوق زنان بود و این که به بهانه فرهنگ‌های متفاوت، تشکلهای زنان نباید اجازه دهند که زیرپا گذاشتن حقوق زنانه عورده اغماض قرار گیرد. طرح این موضوع مورد استقبال شرکت‌کنندگان قرار گرفت. نوشته زیر متن این سخنرانی است.

زنان می‌خواهند جهانی بسازند که در آن مردم با صلح زندگی کنند، حقوق انسانی رعایت شود، کمک به مردم برای رهایی از فقر، جایگزین مسابقه تسلیحاتی شود، محیط زیست برای نسل‌های آینده حفظ شود، به فرهنگ‌های مختلف احترام گذاشته شود، در عین حال که به بهانه فرهنگ‌های متفاوت حقوق نابرابر انسانی تجویز نشود. ما در مناطق مختلف کره زمین به دنیا می‌آئیم، این اختلاف جغرافیایی در محل تولدمان نباید باعث شود که حقوق نابرابر داشته باشیم.

ما زنان مبارزه می‌کنیم علیه آن که به بهانه فرهنگ و ریشه‌ها، زنی مورد خشونت قرار گیرد، از حق آموزش محروم شود و صرفاً وظیفه مادری به او سپرده شود.

حقوق بشر جهانشمول است. این آن شعاری است که مبارزه‌مان را به هم پیوند می‌دهد. هدف ما یکسان، شیوه‌های مبارزه ما متنوع هستند. راه رسیدن به اهدافمان محلی ولی اهدافمان جهانی‌اند. من از کشوری می‌آیم که حقوق انسانی و حقوق زنان را با معیارهای اندازه می‌گیرند که مستعمل به صد سال گذشته است. این معیارهای تنگ، لباس تقدیمی بودن را نیز پوشیده‌اند. از این رو وارد شدن به این حرام‌ناگهان رنگ ضدیت با مذهب و رژیم مذهبی به خود می‌گیرد، دفاع از حقوق زنان مقابله با رژیم سرمد شده می‌شود و مجازات در پی دارد.

خشونت بر زنان توسط قوانین حمایت می‌شود. بطور مثال کشتن زنی که رابطه جنسی خارج از ازدواج برقرار کرده باشد، مجازات در پی ندارد. و یا حق مسافرت و حق طلاق از زنان سلب شده است. حتی خشونت آشکاری مانند تحمیل لباس به سرور زمان به یک امر معمولی تبدیل شده است. صحبت از سوءاستفاده جنسی از زنان در محیط خصوصی و یا خشونت اعمال‌شده از طرف مردان در محیط خانواده در مطبوعات تایید است و تحمل نمی‌شود.

ظواهر فحشا ممنوع است و مجازات دارد ولی از خیل زنانی که به دلیل فقر به آن روی آورده‌اند، صحبت نمی‌شود. در چند ماه پیش در شهر مشهد ۱۲ زن تن‌فروش در طی روزهای متوالی به قتل

نقش و موقعیت آن را در تحولات اجتماعی بویژه استقرار مردم‌سالاری در نیافته‌اند و هم‌چنان به مسئله زنان نگاه ابزاری دارند. چگونه می‌توان از «دمکراسی و حق حاکمیت مردم» سخن گفت ولی از حقوق زنان که نیمی از مردم کشور ما است، سخنی به میان نیاید. قابل تصور نیست که مردم‌سالاری در جامعه استقرار یابد ولی زنان فاقد حقوق برابر با مردها باشند. کارنامه اصلاح‌طلبان در برخورد با جنبش زنان و در مبارزه برای تأمین حقوق آن‌ها چندان قابل تعریف نیست. روزنامه‌های دوم‌خردادی کمتر به موضوع زنان می‌پردازند، مجلس شورا از ارائه طرح‌ها و لوایح برای تأمین حقوق زنان اجتناب می‌ورزد و نخنگ سیاسی جریان اصلاح‌طلبان در سخنرانی‌ها و اظهار نظر نگاهی به این موضوع نمی‌اندازند.

محمد رضا جلالی پور یکی از چهره‌های اصلاح طلب اعتراف می‌کند که: «در مشارکت توده‌وار زنان در سیاست، که در جریان انقلاب اسلامی و پس از آن بخوبی قابل رویت است، باید نقش روشنفکران دینی را در تشویق به این مشارکت جدی گرفت... روشنفکران دینی خصوصاً توانستند به نام انقلاب و آیدئولوژی و با آگاه کردن زنان... زنان را به چالش با حکومت پهلوی دعوت کنند... اما اگر نخواهیم نقش روشنفکران دینی را در مساله زنان تنها از دریچه مشارکت توده‌وار ارزیابی کنیم و بخواهیم نقش آنان را از دریچه حقوق بشر و خصوصاً حقوق زنان و مشارکت قانونمند آنان در عرصه سیاسی بررسی کنیم، کارنامه درخشانی پیش روی روشنفکران دینی قرار ندارد» (مجله زنان - شماره ۵۹).

اما زنان اصلاح طلب حکومت بتدریج از نگاه کنتی فاصله گرفته و در چرخه زانی قرار می‌گیرند که از مدت‌ها قبل برای برابری حقوق زن و مرد مبارزه می‌کنند. سخنانی که زنان نمایندند بعد از اظهار نظر محسن آرچن به زبان می‌رانند، مشخص کرد که شکاف جنسی در درون صفوف اصلاح‌طلبان حکومتی سر باز کرده است. این شکاف در آینده تأثیرات خود را خواهد گذاشت و اصلاح‌طلبان حکومتی را وادار خواهد کرد که جایگاه و نقش جنبش زنان را دریابند. نامه نمایندگان مجلس شورا به خاتمی گام مثبتی در پذیرش حقوق زنان بود. این اقدامات باید در تمام جهات تداوم یابد. جنبش زنان در کشور ما جزو مؤلفه‌های اصلی جنبش اصلاح طلبانه است. آن دو از هم قابل تفکیک نیستند و مشترکات زیادی در آماج‌ها و برنامه‌ها با هم دارند.

سخنرانی «ماریا پیابوتئوس» در مراسم گشایش کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان در سوئد

زن

باشیم و فمینیست‌های جهان‌وطنی باشیم که همواره هدف ما بوده است. یادم است که یک وقت در سوئد بحثی در باره جامعه چندفرهنگی در گرفته بود. بحث پراکنده بود و به این طرف و آن طرف می‌رفت. در همین موقع هایدو در آگاهی در رادیوی سوئد چیزی گفت که من هرگز فراموش نمی‌کنم. او گفت جامعه چندفرهنگی چیز خوبی است به شرطی که به این معنی نباشد که بعضی از این فرهنگ‌ها مجاز باشند زن‌ها را به نحوی که در سوئد ممنوع است، تحت ستم قرار دهند. من با این نوع چندفرهنگی بودن مخالفم.

در آن مقطع گفتن چنین حرفی ضرورت داشت. به موجب ارزیابی سازمان ملل، سوئد از نظر حقوق و جایگاه برابرترین کشور دنیا است. این حقیقت بسیار خوشایندی است، اما در عین حال مایه دردسر هم هست، چون اگر این برابرترین جای دنیا است تازه معلوم می‌شود چه راه درازی در پیش داریم. تازه داریم متوجه می‌شویم که در آغاز راهی هستیم که باید به آزادی زنان منتهی شود، چه در سوئد و چه در بقیه دنیا برابری حقوقی از نظر سیاسی ابزار مناسبی است، ولی هرگز نمی‌تواند هدف نهایی باشد. مبارزه ما هرگز بدون منظور نیست مثل مردها که خود در چنگال پدرسالاری اسیرند، بشویم، هدف ما رهایی کل بشریت است.

اما در راس لیست سازمان ملل بودن، جوانب مثبتی هم دارد. منجمله این که همه احزاب سیاسی سوئد از چپ تا راست در مقطع انتخاباتی که حدود

نامه کمیسیون زنان به خاتمی و ارائه لیست کاندیداتوری برای پست وزارت و اظهار نظر محسن آرچن در این ارتباط و نامه بعدی عده زیادی از نمایندگان مجلس شورا به خاتمی و درخواست گنجاندن وزرای زن در لیست کابینه آتی، بار دیگر نگاه و برخورد اصلاح‌طلبان حکومتی نسبت به مسئله زنان را به یکی از موضوعات سیاسی روز تبدیل کرد.

نگاه اکثر اصلاح‌طلبان حکومتی نسبت به زنان سنتی و کهنه است و تفاوت چندانی با تمامیت‌گرایان ندارد. آن‌ها کبابیش به زنان به همان گونه‌ای می‌نگرند که کلیت نیروهای جمهوری اسلامی نگاه می‌کنند.

در انقلاب بهمن و در دهه ۱۶۰ اکثریت زنان مشارکت توده‌وار در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه داشتند. آن‌ها به خمینی، ساختار سیاسی جمهوری اسلامی و به گردانندگان حکومت نگاه قدوسی داشتند، اقتدارگرایی و پدرسالاری در حکومت را به راحتی بپذیرا می‌شدند. زنان مسلمان دهه ۱۶۰ اعتماد آرمانی به زانی داشتند که در کادر بالای حکومتی بودند.

زنان مسلمان جامه مساله زنان را در تحقق عدالت و ایجاد جامعه آرمانی عدل عملی می‌دانستند. به همین خاطر منافع نظام و تحقق اهداف آن‌ها را بر خواست و مطالبات زنان ارجح می‌شمردند.

اکثر زانی که در پی‌ریزی جمهوری اسلامی شرکت داشتند، آن‌چنان در این مسئله غرق بودند که در مقابل چیزهایی که جمهوری اسلامی از زنان بازستانده بود، کوچکترین مقاومتی از خود نشان ندادند. می‌توان به مورد الفای قانون حمایت از خانواده اشاره کرد. زنان مسلمان در آن سال‌ها متوجه نشدند که لغو این قانون چه هزینه‌های گزافی برای زنان در پی خواهد داشت. زنان مسلمان در آن دوره به دنبال روشن کردن تکلیف خود بودند. آنان رسالت اصلی خود را در انجام تکالیف خانوادگی، تمکین در مقابل شوهر، پیشبرد وظیفه بچه‌داری، تشویق مردان خانواده به شرکت در جنگ، شرکت در تظاهرات و رسیدگی به مستمندان و غیره می‌دانستند.

ولی با تحولات ساختاری در کشور و تغییرات در زندگی زنان و موقعیت اجتماعی آنها و با ورود نسل دوم به صحنه اجتماعی کشور نگاه زنان مسلمان دچار دگرگونی شد. بخشی از آنان تحولات فکری را پشت سر گذاشتند و پایه پای نسل دوم در تحقق مطالبات خود کوشیدند در دهه دوم زنان اصلاح طلب با نگرش متفاوت با زنان دهه اول پا به حیات

اشاره: ماریا پیابوتئوس، نویسنده و روزنامه‌نگار ساکن استکهلم سوئد است. او به عنوان روزنامه‌نگار در تمام روزنامه‌های اصلی سوئد فعالیت دارد و در سه روزنامه اصلی سوئد ستون مخصوص خود را دارد. او همچنین در تلویزیون «شوی» خود را دارد و برای رادیوی همگانی سوئد نیز کار می‌کند. او در سال‌های ۹۱ تا ۹۴ هدایت گروهی از زنان فمینیست را به عهده گرفت که برای برابری تعداد زنان نماینده پارلمان سوئد فعالیت می‌کرد. تلاش‌های آنان موفقیت‌آمیز بود و امروزه ۴۲ درصد اعضای پارلمان سوئد را زنان تشکیل می‌دهند.

او همچنین ۱۴ کتاب و دو رمان در کارنامه خود دارد که دو رمان او، جزو پرفروش‌ترین‌ها قرار گرفته است. نوشته‌های او عمدتاً در مورد برابری برای زنان، تجاوز، سقط، مقالات سیاسی، و سایر ارتباط جمعی، قدرت و همین‌طور در مورد جنگ جهانی دوم و انتقاد به انفعال سوئد در خلال آن جنگ می‌باشد.

ماریا قیلا در فرانسه و بخش ایتالیایی نشین سوئیس نیز ساکن بوده است.

من از حضور در جمع شما در این محل هم خوشحالم و هم به خود می‌بالم. زنان ایرانی که سوئد را بطور موقت یا دائم به عنوان کشور جدیدشان انتخاب کرده‌اند، به این سرزمین غنا بخشیده‌اند. این زن‌ها گام به گام به ما آموخته‌اند که کمتر خودمحور

فمینیستی از - مثلا - بسن نشست و پنج ساعت متوالی با او در باره مبارزه زنان حرف زد. هر بار از این فکر که همه ما تحت سلطه پدرسالاری هستیم. این تشکر بالای سر همه آیدئولوژی‌ها در همه جا هست. هیچ کشوری، هیچ مذهبی، و هیچ سیستم اقتصادی که پدرسالار نباشد، وجود ندارد. همه مبارزات رهایی‌بخش به این منجر شده‌اند که یک پدرسالاری جدید، جانشین پدرسالاری قبلی شده است. من پدرسالاری را به صورت یک هرم می‌بینم. در راس آن پدرسالاری یعنی مرددانی قرار دارند که کنترل پول و قدرت را دارند و مرددانی دیگر همه زیردست آن‌ها هستند. زن‌ها بیرون کارند. سؤالی که من همیشه از خودم کرده‌ام این است که چطور مرددانی آن بالا در طی هزارها سال توانسته‌اند بر مرددانی زیردست، خصوصا آن‌ها که زیردست‌تر از همه‌اند و قاعده هرم را تشکیل می‌دهند، حکومت کنند؟ به نظر من دلیل موفق بودنشان در این است که به زیردستی‌ها گفته‌اند، مهم نیست در این سلسله مراتب چقدر پایین قرار داشته باشی، چون ما همیشه تضمین می‌کنیم که زنی باشد که زیردست تو باشد، برای آن‌ها که زنی نیستیانشان نمی‌شود، همیشه روسپی‌ها در دسترس بوده‌اند.

مردسالاری بر زیردست بودن زن‌ها بنا شده این سنگ بنای آن است. به این دلیل است که با استقرار دیکتاتوری طالبان، همه حقوق انسانی خواهران افغان ما، از آن‌ها سلب شده و در خانه ۱۰ ادامه در صفحه ۱۰

فمینیسم بزرگترین و رو به رشدترین جنبش رهایی‌بخش جهان است. من فمینیست‌های زیادی را از هر جای دنیا که فکر کنید ملاقات کرده‌ام. زیبایی فمینیسم در این است که هیچ دیرکل جهانی که به زن‌ها بگوید باید پارهای دگم‌ها و مقررات را رعایت کنند، ندارد. فمینیسم هر کشوری با جاهای دیگر فرق دارد و زن‌های هر جا خودشان می‌دانند فمینیسم در آن کشور معین چه شکل معینی باید به خود بگیرد. با این همه جالب توجه این است که می‌توان در محضر

یک سال دیگر در پیش رو داریم ادعا می‌کنند که فمینیست‌اند هیچ تردیدی نیست که این احزاب باید بعد از انتخابات به این ادعا جوابگو باشند. سیاستمداران حزبی تصور می‌کنند که می‌توانند فمینیسم را جذب کنند و آن را رام و دست‌آموز کنند. گویا نمی‌بینند و نمی‌فهمند که قضیه برعکس است.

جهانی‌شدن دیگر فقط گردش پول در سراسر دنیا نیست. فمینیسم جهانی است و من ایمان دارم که ما همه با هم جهان را تغییر خواهیم داد

زیبائی دیگر جنبش رهایی زنان این است که از هر جنبش ماقبل خودش سریعتر رشد کرده است، بی آن که جانی حتی یک گلوله شلیک شود، یعنی از طرف زن‌ها هرگز خشونت اعمال نشده است، در حالی که تمام طول تاریخ مورد قرار گرفته‌اند.

کارگران، سنگ زیرین آسیاب

به نقل از: «اندیشه جامعه شماره ۱۶»

جلیل محمودی

دستمزد کارگران طرف ده سال اخیر با در نظر گرفتن تورم، شدیداً کاهش یافته است (۱). قدرت خرید کارگران به حدی کاهش یافته که حتی شوره‌های اسلامی نیز خواهان افزوده شدن ۷۰ هزار تومان به دستمزد ماهیانه کارگران شده‌اند (۲). اما شورای عالی کار حداقل دستمزد سال گذشته را روزانه ۲۶۷، ۱۵ ریال تعیین کرد (۳). این دستمزد نسبت به هزینه سرسام‌آور زندگی بی‌مقدار است و با مخالفت کارگران روبروست (۴). اما اکنون مدت‌هاست همین دستمزد ناچیز نیز در بسیاری از واحدهای تولیدی مرتب پرداخت نمی‌شود. کارگران برخی از کارخانه‌ها مدت ۳، ۴، ۶ ماه و حتی ۲ سال است که دستمزد و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند. البته علیه این کاستی‌ها اعتراض کم‌ظنری در واحدهای تولیدی برپا شد. ولی پراکندگی این اقدامات و محدودماندن آنها در سطح تک‌کارخانه‌ها باعث شد که بهبود اندکی در پرداخت منظم و مرتب دستمزدها صورت گیرد. به نحوی که هنوز هم تعویق در پرداخت دستمزدها بعنوان معضل بخش کارگران باقی مانده است.

به راستی، تکلیف این بخش از کارگران در قبال مخارج روزانه، سیرکردن شکم خانواده و اجاره منزل چیست؟ چاره‌ای نیست به جز تن دادن به کارهای جانبی، شغل دوم و سوم. ۱۴ ساعت، ۱۶ ساعت و حتی گاهی ۱۸ ساعت جان‌کندن، به همراه کار در روزهای جمعه و تعطیل. از این بابت کارگران لطافت جسمی و روحی فراوانی خورده‌اند. کار طولانی و طاقت‌فرسا بی‌خوابی یا کم‌خوابی به همراه دغدغه‌های فکری، کشمکش‌های روحی و عصبی، کارگران را به تباهی کشانده است و عمر متوسط آنها را پایین آورده است. این واقعیت کاملاً آشکار است و در روزنامه‌ها نیز انعکاس می‌یابد (۵).

مصائب زندگی کارگران یکی - دو تا نیست؛ سلسله پیوسته‌ای است از زنجیر مشکلات. امروز اکثر کارگران ایران بیمه نیستند. این دسته از کارگران اگر بیکار و یا از کارافتاده شوند به سرنوشت تیره و تاری گرفتار خواهند شد. با به کوردهای باریک و پرسنل‌های می‌نهند که از هیچ سوراخ راه به پایمان نمی‌برد. نامه کوتاه زیر که توسط یک کارگر نوشته شده، زبان گویای سرنوشت جانسوز این دسته از کارگران است:

«کارگری خستم که پس از ده سال سابقه کار اکنون در سن ۳۳ سالگی به دلیل انجام کارهای سخت و زیان‌آور دیگر توان کار را ندارم. از سونی به دلیل اینکه بنده در طول مدت کار خود بیمه نبودم اکنون که حتی توان رادرفتن را هم ندارم، نمی‌توانم از بیمه بیکاری و از کارافتادگی استفاده کنم. بنده و پنج نفر اعضای خانواده‌ام (که امید به لطف خدا دارند و چشم به دستان ناتوان من) زیر بار مشکلات روزگار در حال لاشدن می‌باشیم.» (کار و کارگر، ۷ مهر ۷۸)

از سوی دیگر، کارگرانی هم که بیمه‌اند، بهره‌چندانی از خدمات درمانی نمی‌برند. مراکز درمانی مدام سطح خدمات خود را کاهش می‌دهند. بیمه مبلغ ناچیزی از هزینه داروهای مورد نیاز بیمار را به عهده می‌گیرد که اخیراً در مراکز درمانی تامین اجتماعی برای هر بیمار ۱۸۰ تا ۲۵۰ تومان دارو و ملزومات درمانی تجویز می‌کنند. با این مبلغ یک بیمار تا چه میزانی دارو می‌تواند تهیه کند. تکلیف بیماری که توان مالی ندارد و باید دارو را از بازار آزاد تهیه نماید، چیست؟ (کار و کارگر، ۲۹ مهر ۷۸). وای به حال عضوی از اعضای خانواده کارگری که به بیماری سختی مبتلا شود. بیمار جلوی چشم خانواده ذره ذره آب و پسرپر می‌شود. این‌گونه رویدادهای دلخراش بسیار اتفاق می‌افتد و ضایعات و لطافت روحی و عاطفی جبران‌ناپذیری از خود به جای می‌گذارد. عده‌ای به خاطر نداشتن غول بی‌عاطفه پول می‌میرند و بازماندگان‌شان تا زنده‌اند، نیش تلخ و گزند مرگ آنها را بر قلب خود حس می‌کنند.

کارگران مشکل مسکن دارند؛ بخش بزرگی از آنها درون خانه‌های آلوده بسر می‌برند. نبود بهداشت، خانواده‌های کارگری را در معرض انواع بیماری‌ها قرار می‌دهد. کارگر گرفتارهای بی در پی مسکن و اثرات زیان‌بار این جابجایی است.

کارگران فرصتی جهت رسیدگی و سرپرستی فرزندان‌شان باقی نمی‌گذارد. بدین ترتیب استعدادهای فرزندان خانواده‌های کارگری - کودکان، نوجوانان و جوانان آنها - می‌خشکد و در نطفه خفه می‌شود. اینان از امکاناتی برخوردار نیستند که اوقات خود را جهت رشد و پرورش قابلیت‌ها و استعدادهای‌شان به کار گیرند. کودکان و نوجوانان خانواده کارگری مجبورند درس و مدرسه را رها کنند و به دنبال درآمد بگردند. آنها بجای تحصیل یا گرفتار کارهای خلاف می‌شوند و یا به سوی کار طاقت‌فرسای درون معادن، کارگاه‌ها، بازار و... کشیده می‌شوند.

اینها گوشه‌ای از بدبختی‌هایی است که کارگر رسمی با آن درگیر است؛ زندگی کارگر موقت

دهشتناک‌تر است. صحنه‌های دل‌آزار و غم‌انگیز ازدحام کارگران قراردادی در مقابل درب کارخانه‌ها که با چهره‌های برافروخته در گوشه‌ای از محوطه بیرون کارخانه در التهاب و انتظار تعیین تکلیف خود هستند، صحنه‌هایی است که هر روز می‌توان شاهد آن بود. گروهی در چهره زجرکشیده‌شان جز خشم و نفرت چیز دیگری پیدا نمی‌شود و دسته‌ای با چشمانی پر از التماس و تمنا انتظار مجوز ورود به کارخانه خود را می‌کشند.

معمولاً قراردادها بنابه تصمیم کارفرما هر ۳۰ روز، ۶۰ روز یا ۸۹ روز یکبار تمدید یا فسخ می‌شوند. دستور اخراج این بردگان سرمایه، به یک چشم بهم‌زدن صادر می‌شود و یا اگر نیاز به وجود آنها بود، اجازتی ورود به کارخانه می‌گیرند. در حالت دوم نیز، آنها بار دیگر در بیم و هراس دوره بعدی عقد یا فسخ قرارداد در التهاب بسر می‌برند.

در کنار و مکمل این وضعیت، بیکاری میلیون‌ها انسان را نیز قرار می‌دهد. بیکاری فراگیری که امکان گسترش بی‌سابقه آن نیز در چشم‌انداز است. زیرا جمعیت ایران به نحو چشم‌گیری جوان است و از این لحاظ ایران در میان کشورهای جهان سوم مقام سوم را داراست. آمارها نشان می‌دهند حدود ۳۷ میلیون

طی سالیان متصادی بدان تحمیل شده است، و نیز علیه تعرض سرمایه به سطح معاش و زندگی‌اش، برخوردار نیست. در عین حال خانه کارگر به نقاط قوت خود آگاه است. این ارگان وابسته به دولت، اگرچه با بی‌اعتمادی کارگران روبرو است، ولی به‌شابه یک تشکیلات قدرتمند، با شاخه‌های متعدد و بازوهای اجرایی‌اش در سراسر ایران، با شاخک‌های حس‌اش در محیط‌های کارگری، با ارتباطات گسترده‌اش با دستگاه‌ها، کمیته‌ها، با چند هزار کارگر و حقوق‌گیرش، با روزنامه سراسری‌اش، با جلسات و نشست‌های منظمش، با مجموعه تجارب ۲۰ ساله‌اش و... از امکانات مادی و آماذگی لازم برخوردار است که اعتراض کارگران را تا حدود زیادی به کنترل و مهار خود در آورد. انجام این وظیفه - باتوجه به سردرگمی، پراکندگی و فلاکتی که کارگران با آن روبرو هستند - برای خانه کارگر امکان‌پذیر است. برای این کار در شرایط جدید کنونی، ناچارند وظایف نوینی را بعهده گرفته، به پیش ببرند. آنها در اوضاع جدید باید به وظایف محوله عمل نمایند، به نحوی که با برخی خواسته‌های کارگران و بیکاران هم‌صدا شوند تا از این طریق بتوانند، جلوی کارگران آگاه را سد کنند و آنها را از امکان بسیج نمودن



نفر از جمعیت ایران زیر ۲۲ سال سن دارند. یعنی بیش از ۶۷ درصد جمعیت کشور، جوانانی هستند که امسال یا در سال‌های آتی باید برای ادامه زندگی، شغلی بیابند. (کار و کارگر، ۱۰ بهمن ۱۳۷۸). به گفته رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار «طبق آمارهای سازمان برنامه و بودجه» در طول برنامه سوم توسعه حدود ۶/۵ میلیون نفر (شامل ۲/۸ میلیون نیروی کار جدید) وارد بازار کار خواهند شد که می‌بایست برای آنها اشتغال ایجاد کرد. بعبارتی، اگر بخواهیم به اشتغال کامل دست یابیم، سالانه باید ۱/۳ میلیون شغل جدید ایجاد شود. (کار و کارگر، ۲۲ آبان ۷۸)

شرایط نوین از نهادهای حکومتی و وظایف جدیدی می‌طلبد.

«آرام‌سازی فضاهای کارگری در شرایط امروزی کاری بس دشوار و در عین حال مهم و حیاتی است...» (۶).

جامعه‌شناسان بر آنند که بی‌حقوقی و وضعیت اسفبار کارگران در هر جامعه‌ای، محیط‌های کار را به حالت بحرانی در می‌آورد و بیکاری میلیونی آستن طغیان‌ها و شورش‌های اجتماعی است. برخی از دست‌اندرکاران، بارها و بارها در این باره هشدار داده‌اند، و ضرورت تجدید آرایش آنها براساس وظایف جدید را گوشزد کرده‌اند. آنها طرح‌ها و راهبردهای امنیتی خود را برای مهار نمودن و کنترل اعتراض‌های موجود ارائه داده‌اند و بعضاً در رسانه‌های گروهی به چاپ رسانده‌اند.

فضا در کارخانه تغییر کرده است. بسیاری از نیروها این را به خوبی می‌دانند. آنها طی دو سال اخیر شاهد موجی از اعتراض‌های کارگری در سراسر ایران - از استان گلستان تا استان خوزستان و از استان آذربایجان شرقی تا سیستان و بلوچستان - بوده‌اند. آنها می‌بینند که حرکات بی‌وقفه کارگران خارج از اختیار و کنترل نهادهای رسمی کارگری شکل گرفته و پیش برده شده‌اند و از این بابت نگرانند. اما در عین حال این موضوع نیز مشخص است که مبارزه مستقل کارگران پراکنده، تدافعی و افق آن محدود بوده است. کارگران هر واحدی بصورت مجزا و منفرد و بدون هماهنگی با سایر واحدها حرکات اعتراضی خود را پیش برده‌اند. کمیته اعتراضات قابل ملاحظه بوده است، ولی کارگران در نبود تشکیلاتی مستقل خود قادر نشده و نیستند به صورت یک نیروی متحد و نیرومند، به صورت یک نیروی اجتماعی با خواسته‌ها و مطالبات ویژه خود وارد عمل شوند و بر فضای جامعه اثر بگذارند.

خانه کارگر نقاط قوت و ضعف جنبش کارگری اخیر را می‌شناسد. این سازمان دولتی می‌داند که اکنون مجموعه نیروی نهفته در محیط‌های کارگری، نظیر همان انرژی است که در دل کوه آتشفشان پنهان است. در عین حال، سازمان مذکور می‌داند که این نیرو یکپارچه نیست، وحدت ندارد. بدون سازمان است. بی‌افق و سردرگم است. به دلیل عدم دسترسی به تشکیلاتی خویش، به خود اتکاء ندارد و از اعتماد به نفس لازم برای مقابله جدی علیه بی‌حقوقی‌ای که

دیرپست خانه کارگر زبان گویای بخش اعظمی از کارگران محسوب نمی‌شود.

بدین ترتیب، خانه کارگر و حزبش برای انجام وظایف و پیشبرد اهداف‌شان وارد صحنه شدند. آنها از آذرماه ۱۳۷۸ تا اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ چهار بار فراخوان به اجتماعات وسیع کارگری داده‌اند. علاوه بر این یکبار نیز بیکاران و جوانان را به گردهمایی دعوت کرده‌اند.

دو اجتماع اول علیه روسای سازمان تامین اجتماعی ترتیب داده شد. سازمان تامین اجتماعی از پرداخت مقرری ناچیز بیکاری به ویژه به کارگران قراردادی اخراج شده سر باز می‌زند (۸). با تصویب طرح بازنگری پیش از موعد کارگران سرخستانه مخالفت می‌ورزند. از امکانات بیمه درمانی کاسته است. شرایط و زمینه فروش بیمارستان‌های تحت مالکیت خود را به بخش خصوصی به قسمت ارزان و تقریباً مجانی می‌فروشند (۹). بازرسی‌های ادواری از کارخانجات را حذف نموده تا کارفرمایان آسان‌تر بتوانند حقوق کارگران را پایمال کنند (۱۰). اینها خشم کارگران را برانگیخته بود. علاوه بر این سازمان تامین اجتماعی درخواست‌های پی در پی خانه کارگر را برای دخالت‌دادن شوراهای اسلامی در مدیریت این سازمان رد کرده بود و خانه کارگر می‌توانست با بسیج کارگران از روسای تامین اجتماعی انتقام بگیرد. اینها همه برای خانه کارگر مناسبتی برای بسیج کارگران بود. اولین حرکت اعتراضی قرار بود در ۱۵ آذر ۱۳۷۸ صورت گیرد. در نظر بود کارگران تحت رهبری خانه کارگر و شوراهای اسلامی در مقابل شعبات سازمان تامین اجتماعی جمع گردند و ضمن اعتراض به عملکرد این سازمان خواسته‌های خود را مطرح کنند، اما وزارت کشور با این تظاهرات مخالفت کرد.

اعتراضات دسته‌جمعی و فراکارخانه‌ای کارگران، هر قدر هم کنترل شده باشند، باز برای امنیت دولتی می‌توانند دارای عوارض باشند، و اینجا سؤالی مطرح می‌شود: آیا اساساً خانه کارگر می‌توانست کاملاً سلطه خود را بر تظاهرات اعمال نماید و شرایط خود را به آن دیکته کند؟ خانه کارگر ضمن اینکه در مقابل مخالفت وزارت کشور تن به عقب‌نشینی مقطعی داد، به تصمیم آن انتقاد نمود. حسن صادقی هشدار داد: «مدتی است که کارگران از وعده‌های ما خسته شده‌اند و بخشنامه‌های اخیر سازمان تامین اجتماعی آنان را چریحه‌دار کرده و با مراجعات مکرر و مستمر خواستار برخورد جدی شده‌اند...» (کار و کارگر، ۲۷ آذر ۷۸).

سرانجام خانه کارگر در روز ۲۸ آذر ۱۳۷۸ جواز برگزاری تظاهرات را از وزارت کشور گرفت. این بار کارگران و بازنگری‌کنندگان سراسر کشور تحت رهبری و کنترل خانه کارگر و صدعا تن از کارکنانش به خیابان‌ها آمدند. تجمعات کارگری علاوه بر تهران، در شهرهای بوشهر، قائم شهر، خرم دره، تبریز، رشت، کرمان و استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و گلستان نیز برپا شدند. در این تظاهرات خشم کارگران علیه مدیریت سازمان تامین اجتماعی فریاد شد. آنها به محرومیت کارگران اخراجی به ویژه کارگران قراردادی و فصلی از دریافت مقرری و بیمه بیکاری، کمیته در مانگاه‌های سازمان تامین اجتماعی در مناطق کارگرنشین، حذف پارهای از خدمات این سازمان و علیه مخالفت

اکنون دو سال است که کارگران برای گرفتن مطالبات ناچیز خود به میدان می‌آیند و ضایعه عدم

ساختن، پرداختن و جانداختن تشکیلات مستقل کارگری به یک فرایند نیازمند است. این البته درست است، اما این فرایند در حلاله اتفاق نمی‌افتد. همانگونه که روند خودآموزی، بازسازی اعتماد به نفس، باورآوردن به توانایی‌های خویش و اتکاء به خود در حلاله صورت نمی‌گیرد. این روند دخالت‌گری مستقل کارگران در مسائل‌شان نیازمند است. هر اندازه فعالیت مستقل کارگران وسیع‌تر باشد. آنها آسان‌تر می‌توانند توانایی‌های خود را بروز دهند، به رشد خود بیندیشند و گرایشات انتقادی و مبارز در میان آنها تقویت می‌گردد.

وجود تشکیلاتی مستقل خود را با گوشت و پوست استخوان لس می‌کنند، ولی آن جریانی که سخنانش به نام کارگر به گوش می‌رسد، خانه کارگر و حزبش (حزب اسلامی کار) است که به کمیته شوراهای اسلامی تحت عنوان «اتحادیه‌های صنفی کارگری» معترض است. تشکیل اتحادیه‌های صنفی کارگری هم اکنون از روند مطلوبی برخوردار نیست و از حدود ۷۰۰۰ واحد تولیدی که طبق قانون کار می‌توانند شورا تشکیل دهند، تنها حدود ۲۰۰۰ واحد تاکنون موفق به ایجاد شورا شده‌اند (۷).

برپایی اجتماعات سراسری کارگری توسط خانه کارگر

باتوجه به شرایط موجود و اعتراض‌های کارگران حسن صادقی یکی از عناصر برجسته خانه کارگر گفت: «ما بعنوان نمایندگان با اعتبار و اعتمادی که به ما داشته‌اند در بسیاری از امور در سال‌های اخیر آنان را با وعده و وعید دلگرمی داده‌ایم. اما این وعده تاکی می‌تواند کارساز باشد. این جوابی (سوالی؟؟) است که لازم است دست‌اندرکاران بیشتر به آن تعقیق کنند و ما هم با این روند زیر سؤال کارگران خواهیم رفت» (کار و کارگر، ۲۷ آذر ۷۸).

ادامه در صفحه ۸

اخبار کارگری

تجمع اعتراضی کارگران

کارخانه پشم‌بافی کشمیر

کارگران کارخانه پشم‌بافی کشمیر کرمانشاه در مقابل اداره کار و امور اجتماعی استان جمع شدند و به عدم توجه مسئولان نسبت به وضعیت خود اعتراض کردند.

به گزارش دنیا این اعتراض زمانی صورت گرفت که کارگران از روی هیات تشخیص اداره کار مبنی بر اخراج کارگران اطلاع حاصل کردند. به گفته کارگران معترض رای هیات تشخیص اداره کار بدون توافق آنها صورت گرفته و مخالف قانون کار می‌باشد. نماینده کارگران به خبرنگار دنیا گفت: مدیران کارخانه کشمیر این افراد را به عنوان نیروی هائی که عازاد بر نیاز کارخانه بودند، اخراج کرده‌اند بطوری که تعدادی از این افراد دارای سابقه کار ۱۰ ساله می‌باشند و این در حالی است که پس از اخراج این افراد، مدیران کارخانه پشم‌بافی کشمیر اقدام به استخدام پرسنل جدید کرده‌اند.

نماینده کارگران گفت: این افراد از سال ۷۸ تا پایان خرداد ۸۰ هیچ‌گونه حقوق و مزایایی دریافت نکرده‌اند که این موضوع باعث بروز مشکلات اقتصادی بی‌شماری برای این افراد شده است.

اجتماع کارگران جامکو

کارگران جامکو نیز در روز ۵ تیر جلوی مجلس شورا حضور یافتند و خواهان دریافت حقوق و مزایای عقب‌افتاده یک ساله خود شدند. شرکت جامکو از مدت‌ها قبل در حالت رکود کامل است.

علی‌رضا محبوب در اجتماع کارگران حضور یافت و گفت علت وجود چنین مشکلاتی واگذاری این شرکت به افراد موجود و منصف‌طلب و عدم مدیریت صحیح این افراد است. موضوع این است که چرا این شرکت‌ها به افراد سودجو و بی‌صلاحیت واگذار می‌شود؟ با حقوق‌های عقب‌افتاده کارگران چه کار باید کرد؟ هر روز که نمی‌شود برای چند روز حقوق در هول و هراس بود. زندگی ما فلج شده است. در بین ما هستند کارگرانی که هست و نیست‌شان را فروخته‌اند و دیگر تا آخر عمر نمی‌توانند وسایلی را که فروخته‌اند خریداری کنند. چرا باید کارگران تاوان این واگذاری‌های غلط را بدهند.

این تجمع اعتراضی پس از حضور سرحدی‌زاده و محبوب در بین کارگران و گفتگو با آن‌ها پایان یافت آن دو قول دادند که به خواسته‌های کارگران رسیدگی خواهد شد.

تحصن کارگران اخراجی جنرال

«۱۵ نفر از کارگران باسابقه کارخانه جنرال به بهانه اصلاح ساختار شرکت جنرال از کار اخراج شده‌اند. بنا به گفته یکی از کارگران این کارخانه، مدیران شرکت پس از اخراج کارگران باسابقه این شرکت که عده‌ای از آن‌ها ۲۰ سال سابقه کار دارند ۲۰۰ کارگر قراردادی را به جای کارگران اخراجی به کار گمارده است. کارگران این کارخانه در اعتراض به این اخراج‌ها در محل دست به تحصن زدند.

اعتصاب کارگران مهبوش

کارگران کارخانه مهبوش در اعتراض به تعطیلی این واحد تولید در مقابل کارخانه جمع شدند. این کارخانه مدتی ناگهان تعطیل شد و ماشین‌آلات آن به وسیله مدیر کارخانه به محل دیگری انتقال یافت.

کارگران خواستار حضور مدیر کارخانه در جمع ایشان بودند اما فردی از جانب مدیریت حراست اداره کار که برای متفرق کردن کارگران فرستاده می‌شود، او به کارگران می‌گوید: اگر جاده را ببندید، اگر شلوغ کنید حقوق یک ماه یا چهل و پنج روزه شما را هم نخواهیم داد. یکی از کارگران کارخانه به نام مظفر کی خسروی با وی وارد جر و بحث می‌شود و در این جریان دچار سکنه قلبی شده و پس از دو روز در بیمارستان درمی‌گذرد.

تجمعات و اعتراضات کارگری

در هفته‌های اخیر

- کارگران راه‌آهن لرستان نامهای درباره احقاق حقوق خود به رئیس جمهور نوشتند.
- تحصن کارگران کارخانه «تخته سدلانی» ساری جلوی استانداری در اعتراض به نپرداختن حقوق ۲۰ ماهه گذشته و تعطیل شدن کارخانه
- محاصره کارخانه چای‌سازی بعثت توسط چایکاران معترض بيجارگاه و کلاچای
- کارگران کارخانه بارش به دلیل عدم پرداخت بیش از ۴ ماه حقوق جاده اصفهان به تهران را بستند.
- تجمع و اعتراض کارگران کارخانه‌های شادپور، جامکو، بافتاز، فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوثر، بیسکویت گرجی، مهبوش، کشمیر کرمانشاه، خام‌یاف اصفهان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و اخراج از محل کار.

برخی استنتاجات از انتخابات ۱۸ خرداد

بهروز خلیق

جامعه توده‌وار،

مفر نظام‌های استبدادی از تغییر

دانش باقرپور

معرفی می‌سازد، که ماهیه اصلی آن در راه دستیابی به اهداف موردنظر از طریق سنی تاریخی فرهنگ خشونت میسر است. زیرا که بسط و گسترش نهادهای مدنی عقل‌گرا، تنها از طریق مسالمت‌جویانه و بهداشتی آن امکان تحقق دارند. این عمل در نهادینه‌ساختن فرهنگ دموکراسی توفیق مداوم را عاید جامعه و کشور خواهد ساخت. دموکراسی مشورتی و مبتنی بر رایزنی‌های همه جانبه از آن جایی که مبتنی بر دیالوگ و رابطه مشخص و روشن حقوقی بین نهادهای مختلف اجتماعی است. بنیان‌های مشارکت و نظارت گسترده تشکلهای مستقل بر نهادهای دولتی را شامل می‌شود، که به لحاظ مضمون و موقعیت حقوقی با دموکراسی‌های کاذب که به شیوه‌های صرف رای‌گیری و کاندیدشدن تاکید دارند و انسان و نهادها را تابع و ابزار خویش می‌سازند، مرزهای جدی ترسیم می‌کند.

یکی از بنیادی‌ترین اصول مربوط به جامعه مدنی، باور به برابری ذاتی انسان‌ها می‌باشد. از این رو، هیچ فردی نسبت به دیگری برتری حقوقی ندارد. هم‌توایی نظام حقوقی و نظام اجتماعی که هر دو در جهت نهادی کردن ارزش‌ها پیش می‌روند، مانع بروز فاصله و شکاف در سطح جامعه و نظام سیاسی و حقوقی کشور می‌گردند. این عمل راه را بر بی‌قانونی‌ها، هرج و مرج و اعمال روش‌های اقتدارگرایانه که عموماً از سوی نظام‌های سنتی تمامیت‌خواه و ایدئولوژیک که عاری از رفتار دموکراتیک هستند، می‌بندد و میدان عمل وسیعی را برای فعل و انفعالات شهروندان و نهادهای دموکراتیک آنان به وجود می‌آورد. بنابراین رشد مداوم نهادهای دموکراتیک در چنین ساختار سیاسی و اجتماعی، همواره با تعریف مشخص موقعیت حقوقی فرد و دولت معنا می‌یابد، که به تبع آن به محدود ساختن قدرت و پاسخگو بودن آن در اصول قوانین اساسی کشور می‌بندد و مانع و رادع نفوذ و اقتدار استبداد در کشور می‌شود. در چنین ساختار سیاسی و حقوقی تشکلهای مردمی بر اساس نیازها و منافع ملت سامان می‌یابند و مناسبات شهروندی در دولت نیز تعریف شده و شفاف جلوه می‌کند و مرادفات آن دو بر اساس برابری «حقوقی و حقیقی» و دوسویه مدنظر قرار می‌گیرد. این مناسبات در فعل و انفعالات عمومی قابل رویت و در عین حال در حیطه نظارت و کنترل شفاف و دائم تشکلهای مدنی قرار دارند. کلیه مرادفات و قوانین موجود، بین دولت و نهادهای مدنی منشا عرفی، زمینی و انسانی دارد. از همین رو نظام برآمده از آراء مردم که تحت نظارت و مشارکت تشکلهای مستقل عمل می‌نماید، عاری از هرنوع قداست و فرازمینی آن است و برش‌های آن نیز هم‌پایه با تجددخواهی معاصر و عرفی‌گرایی معنا می‌یابد. با حضور آگاهانه در نهادهای مستقل از قدرت، می‌توان قوه قاهره و سرگوبگر را مطیع اراده آزاد خویش ساخت و خود را به مثابه انسانی واقف به امور به بازیگر اصلی صحنه اجتماعی دوران معاصر فرا رویاند و با مشروط و محدود ساختن اختیارات دولتی، آن را به نهادی مسئول و پاسخگو در مقابل شهروندان مبدل ساخت.

برای شکستن سلطه استبداد بر کشور و استقرار ساختارهای یک نظام عرفی و دموکراتیک که در آن نهاد دولت قانونمند شده و قدرت نیز مشروعیت خود را ناشی از رای و اراده آزاد مردم بدست آورد، لازم است که دو تحول اساسی در ساختار اجتماعی، سیاسی فرهنگی کشور به وقوع پیوندد. ابتدا می‌باید که جامعه از مناسبات سنتی و عادات کهنه در اشکال مسالمت‌جویانه فاصله بگیرد و سپس اقتدار و طبقات اجتماعی ضمن احترام و باور به کثرت اندیشه، در نهادهای مستقل از قدرت به سامان‌دهی سیاسی، صنفی و اجتماعی خود بپردازد.

این ساختار مناسباتی را بین شهروندان و دولت ایجاد می‌کند که در این میان شهروندان متشکل در نهادهای مدنی، می‌توانند مدافع جدی بر سر راه یک تازی و خودکامگی دولت‌های مستبد بپردازد. از همین رو شهروندان آگاه که بنابه ضرورت به درک حضور متشکل خود رسیده‌اند، بدین فرصت دست می‌یابند که سرنوشت خویش را با هوشیاری بی‌انگسند و زمینه‌های رفع ستمی را که طی سال‌های متمادی، نظام‌های خودکامه به شهروندان تحمیل ساخته‌اند، در سطح جامعه تعدیل و به مرور از صحنه مناسبات سیاسی و حقوقی کشور حذف نمایند. اولویت‌های رفع این ستم را در حوزه آزادی‌های سیاسی و برابری اجتماعی که برای جوامع در حال توسعه منشا اصلی دارد واقعیت بخشند. این مهم، ابزاری برای تحقق حاکمیت و مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌ها و استیفاي حقوق ملت است که جامعه مبتنی بر نهادهای مدنی در اختیار دارد. پرورش جوانه‌های این نهال در کشور ما، بستگی به ارتقاء سطح فرهنگ مردم و آشنایی با حقوق شهروندی خویش و حضور سازمان یافته در نهادهای مدنی دارد. رشد کمی این نهادها می‌تواند به مثابه قدرت برتر تفوق خود را در یک پروسه برنامه‌ریزی شده و با حفظ رعایت قواعد بازی بر دولت هویدا سازد و اراده این نهادها را در مقابل قدرت اقتدارگرا و تمامیت‌خواه فعلیت بخشد. با گذاری قانونی و مسالمت‌جویانه میان «حقوق طبیعی» و ضرورت تعمیم آن را جایگزین قوانین استبدادی کشور سازد.

عقلانی‌شدن فرایندها در سنت‌شکنی و اسطوره‌زدایی مبدا و بستر بسط تشکلهای مدنی در جوامع دارای نظام‌های سنتی و تمامیت‌خواه است که بدون سیر واقعی این روند، تشکلهای دموکراتیک و نوپا اعتبار و موقعیت عینی در سطوح عمومی جامعه را کسب نمی‌کنند و روند تکوین این نهادها با کندی پیش خواهد رفت. این کندی مداوماً جامعه و نهادهای نوپای آن را با موانع و بحران‌های عدیده مواجه می‌سازد و در عین حال اراده‌ای از سوری نهادهای مستقل و غیرانتخابی و حکومتی را تشویق می‌سازد که با تشدید این وضعیت حرکت‌های توده‌وار و بسی‌شکل را در مقابل این فرایند آرایش دهد. از همین رو حضور و مشارکت مردم در نهادهای مدنی، نیاز مبرم کشورهای در حال توسعه است.

سامان‌یابی تشکلهای مدنی در جوامع دستخوش دگرگونی و فرایندهای آن در راه ایجاد نظامی پاسخگو و قانونی، تنها با تکیه بر بستر سیستم آموزش مناسب، احزاب سیاسی واقعی و نهادهای صنفی و بهره‌گیری اجتماعی از قدرت جادویی رسانه‌های مستقل و منتقد قابل حصول است. تسرویح آگاهی‌های فرهنگی و مدنی، نظام ارزشی متفاوتی را خارج از رسوم سنتی گذشته حکومت‌های اقتدارگرا به جامعه

انتخابات امتناع ورزید این رقم را مصادره به مطلوب کرده و از آن نتایج غیرواقعی می‌گیرد که برای نیروهای اپوزیسیون راهگشا نیست. شناخت از گرایش‌ها و تمایلات ۱۲ میلیون نفر و آگاهی از علت عدم شرکت آنها در انتخابات بخاطر نبود سیستم نظرسنجی و تحقیقات جامعه‌شناسانه امکان‌پذیر نیست. ولی می‌توان با توجه به انتخابات قبلی و گرایش‌های موجود تا حدودی تکنیک‌هایی انجام داد.

در انتخابات سال ۷۶ با شور و هیجان توده‌ای همراه بود و جوانان و دانشجویان در بسیج مردم برای شرکت در انتخابات نقش بالائی داشتند. ۸۳ درصد واجدین شرایط آراء خود را به صندوق‌ها ریختند. ۷۷ درصد مردم در انتخابات شرکت نکردند. آنچه مسلم است ۱۷ درصد یا نیروی فعال در عرصه سیاسی نیستند و یا بخشی (هرچند اندک) اعتقادی به تاثیرگذاری بر تحولات سیاسی از طریق شرکت در انتخابات ندارند.

اگر شرایط انتخابات ۷۶ را با ۸۰ یکسان بگیریم (که غیرواقعی است) و رقم ۱۷ درصد را مینا قرار دهیم مشخص خواهد شد که ۷ میلیون نفر از ۱۲ میلیون نفر نیروی غیرفعال جامعه هستند. بعلاوه بخشی از کسانی که در انتخابات چهار سال قبل شرکت کردند بخاطر ناامیدی از خاتمی و یاران وی از شرکت در انتخابات خودداری کردند. آنها به جرگه نیروهای غیرفعال جامعه پیوسته‌اند.

در مورد بقیه افرادی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند، می‌توان تکنیک‌های زیر را انجام داد:

- ۱ - آرای کاندیدهای جناح تمامیت‌گرا در این انتخابات بطور محسوس کاهش یافت. احتمالاً بخشی از آنها بسود خاتمی رای دادند. ولی بخش دیگری از آنها بععل مختلف از جمله عدم دفاع کاندیدهای مخالف اصلاحات از «ارزش‌های اسلامی» از شرکت در انتخابات اجتناب کردند. این نیروها را نمی‌توان جزو نیروهای منتقد اصلاحات و یا نیروی سرم بحساب آورد.

- ۲ - بخشی از کسانی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند جزو تحریم‌کنندگان بودند. سازمان مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان و عده‌ای از جریان‌های چپ و ملی سیاست تحریم را در پیش گرفتند. با توجه به امکانات وسیع سلطنت‌طلبان و مجاهدین، می‌توان گفت که تبلیغات آنها روی اقشاری از جامعه موثر بود تحریم‌کنندگان عمدتاً جریان‌هایی بودند که اعتقادی بر اصلاحات ندارند و آنها را نمی‌توان جزو نیروهای اصلاح‌طلب بحساب آورد.
- ۳ - سطح زندگی اقشار کم‌درآمد جامعه در طی چهار سال افت کرد و برخی از آنان از جمله کارگران با مشکلات جدی نظیر اخراج، بیکاری و تعویق حقوق مواجه شدند. تورم و رکود اقتصادی گروه‌های اجتماعی بیشتری را به ورطه فقر و فلاکت کشاند. دولت خاتمی اقدام جدی و شایسته‌ای برای بهبود سطح زندگی اقشار کم‌درآمد جامعه انجام نداد.

این امر در انتخابات ۸۰ بازتاب داشت. گروه‌هایی از کارگران و زحمتکشان در ناامیدی نسبت به سیاست‌ها و اقدامات دولت خاتمی از شرکت در انتخابات و رای دادن اجتناب کردند. این مسئله بوضوح در سخنان کارگران قبل از انتخابات مشاهده می‌شد.

عدم شرکت آنها در انتخابات نه از موضع سیاسی بلکه بیشتر جنبه اقتصادی و معیشتی داشت.

- ۴ - بخشی از گروه‌های اجتماعی که به اصلاحات اعتقاد دارند از موضع اعتراض به خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی در انتخابات ۱۸ خرداد شرکت نکردند. آنها خواهان شتاب‌گیری اصلاحات هستند. بخش‌هایی از نیروهای لائیک، دانشجویان و نیروهای سیاسی جزو این گروه‌های اجتماعی بودند.

بخشی از نیروهای اپوزیسیون که سیاست عدم شرکت در انتخابات را پیش بردند بجای تکنیک رقم ۱۲ میلیون و مشخص کردن وزن معتزین، این رقم را یک کلیت بحساب می‌آورند و آن را بعنوان «فرزند نامشروع» انتخابات ۱۸ خرداد و یا برآمد نیروی سرم قلمداد و روی آن حساب سیاسی جدی باز می‌کنند. این برخورد قبل از آنکه در واقعیت‌های موجود نشأت گرفته باشد از تمایلات فردی و گروهی برمی‌خیزد. ترکیب ۱۴ میلیونی نامتجانس‌تر از آنست که بتوان آن را یک کاسه کرده بعنوان معتزین به

حکومتی قد علم کرد. پیشبرد اصلاحات منوط به داشتن دیدگاه روشن نسبت به ولایت فقیه و تدوین استراتژی ضرور برای غلبه بر مقاومت جناح حاکم و دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی و استقرار مردم‌سالاری است. نسبت به این مسئله و چگونگی پیشبرد اصلاحات چالش جدی در بین طیف نیروهایی که از اصلاحات دفاع می‌کنند، جریان دارد.

نیروهای اصلاح‌طلب طیف‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند، از گرایش سنتی و محافظه‌کار تا اصلاح‌طلبان پیگیر درون و بیرون حکومت. پیشرفت اصلاحات به درجاتی منوط به آنست که برنامه و سیاست کدام گرایش غلبه پیدا کند. به بیان دیگر تداوم و تعمیق اصلاحات با مبارزه در درون طیف اصلاح‌طلبان گره خورده است. طرح این موضوع بمعنی آن نیست که گویا ثقل مبارزه به درون جنبش اصلاحات منتقل شده است. آن نیرویی که صحنه اصلی مبارزه را گم می‌کند، عملاً از افشگری و مبارزه بی‌وقته علیه تمامیت‌گرایان فاصله گرفته و عمدتاً اصلاح‌طلبان حکومتی را زیر ضرب می‌گیرد.

در عین حال تفکری وجود دارد که به مبارزه جاری در طیف اصلاح‌طلبان بهانی نمی‌دهد و تنها مسئله‌اش صنف‌بندی موجود بین اصلاح‌طلبان و مخالفین اصلاحات است. برای آنها نقد دیدگاه‌ها و عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی مطرح نیست و ضرورتی برای آن نمی‌بیند. آنها در عمل حمایت یکجانبه از اصلاح‌طلبان حکومتی را پیش می‌برند. هر دو برخورد دارای ایرادها و اشکالات فراوان هستند. پذیرش هر دو واقعیت موجود و نشان دادن هر کدام در جای خود حائز اهمیت است. هنر ما در آن خواهد بود که هر دو جنبه را در تلفیق با هم پیش ببریم و از جایگاه هر یک شناخت درست داشته باشیم. نقد مواضع اصلاح‌طلبان حکومتی به معنای افشگری و تضعیف روند اصلاحات نیست، بلکه عین تقویت آنست. اما در عین حال نقد باید از موضعی صورت گیرد که در جهت تاثیرگذاری باشد نه نفی. این برخورد زبان و ادبیات سیاسی ویژه‌ای را می‌طلبد که متمایز از دو برخورد دیگر است.

انتخابات و گرایش‌ها

در انتخابات ۸۰ بعلت غیردموکراتیک بودن و بخاطر اعمال نظارت استصوابی شورای نگهبان، نیروهای اصلاح‌طلب غیرحکومتی قادر نشدند که کاندیدای مستقل خود را معرفی و سیاست‌ها و برنامه خود را تبلیغ کنند. در عین حال شورای نگهبان اجازه نداد که گرایش‌های مختلف در بین نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی

در شرایط کنونی ایران که گفتمان اصلاح‌طلبی، گفتمان مسلط بر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ما است، راه نیرو و گرفتن اصلاح‌طلبان رادیکال و جریان سوم، از بطن چالش کنونی در جامعه که ثقل آن بین نیروهای تمامیت‌گرا و اصلاح‌طلب است، می‌گذرد

و یا کم بیهادان به چالشی نیست که در درون طیف اصلاح‌طلبان جریان دارد. در یک سال اخیر روند اصلاحات به سد ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه برخورد و مشخص شد که مانع تداوم و تعمیق اصلاحات، ساختار سیاسی و نهادهای غیرانتخابی است. ولی فقیه از انتخابات مجلس شورا به اینسو در راس تهاجم به اصلاحات قرار گرفت. مطبوعات اصلاح‌طلب را تعطیل و دست قوه قضائیه را برای دستگیری روزنامه‌نگاران افشاگر و چهره‌های رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای ملی - مذهبی باز گذاشت.

اصلاح‌طلبان حکومتی در مقابل تهاجم مخالفین اصلاحات نتوانستند به مقاومت سازمان‌یافته‌ای دست بزنند. آنها به پیشبرد سیاست آرامش فعال روی آوردند و به موضع تدافعی و گاه، انفعالی لغزیده‌اند.

تمامیت‌گرایان نتوانستند صفوف خود را یکپارچه سازند و استکار عمل را در صحنه سیاسی کشور بدست گیرند. اما اصلاح‌طلبان حکومتی در شرایط جدید قادر نشدند تئوری و استراتژی ضرور را تدوین کنند. زمانی که ولی فقیه در راس تهاجم به اصلاحات قرار گرفت، تاکتیک دوزدن و خنثی کردن وی، کارآئی خود را از دست داد و مقوله ولایت فقیه و ساختار سیاسی مبتنی بر آن در مقابل اصلاح‌طلبان

اصلاحات فاصله‌ها و جدائی‌ها بین دو بخش جنبش اصلاحات کمتر شده و همکاری‌ها و همبستگی‌ها افزایش خواهد یافت. بخش قابل توجهی از ۲۱/۶ میلیون رای خاتمی متعلق به کسانی است که بصورت مشروط و از موضع نقد به وی رای دادند. آنها نسبت به عملکرد خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی، نسبت به دیدگاه‌ها و سیاست‌های آنها انتقادهای جدی دارند. ولی در عین حال معتقدند باید جنبش اصلاحات را در مقابل مخالفین آن تقویت کرد و در جهت تداوم ادامه در صفحه ۱۱

باز هم درباره انتخابات!

بهزاد کریمی

نوشته‌ای که در زیر آن نظر خوانندگان می‌گذرد در پاسخ به چند پرسش از سوی نشریه اینترنتی «عصر نو» تنظیم شده بود. دوستان گرامی! این نشریه پرسیده بودند که: نتایج انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ تفاوت موضع متخذه از سوی شما با مواضع متخذه دیگر از طرف اپوزیسیون دمکرات جمهوری اسلامی را؛ چه سان توضیح می‌دهید؟ و چشم‌انداز تحولات و وظایف در قبال آنرا، چه می‌دانید؟

من در مقام پاسخگوئی به پرسش‌های مطرح‌شده، به دلیل رعایت حجم کم مطلب برای نشریه اینترنتی کوشیدم از ورود به جبهات فزونی موضوع که به جای خود دارای اهمیت روشنگرانه و پراکنجی هستند اجتناب ورزم و صرفاً حول چند نکته اصلی و محوری تاکید کنم. با اینهمه، درج همین مطالب مختصر در نشریه کارآمد دانستم که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

نزدیک به یک ماه از نتایج انتخابات ۱۸ خرداد می‌گذرد و در حالی که بحث روز هر چه بیشتر پیرامون چشم‌انداز تحولات آتی متمرکز می‌شود، اما بازار تفسیر نتایج انتخابات همچنان داغ است! شاید که نگاه به آینده، از عمل دیروز متأثر است!

تعمیم مردم؛ بر تداوم و زرفش اصلاحات است!
تفسیرها هر چه که باشند، حول دو استنتاج محوری از این انتخابات، اتفاق نظر حاصل است:

۱) محافظه کاران حکومت، شکست سختی خوردند. مجموع آراء کاندیداهای این جناح از حکومت در مقایسه با انتخابات چهار سال پیش، از رقم ۹ میلیون به رقم ۶ میلیون تقلیل یافته است. این جناح، اگر در دوم خرداد ۷۶، از حمایت ۲۶ درصد صاحبان حق رای برخوردار بود، اینک اما تنها ۱۴ درصد از صاحبان حق رای را پشت سر خود دارد.

۲) اصلاح طلبان حکومتی، پیروزی چشمگیری بدست آوردند. مجموع آراء آقای خاتمی در برآمد شعور ملی در ۱۸ خرداد ماه امسال، ۲ میلیون بیش از ۱۳۷۶ کسب کرده بود. شور حماسی دوم خرداد ۷۶ کسب کرده بود. در همانحال، او که چهار سال پیش ۵۷ درصد از صاحبان حق رای را پشت سر خود داشت، این بار با تأیید مشروط و غیر مشروط ۵۲ درصد جامعه روبرو شد. اما این واقعیت نافی آن نیست که تأکید شود بر اینکه، رای به خود اصلاحات در جامعه نسبت به دوره قبل حتی افزایش هم یافته است.

بدین سان، عمومی ترین نتیجه گیری از این انتخابات آنست که مردم با رای خود یکبار دیگر و این بار با قدرت باز هم بیشتر، به جناح محافظه کار حکومت «نه» گفتند و به تداوم اصلاح طلبی مهر تأیید کوبیدند؛ در همانحال میان طرفداران اصلاحات، بر سر چگونگی و شتاب پیشبرد اصلاحات، شکاف بروز کرد.

در تبیین مواجهه نیروی تحول با نیروی اصلاح
هیچ‌رو نمی‌توان ساده گریانه خط تقسیم اصلاح طلبی رادیکال و غیر رادیکال را بین بخشی از اپوزیسیون که تدبیر رای به خاتمی را برگزید با بخشی دیگر از اپوزیسیون دمکرات که سیاست عدم حمایت از وی را در پیش گرفت، عبور داد و آنها را با اصلاحات کمتر و کدرتر و یا اصلاحات بیشتر و تندتر محک زد.

این معیار، در رابطه اصلاح طلبان رادیکال حکومتی و حاشیه حکومتی با آقای خاتمی و خط عمده اصلاح طلبان حکومتیان، البته کاربرد دارد اما در مورد اپوزیسیون دمکرات چیزی را توضیح نمی‌دهند.

تفاوت روش در قبال انتخابات اخیر که از سوی اپوزیسیون دمکرات به نمایش در آمد، اساساً به چگونگی تلقی از جنبش اصلاح طلبی و ارزیابی از توان و ظرفیت نماد حکومتی این جنبش یعنی آقای خاتمی، در میان نیروهای اپوزیسیون دمکرات برمی‌گردد. در توضیح این امر، اما نخست باید بر سر مفاهیم توافق داشت و هر پدیده را با مختصات خودش تعریف کرد.

اپوزیسیون دمکرات از آنجا که هدف سیاسی خود را استقرار مردم سالاری و انتخابی بودن همه نهادهای قدرت اعلام کرده است لذا نه تنها مخالف هر نوع ولایت و قیومیت است بلکه به تأکید، خواهان گذار نظام سیاسی ایران به جمهوری پارلمانی بدون سیادت هر نوع ایدئولوژی یا باور دینی بر آن می‌باشد. بر همین پایه است که اپوزیسیون دمکرات نه در قالب نیروی اصلاح طلب که اساساً در مقوله نیروی تحول قابل تعریف است.

جنبش اصلاح طلبی موجود اگر چه با دو پای حکومتی و غیر حکومتی راه می‌رود، اما هدایت بالفعل آن بدست نیروی است که جناح اصلاح طلب حکومت نام دارد و بعنوان بخشی از پیکره نظام جمهوری اسلامی، داعیه اصلاحاتی در آن با سمت گیری تقویت وجه جمهوریت نظام و ارگان‌های انتخابی را دارد. از این رو، هم‌سویی نیروی تحول در جامعه و نیروی اصلاح طلب حکومتی در نهضت جاری علیه استبداد و عقب‌نشاندن نیروی فئودال در ولایت فقیه، بهیچ‌رو معنی این‌همانی اهداف استراتژیک این دو نیرو و یکی بودن این دو نیست. اگر اصلاح طلبان حکومتی در پی شکوفائی جمهوری اسلامی بر پایه دیدگاه‌های خویشند، تحول طلبان دمکرات به دنبال استقرار جمهوری پارلمانی ببری از هر پسوند ایدئولوژیک‌اند.

کدام مواجهه درست است؟

در تحول طلبان دمکرات، جریان‌هایی هستند که در روش سیاسی، شکل زفرم را آنچنان مطلق می‌کنند که هرگونه حرکت فراتر از قوانین نظام و در بهترین حالت فراتر از ظرفیت‌های موجود جمهوری اسلامی را نفی کرده و بدینسان، خود را ناگزیر یا جریانات جنبش اصلاح طلب تنظیم کرده و یا آنها منطبق می‌شوند. این همان خطر محافظه کاری است که جنبش مدنی را تهدید می‌کند. خطری که، به اندازه کافی از سوی بخش نیرومندی از اصلاح طلبان حکومتی علیه نهضت جاری وجود دارد و لذا اپوزیسیون حق ندارد که تجربه تلخ گذشته را فراموش کند و

بدست خود این خطر را تقویت نماید. برای جلوگیری از انحرافات دنباله‌روی نیروی تحول از اصلاح طلبان حکومتی، شرط مقدم، تأکید مستمر بر هدف نهانی نیروی تحول و حفظ استقلال فکری و سیاسی آنست.

در مقابل این جریان، دسته دیگری از تحول طلبان هستند که از اصلاح طلبان حکومتی انتظار آن را دارند تا آنچنان برنامه و مشی سیاسی‌ای را پیش ببرند که هیچ‌سختی با ظرفیت‌های فکری و سیاسی آنان ندارد. رفتار این تحول طلبان، کوبیدن بر طبل سکتاریسم در قبال مآزنی است که در جامعه جریان دارد. اینان از یاد می‌برند که اصلاح طلبان حکومتی با محدودیت‌های فکری معین و با تناقض‌های ذهنی متعدد در چارچوبی عمل می‌کنند که در آن با انواع موانع و محدودیت‌ها روبرو هستند. این تحول طلبان، با ندیدن تناقضات اصلاح طلبان حکومتی، خود به تناقض دچار می‌آیند؛ زیرا، از یکسو بر ضرورت همسویی با جنبش اصلاح طلبانه جاری تأکید می‌کنند و از دیگر سو، چهره‌ها و بدنه نیرومندی از جریان هدایت‌گر بالفعل این جنبش را عملاً از این جنبش کناری می‌گذارند!

حال آنکه تحول طلبی دمکراتیک ایجاب می‌کند، که ما در عین پافشاردن بر هدف استراتژیک و با اتخاذ سنگبیری «اصلاحات، آری؛ ولایت فقیه، نه!» بمنظور تعریف، تحکیم و تثبیت جایگاه خود در جنبش جاری، لحظه‌ای از اهمیت همسویی با اصلاح طلبان حکومت باز ننماییم. یک تحول طلب دمکرات نیک آگاه است که همسویی او با نیروهای اصلاح طلب حکومتی، همسویی با نیروهائی است که جملگی، کمابیش بر بستر تناقض راه می‌پیمایند. نیروهائی که هم مردم سالاری می‌خواهند و هم دین سالاری؛ هم خواهان جمهوریت‌اند و هم ارکان انتصابی را ارجح می‌پندارند؛ ما می‌دانیم که این نیروها، در حرکت متناقض خود هستند که هم با ذوب شدن در ولایت فقیه در گریز می‌شوند و هم نگران آنند که مبادا فاصله آنها با نیروهای لائیک کم گردد؛ با این همه، جهت حرکت این نیروی متناقض از آنرو ترقی خواهانه است که در درون نظامی علیه استبداد، قیومیت، ولایت، انحصار و انتصاب سخن می‌راند عمل می‌کند که این نظام در ذات و جوهر خود متصف به این صفات است. پس همان اندازه که مستحیل شدن یک جریان تحول طلب دمکرات در این نیروی متناقض، خصلت برگشت به عقب دارد، به همان اندازه هم حرکت فعلی این نیرو تا زمانی که هست حرکت متناقض آن تغییر نکند و به عقب نچرخد، پیش‌رونده و مترقی است. وظیفه ما آنست که هرچه بیشتر حرکت اصلاح طلبان حکومتی را در راستای جمهوریت، دمکراسی و مدنیت، تقویت کنیم.

سنت دهم و به شتاب بیشتر دعوت نماییم. انجام این وظیفه، اما فقط و همانا باید در صحنه سیاسی واقعی و با داشتن محاسبه عینی از توازن قوای موجود و نه با تحمیل اراده و ذهنیت خود بر واقعیت‌ها صورت بگیرد. همسوئی با اصلاح طلبان حکومتی و انتقاد سازنده ولی مستمر و بی‌وقفه از جبهات منفی عملکرد آنها همواره باید بر این واقعیت استوار باشد که جریان محافظه کار هنوز در ساختار حکومت دست بالا را دارد و کانون مبارزه سیاسی در جامعه ما، کماکان بین دو جناح اصلی در حکومت متمرکز است. افزایش تأثیر و دخالت جامعه در فعل و انفعالات سیاسی بالا و سر بر آوردن و تحکیم نهادهای مدنی و «نیروی سوم» بر زمینه تداوم کشاکش‌های سیاسی در درون نظام، که هدف و مدنظر اصلی ما است، هنوز به آن مرحله فراروانیده است که گمان رود گرانیگاه مبارزه بین حکومت و جامعه است و یا تصور شود دعوای اصلی به درون جبهه اصلاح طلبان انتقال یافته است.

نیروی تحول طلب دمکرات، مسلماً از تجزیه ناگزیر و قانونمند طیف اصلاح طلبان حکومتی به برنام‌ها و سنگبیری‌های اجتماعی و سیاسی استقبال می‌کند و طبعاً بر همراهی خود با آن بخش از این طیف تأکید می‌ورزد که از اجرای قوانین موعود قانون اساسی جمهوری اسلامی به تغییرات در خود این قانون گذر می‌کنند؛ از انجام اصلاحات منفرد در روش‌ها و سیاست‌ها به اصلاح در ساختار قدرت نزدیک می‌شوند؛ و اصلاحات اقتصادی را نه اجرای نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بلکه تأمین رشد اقتصاد ملی، علیه بر فقر فزاینده، مهار مافیای قدرت و آقا زاده‌ها می‌پندند. اما تجزیه در جبهه اصلاح طلبان بویژه در عرصه برنامه‌های اقتصادی، همان اندازه لازم و مهم است که جایگزین کردن جبهه جمهوریت جای جبهه اصلاح طلبان، و همراه نمودن مبارزه برای دمکراسی را با مبارزه علیه پایگاه اقتصادی جناح محافظه کار.

چشم‌انداز کدامست و چه باید کرد؟

تحول سیاسی در ایران ما، به گمان من متأسفانه در پای صندوق‌های رای رقم نخواهد خورد. کاش چنین نبود. اما وجود مافیای قدرت اقتصادی - سیاسی که از قبل چنگ انداختن بر پخش عظیمی از نهادهای ثروت عمومی و تکیه آن بر ساختار ارجاعی ولایت فقیه بهیچ‌وجه نمی‌خواهد از قدرت دست بکشد از یکسو و ظرفیت نازل فرهنگی و سیاسی جناح محافظه کار در مواجهه با خواست‌های مدنی اکثریت عظیم مردم ایران از دیگر سو، جایبی برای این خوش‌بینی سیاسی باقی نمی‌گذارد که گمان کنیم اوضاع بر همان مدارای بچرخد که از یک دمکراسی کلاسیک انتظار می‌رود. تحول

سیاسی ناظر بر تغییر ساختار قدرت حاکم به ساختار دمکراتیک مبتنی بر جمهوری پارلمانی، اگر چه از پای صندوق‌های رای می‌گذرد - و این بازتاب حد پیشرفت اندیشه مدنی در جامعه ماست - اما سرنوشت آن در صحنه جنبش نافرمانی مدنی تعیین خواهد شد. محتمل‌ترین چشم‌انداز، همین است. برخلاف تصور رفرمیست‌های دو آتشه، موضوع این نیست که گویا نافرمانی مدنی تقدیس می‌شود و یا ما به استقبال آن می‌رویم؛ مسئله آنست که در چالش کنونی جامعه ما، حساب منافع و سطح رشد جامعه را از قلم نیندازیم. نافرمانی، رفتار عادی و پیوسته مردم نیست. اما آنجا که قدرت حکومتی علیرغم اعلام وجود مکرر و قدرتمند جنبش مدنی نخواهد به حق تعیین سرنوشت شهروندان تمکین کند، مدنیت جز پیشه کردن نافرمانی چاره دیگری پیش روی خود نمی‌یابد. اما در همانحال، نکته اینجاست که برای رسیدن به چنین نقطه عطفی، چاره نه در جهش‌های ذهنی که بازتاب کم حوصله‌گسی‌های سیاسی روشنفکرانی است که قادر به پیوندیابی با حرکت گسترده و هدفمند جامعه نیستند، بلکه دقیقاً در مشارکت با حرکت مردم برای طی ایستگاه‌های تدارکاتی بسوی آن نقطه عطف است. در چنین حرکتی، دور زدن خودسرانه ظرفیت‌های اصلاح طلبان حکومتی، عین خطاست. در چنین حرکتی باید کوشش کرد حتی‌المقدور همه توان نهان‌های مثبت نیروی متناقض مردم سالاری مدنی به فعل در آید و از همین طریق هم، جنبش دمکراتیک مجال بروز و رشد یابد. ما را گریزی نیست از اینکه، بکوشیم تا بخش‌های هرچه بیشتری از نیروی متناقض حکومتی، روند در دناک غلبه بر تناقضات خویش را در سمت دمکراسی و جمهوریت طی نمایند. این راه، راه بهره‌گیری راستین نیروی تحول طلب دموکرات از جنبش اصلاح طلب است. جنبشی که، واقعیت کنونی صحنه سیاسی کشور ما عمدتاً با آن تعریف می‌شود.

در انتخابات ۷۸ خرداد، مسئله مقدم برای نیروهای تحول طلب دمکرات این بود که آیا بسایند عملاً به خاتمی که تنها کاندیدای اصلاح طلبان در عرصه انتخابات بود، «نه» گفت و با تضعیف او حضور نیروی سوم را به نمایش گذاشت؛ و یا باید با رای موافق و انتقادی به وی، انزوای ضد اصلاح طلبان را دامنه‌دارتر کرد و به سهم خود زمینه برای تعرض اصلاح طلبان به جناح محافظه کار حکومتی را بالقوه تقویت نمود و بر همین بستر هم، زمینه برآمد هر چه قدرتمندتر و مستمتر نیروی سوم را فراهم آورد. رای به خاتمی برخلاف تفسیری که از سوی برخی دوستان ارائه می‌شود تأیید برنامه وی نبود، ولو که بخش مهمی از آراء ایشان این تأیید را در بر داشته باشد رای ما به آقای خاتمی، رای به امکان حضور و بروز قوی‌تر و ادامه‌دار نیروی سوم بود.

آری! هدف مشترک بود و هست؛ اما در نیل به این هدف، مواضع متفاوت اتخاذ شد. البته زمان یاد بزرگ همه ماست برای آنکه روشن‌تر شود کدام سیاست، درست و متضمن مقصود بوده است. آنچه در این میان اهمیت جدی دارد آنست که اصل مشترک در هدف، به هیچ‌رو تحت‌الشعاع روش‌های متفاوت در رسیدن به هدف قرار نگردد.

وجود خانه کارگر و امکانات وسیع آن روزنه امید یافته است، بال و پر داده و این طیف را در مقابل گرایش که روی پدیدار نمودن تشکیلات مستقل کارگری پای می‌فشارد، قرار دهد.

آنان می‌توانند صحنه گفتگوی دو کارگر مبارز را در نظر خود مجسم کنند، که اولی از تلاش برای ایجاد تشکیلات مستقل سخن می‌گوید؛ با حرارت استدلال می‌کند که در کویر خانه کارگری گلی نمی‌روید و ضرورت حرکت مستقل را توضیح می‌دهد، و دیگری با توانایی‌های خویش و تجربه فراوی ایجاد چنین تشکیلاتی، برپائی آنها را نیازمند کاری دراز مدت و یک فرایند طولانی می‌شمارد. و از این زاویه روی «امکانات» موجود و می‌گوید: «اسب سواری پیش کش، فعلاً قاج زین را بچسبیم!»

ساختن، پرداختن و جانداختن تشکیلات مستقل کارگری به یک فرایند نیازمند است. این البته درست است، اما این فرایند در حلاله اتفاق نمی‌افتد. همانگونه که روند خودآموزی، بازسازی اعتماد به نفس، باور آوردن به توانایی‌های خویش و اتکاء به خود در حلاله صورت نمی‌گیرد. این روند دخالت‌گری مستقل کارگران در مسائل‌شان نیازمند است. هر اندازه فعالیت مستقل کارگران وسیع‌تر باشد، آنها آن‌تر می‌توانند توانایی‌های خود را بروز دهند، به رشد خود بیندیشند و گرایش‌های انتقادی و مبارز در میان آنها تقویت می‌گردد. یکی از کارکردها و کار ویژه‌های خانه کارگر این است که کوشش مستقل ادامه در صفحه ۹

گرفته بود. خانه کارگر در اجتماع اعتراضی کارگران نسبت به سرکوب آزادی‌های سیاسی سکوت اختیار کرد و بخشی از مشکلات کارگران را به وجود کارگران غیر ایرانی مقیم کشور نسبت داد. تلویزیون جمهوری اسلامی نیز به همین بخش‌ها پوشش تبلیغاتی داد. اما این تظاهرات با وجود همه ترندهائی که بسته شد، به صورت کامل تحت کنترل نبود. گروه‌هایی از کارگران که مستقیماً در مقابل چشم‌های جاسوسان قرار داشتند، تلاش کردند خواسته‌های فوری طیفه کارگر ایران از جمله تشکیلات مستقل کارگری، حق اعتصاب، قرار دادهای دسته جمعی، کنار گذاشتن پیمانکاران، جلوگیری از اخراج‌ها، افزایش دستمزدها و حمایت از آزادی مطبوعات و بیان را در اجتماع خود مطرح کنند.

خانه کارگر و تشکیلات مستقل

شکی نیست که خانه کارگر سوار شدن بر امواج اعتراضی کارگران را در جهت اهداف و خط مشی حزب خود می‌خواهد. طبعاً این نهاد دولتی بر این باور است که با برنامه‌ها و رادحل‌های حزبی‌اش سهم بیشتری در قدرت سیاسی بدست آورد. اما موضوع پرامهت‌تر برای خانه کارگر این است که با بسیج کنترل‌شده کارگران، اعتماد آنها را جلب کند؛ خود را بعنوان تشکیلات سراسری صنفی کارگران، بعنوان تشکیلی که از حقوق کارگران در مقابل تعرض لجام گسیخته سرمایه دفاع می‌کند؛ بعنوان مدافع «واقع‌بین» کارگران معرفی کند. با این کار، خانه کارگر قادر خواهد شد به گرایش امکان‌گرا در جنبش کارگری، گرایشی که در این اوضاع فلاکت‌بار در

چنانکه در این ماهنامه زیر عنوان «دریای ناامن اقتصاد ایران»، پیشنهادهایی برای اصلاح قوانین موجود داده شده است، که یکی از آنها عبارت است از: «اصلاح قوانین کار و اجرائی ماده ۱۹۱ که کارگاه‌های کوچک زیر ۱۰ نفر را از شمول برخی از قوانین دست و پا گیر مستثنا می‌سازد» (ماهنامه اقتصاد ایران، شماره ۱۵، اردیبهشت ۷۹).

خانه کارگر در این تظاهرات بیانیه‌ای به نام کارگران خواند. در این بیانیه خانه کارگر از ظلم مجلس به شورای نگهبان پناه آورد و به آن دخیل بست که مصوبه مجلس را رد کند. آخرین تظاهرات در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۹ - خانه کارگر - رخ داد. در آن دهها هزار کارگر شرکت کردند. خانه کارگر در این تظاهرات کوشید، بار دیگر خشم کارگران را متوجه سازمان تأمین اجتماعی، عملکرد مجلس پنجم در مورد معافیت کارگاه‌های پیش‌گفته از مقررات قانون کار و تا حدودی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی کند.

خانه کارگر در پایان مراسم به نام کارگران قطعنامه ۱۵ ماده‌ای صادر کرد. در این قطعنامه نکاتی مثل طرح بازنسیجگی پیش از موعد، محکوم نمودن مصوبه مجلس شورای اسلامی، انتقاد از سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی - با این مضمون که چرا این سازمان مراسم برپا شده از سوی خانه کارگر را انعکاس نمی‌دهد - مطرح شده بود. در یکی دیگر از بندهای قطعنامه بجای اعتراض مستقیم به موضوع دستمزدهای موقه، «سوم‌دیریت در بسیاری از واحدهای تولیدی» و «برخوردها اعجاب‌انگیز مسئولان صنعت سراسر کشور» مورد شتمات قرار

داشته که خود را بعنوان مدافع پرداخت مقرر بیمه بیکاری به جوانان مطرح کند. این حزب قصد دارد با جلب نظر جوانان، اعتراضات آنها را به کانال‌های متعارف و تحت کنترل خود سوق دهد.

تظاهرات چهارم علیه مصوبه مجلس شورای اسلامی بود. این مجلس در جلسه علنی روز یکشنبه ۷۸/۱۲/۸ خود طرح خراج کردن کارگاه‌ها و واحدهائی که تا ۵ نفر کارگر دارند را از شمول قانون کار تا مدت ۶ سال به تصویب رسانده بود. صبح روز ۱۸ اسفند ماه هزاران کارگر در اعتراض به مصوبه مجلس در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی اجتماع کردند. متعارف نمودن اعتراضات کارگران، دفاع از قانون کار و بسیج کارگران علیه رقبای سیاسی - به ویژه جمعیت مؤتلفه اسلامی و اتاق بازرگانی - هدف خانه کارگر بود. هرچند کارگران به دفاع از قانون کار، بلکه علیه تعرض به بخشی از کارگران و بدتر شدن شرایط ناگوار آنها وارد کارزار شدند. کارگرنی که به خیابان‌ها آمدند، در صنایع بزرگ و متوسط شافل بودند و این مصوبه مستقیماً آنها را مورد حمله قرار نمی‌داد. اما کارگران این تعرض را تعرض به همه کارگران و پیش‌زمینه تعرضات بعدی تلقی می‌کردند و به درستی در مقابل آن صف‌آرایی نمودند. اگر اعتراضات کارگران نبود، کارگران واحدهای تولیدی بزرگ‌تر نیز مورد تهاجم قرار گرفته بودند (۱۱). زیرا بخشی از سرمایه‌داران خصوصی ایران خواستار پیشبرد این امر هستند. گروهی از ایشان که پیرامون سازمان‌های «اقتصاد ایران» جمع شده‌اند، خواهان خراج کردن کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول مقررات قانون کار هستند.

کارگران....

ادامه از صفحه ۶

طبعاً دولتی که سازمان تأمین اجتماعی‌اش از پرداخت مقرر ناچیز بیمه بیکاری به کارگران اخراجی نیز طفره می‌رود به راحتی تن به پرداخت چنین هزینه‌ای نمی‌دهد. اما بیکاری میلیونی و نارسایی‌های عینی جوانان، امکان تکان‌های شدید اجتماعی را در خود نهفته دارد. چنین تکان‌هایی را نمی‌توان به سادگی توسط نیروهای مسلح و دستگاه سرکوب مهار نمود. عناصر دوراندیش حاکمیت بر این امر واقفند.

امروزه پژوهشگران نقش قدرت‌های اقتصادی و فرهنگی را در تضمین امنیت ملی برجسته می‌دانند. هیچ کشوری فقط با تجهیزات نیروهای مسلح نمی‌تواند به امنیت ملی امیدوار باشد، بلکه برای تضمین آن مقوله‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت اساسی دارند. بیکاری بعنوان مقوله‌ای اقتصادی و اجتماعی در شرایط فعلی می‌تواند بر بنیان‌های امنیتی جامعه تأثیر گذارده و مبنای سامان جامعه را دچار بحران نماید. شیوع بیکاری در جامعه دارای آثار و تبعاتی است که به تلاطم و انحرافات اجتماعی می‌تواند منجر شود. در چنین شرایطی نابسامانی و بی‌نظمی اجتماعی و در نهایت تزلزل در امنیت جامعه خود را نشان خواهد داد. (کار و کارگر، ۱۰ بهمن ۷۸).

آینه‌نگری حزب اسلامی کار، این جریان را بر آن

به یاد جان باختگان ۸ تیر

جنبش فدائی

جنبش عدالت خواهی علیه بی عدالتی نه سنت گرائی علیه هدرنسیسم

یداله بلدی

هر رویداد تاریخی را باید باتوجه به مجموعه شرایط سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و دیگر علل وقوع آن مورد ارزیابی قرار داد. تولد جنبش فدائیان که یکی از مهم ترین، تاثیرگذارترین، گسترده ترین جریان های سیاسی از سال ۱۳۴۶ تاکنون می باشد نیز بدون در نظر داشت شرایط آن زمان نمی توان مورد نقد و قضاوت قرار گیرد. از جمله عوامل موثری که موجب پیدایش جنبش فدائی شدند موارد زیر را می توان برشمرد:

۱- دیکتاتوری شاه: محمدرضا پهلوی که بعد از سرکوب وقایع خرداد ۴۲ از حمایت امریکا مطمئن شده بود با اتکا به درآمد نفت، قدرت ساواک و ارتش و تبلیغات رسانه های گروهی پایه های دیکتاتوری خود را محکم تر می کرد، و حتی حاضر به مشورت و رایزنی با محارم و نزدیکان خود نبود و منتقدین درونی رژیم را نیز تحمل نمی کرد، از آن میان می توان ناصر عاملی نماینده مجلس و دبیرکل حزب فرمایشی مردم را نام برد، که گاهگاهی برنامدهای دولت را مورد انتقاد قرار می داد در یک تصادف ساختگی به قتل رسید.

۲- منوعیت فعالیت احزاب سیاسی: در آن زمان نه تنها سازمان های چپ و دمکرات حق فعالیت نداشتند بلکه احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی که خواهان فعالیت در چارچوب قانون اساسی بودند نیز از حق مشارکت و اظهارنظر در امور سیاسی محروم بودند، مهندس بازرگان رهبر نهضت آزادی هنگامی که در سال ۴۴ در دادگاه نظامی محاکمه می شد در دفاعیات خود چنین گفت (ما آخرین گروهی هستیم که با شیوه مسالمت آمیز با شما برخورد می کنیم).

۳- رشد مبارزه چریکی در جهان: پدید آمدن مبارزه چریکی شهری در کشورهای امریکای لاتین، و پذیرش مبارزه مسلحانه توسط گروه های چپ در اروپای غربی مانند ارتش سرخ در آلمان غربی و بریکارد های سرخ در ایتالیا و ایجاد سازمان پلنگان سیاه در آمریکا باعث بوجود آمدن پشوانه تنوریک برای توجیه مبارزه مسلحانه به مثابه مبارزه

انقلابی و توضیح نقش پیشاهنگ انقلاب در جامعه شدند. شیوه ای که در سطح جهانی طرفداران بیشتری می یافت و در سطح ملی بعنوان تنها راه مبارزه با دیکتاتوری خشن شاه توسط بخشی از روشنفکران مبارز پذیرفته شد، اخبار و آثار مربوط به سازمان های مذکور ترجمه می شد و بطور مخفیانه در بین فعالین سیاسی توزیع می گردید.

۴- رشد مبارزات آزادی بخش: مبارزات رهایی بخش در کشورهای افریقائی انگولا و موزامبیک، مبارزات ضد تبعیض نژادی در افریقای جنوبی و رودزیا، دفاع یکپارچه و فداکارانه مردم ویتنام و نبرد مردم فلسطین با رژیم اسرائیل نیز از عوامل موثر در پیدایش جنبش چریکی بودند.

مجموعه عوامل یاد شده موجب گردید که بخشی از روشنفکران مبارز که برای کسب آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و پیشرفت جامعه مبارزه می کردند شیوه نوینی را برای تحقق آرمان های خود برگزینند. البته این گرایش تنها در میان گروه های چپ وجود نداشت بلکه گروهی از جوانان مذهبی وابسته به نهضت آزادی نیز به مشی مسلحانه روی آوردند و سازمان مجاهدین خلق را بنیاد نهادند، گروه شریف زاده و ملا آواره در سال ۴۶ در کردستان نیز با توسط به مشی مسلحانه به مبارزه با رژیم شاه برخاستند.

در دهه ۴۰ بویژه نیمه دوم آن جامعه ایران تغییرات و تحولات ژرفی را از سر می گذراند. اصلاحات ارضی و اعزام سیاه دانش به روستاها مناسبات اقتصادی، فرهنگی را تا حدودی دگرگون می کرد. سرمایه داری وابسته با شتاب گسترش می یافت و سرمایه داران پایگاه فوئدال ها و روسای عشایر را در حاکمیت اشغال می کردند. طبقه کارگر در حال رشد کمی بود اما منشاء روستائی داشت. مهاجرت از روستاها به شهرها فزونی می گرفت. دانشگاه های جدیدی احداث شده بود و بر تعداد دانشجویان افزوده می شد، سازمان ها و ادارات و نهادهای دولتی و خصوصی بیشتری تاسیس می شدند. رسانه های گروهی بویژه تلویزیون که فراگیر تر و موثر از

رسانه های دیگر بود هرچند که در خدمت تبلیغات برای رژیم بود، اما مردم را بیش از گذشته با اخبار و تحولات سیاسی ایران و جهان و دستاوردهای علمی و فرهنگی آشنا می کرد، اما با تمام تحولات فوق وجه مشخصه رژیم شاه دوگانگی آن بود از یکسو رو به مدرنیسم داشت و از سوی دیگر شیوه ها و روش های سنتی نقش و اثر خود را بر سیاست ها و عملکردهای رژیم برجای می گذاشت و افزون بر آن فقر و محرومیت عرصه را بر تهیدستان تنگ تر می کرد.

در روستاها شکل خاندهای انصاف از نفوذ و اقتدار ملای ده می کاست و ایجاد مدارس، بساط مکتب خانه ها را بر می چید اما در اکثر روستاها، روشنیان هنوز زمین را با گاو آهن شخم می زدند و از امکانات بهداشت محیط و بهداشت فردی چندانی برخوردار نبودند. روستاهای بلوچستان، کردستان، خاشه کنویر، جنوب خراسان و دیگر مناطق عقب مانده و محروم بویژه منطقه بشاگرد در استان هرمزگان از امکانات مادی و بهداشتی بسراتب کمتری برخوردار بودند.

مدارس ملی با امکانات و وسایل و نحوه آموزشی مدرن در بخش های نسبتا ثروتمند تاسیس می شدند و در مناطق قدیمی و فقیرترین شهرهای بزرگ روحانیون اقدام به ایجاد مدارس مذهبی می کردند که با آداب و تربیت اسلامی اداره می شدند.

قانون حمایت از خانواده، حقوق و امتیازات بیشتری را برای زنان تصویب کرد و زنان بتدریج در عرصه های مختلف جامعه نقش بیشتری را عهده گرفتند اما حضور آنان در صحنه سیاسی کشور جنبه تشریفاتی و نمادین داشت و در هیات حاکمه ایران مردسالاری حاکم بود، شاهد به محاسبه با اورپانا قنلاچی روزنامه نگار ایتالیائی گفت (زنان فقط می توانند آئیزی کنند و بهترین آئیزها همیشه مردها هستند) ایجاد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و تاسیس کاخ های جوانان و باشگاه ها و مکان های ورزشی در رشد اندیشه و فراگیری هنرهای مدرن و پرورش جسمی

جوانان نقش چشمگیری داشتند. اما امکان برخورداری از این نوع خدمات برای همه جوانان یکسان نبود و از سوی دیگر اعتیاد و بزهکاری بخش آسیب پذیر جوانان را به تباهی سوق می داد. رسانه تلویزیون که بعلت گسترش روزافزون می توانست در تکوین مدرنیسم نقش موثری داشته باشد کارکردی دوگانه داشت از یکسو برنامه ها و فیلم های با محتوای مدرنیسم را به نمایش می گذاشت و از سوی دیگر دیکتاتوری مطلق شاه و شاد پرستی را تبلیغ و توجیه می کرد. ادارات و نهادهای دولتی گسترش می یافت اما کارائی و بازدهی چندان موثر و مفیدی نداشتند و توان و فعالیت آنها بیشتر صرف تشریفات و تبلیغات برای رژیم و شخص شاه می شد و نحوه مدیریت آنها همچنان استبدادی و سنتی بود و از خرد جمعی کارکنان استفاده نمی شد، وزیران مستبد و قلدری مانند اردشیر زاهدی (۱) و عبدالعظیم ولیان (۲) حتی در نامه های رسمی اداری از بکار بردن فحش های لمپنی ایبائی نداشتند.

ارتش که به مدرن ترین سلاح ها مجهز بود با ساختاری خشن و بیغایت عقب مانده اداره می شد، بعضی از سربازان را بعنوان مأموریت در حین خدمت به منازل افسران می فرستادند که در واقع وظیفه خدمتکار و نوکر را در رده بندی ارتش کماشته یا مصدر می نامیدند. در حالی که ارتش سالیانه میلیارد ها دلار صرف خرید لوازم جنگی می کرد حقوق ماهیانه سربازان ۱۷/۵ ریال بود که در سال های آخر رژیم شاه به ۷۰ ریال افزایش یافت، ارتش که باید مبلغ یکانگی و وحدت ملی باشد، در کلاس های آموزشی آن توهین آمیزترین و تحقیر آمیزترین جوک ها را درباره ملیت ها و مناطق مختلف کشور توسط افسران و درجه داران برای سربازان نقل می شد. وزارت فرهنگ و هنر که می توانست پیشاهنگ مدرنیسم در جامعه باشد، اداره مسیزی آن نمایش فیلم های مدرن و مترقی را توقیف یا سانسور می کرد اما برای فیلم های با محتوای لمپنی و جاهلی پروانه نمایش صادر می کرد، وضعیت کنترل و سانسور بسراتب شدیدتر از سینما بود.

گاهی برنامه های مدرن سازی رژیم که هماهنگ و متوازن با رشد فرهنگی جامعه نبود اثرات و نتایج منفی بجای می گذاشت زیرا پذیرش هر پدیده نوین در جامعه نیاز به پیش زمینه و پشتیبانی دارد در جشن هنر شیراز از سال ۱۳۵۵ بهنگام اجرای یک نمایشنامه توسط هنرمندان اروپائی که از تلویزیون شیراز بخش می شد زنان بازیگر بصورت لخت در صحنه ظاهر شدند که این حرکت با عکس العمل و خشم مردم شیراز مواجه شد، و گاهی که عملکرد رژیم از رشد فرهنگی جامعه عقب مانده تر بود نیز موجب بروز مشکلاتی برای رژیم می شد. در سال ۱۳۵۰ رئیس خودکامه و سنت گرای شهریاری تیسار مصر که از دیدن موی بلند پسران جوان انضباط خشک و تعصب نظامی گریش جریحه دار شده بود دستور داد که موی بلند جوانان را از ته بتراشند که در پی این دستور پاسبان ها در خیابان های مرکزی و شمال شهر به مدت چند روز به شکار جوانان پرداختند که موجب مقاومت و برخورد جوانان در برابر نیروهای انتظامی شد. بروز این درگیری ها موجب برکناری تیسار مصر شد. در تاریخ معاصر کشورمان به دو گونه تلاش متضاد برای نوآوری و واپس گرایی در مورد پوشش زنان بر می خوریم، که هر دو گونه آن بدلیل عدم توازن و تطابق با سطح رشد فرهنگی جامعه به شکست انجامیدند. در سال ۱۳۱۴ رضاشاه دستور کشف حجاب را صادر کرد، اما زنان که در قید و بند مذهب، سنت و اخلاقیات و

مرد سالاری آن سالها اسیر بودند به شیوه های گوناگون از پذیرش آن خودداری کردند. ۴۳ سال بعد جمهوری اسلامی دستور معکوس را صادر کرد و زنان را ملزم به رعایت حجاب کرد اما این دستور که عقب مانده تر و واپس گرایانه تر از رشد فرهنگی جامعه بود با تمام فشارها و مزاحمت ها و مجازات ها هنوز بعنوان یک ارزش فرهنگی رسمیت نیافته است و رعایت نسبی آن فقط به دلیل اجبار آن است. در سال های دهه ۴۰ باتوجه به پیشرفت نسبی جامعه نهادهائی که باید مستقل و انتخابی باشند مانند سندیکای کارگران، کانون وکلا، جامعه نظام پزشکی، کانون نویسندگان و روزنامه نگاران و صدها کانون و انجمن دیگر، در راس آنان یا وابستگان رژیم بودند یا اجازه تشکل نداشتند. در چنین دورانی که جامعه در حال تحول و دگرگونی بود، نحوه اداره کشور نیز نیاز به تحولی بنیادی داشت و وجود نهادهای مستقل و دمکراتیک در جامعه بیش از پیش حس می شد اما شاه همچنان بر طبل دیکتاتوری می کوبید، در چنین مقطعی خودکامگی شاه و فقر و بی عدالتی موجود در جامعه با سیر تحولات جدید و مطالبات و خواسته های توده های مردم هماهنگی و همسویی نداشت و بر بستر چنین تضادی پرچم دادخواهی بدست جنبش فدائی برافراشته شد و در واقع این فریاد درد و رنج توده های محروم و تهیدست بود که از سینه فدائی بر سکوت آن سالها طنین افکند و در پی آن بخشی از مبارزان میهن مان که خواهران رهایی و بهروری مردم بودند به صفوف آن پیوسته و جاودانه شدند و صفحاتی از تاریخ کشورمان را که سملو از عشق به توده های محروم بود را رقم زدند، هرچند می توان در جنبش فدائی برخی گرایش های سنتی را مشاهده کرد و در رژیم شاه رگه هایی از مدرنیسم را یافت اما نه سنت گرائی در جنبش فدائی وجه غالب بود و نه مدرنیسم صفت برجسته رژیم شاه. عامل و انگیزه اصلی مبارزه فدائی بر علیه رژیم شاه مبارزه عدالت خواهی علیه بی عدالتی بود. مبارزه نو علیه نظم کهنه برای شرایطی نوین برای ایرانی آباد و آزاد و رسته از بندهای ظلم و ستم به مثابه نهادهای جامعه کهن بود، جامعه ای که می بایست به جسابگاهی نوین در خانواده پشوری گام می گذاشت، هرچند مشی چریکی به دلیل اراده گرانی، مبارزه مسلحانه و نداشتن پیوند با توده ها محتوم به شکست بود اما شکست یک شیوه دلیل بر بطلان اهداف انسان گرایانه آن نیست.

ما فدائیان همانگونه که باید از تکرار خطاهای بنیانگذاران خود بهر هیزیم اما می بایست بهمان اندازه از تجربیات ارزشمند و الوائی آنان نیز بیاموزیم و این سخن زنده پساد بیژن جزنی را فراموش نکنیم که گفت همه اعتبار ما در پیوند با مردم است در پیوند با اینکه چه سهمی در برداشتن باری از دوش آنان و کاستن درد و رنجی که متحمل آنتد برعهده بگیریم.

پانویس ها:

۱- اردشیر زاهدی چندین سال وزیر امور خارجه و بعد سفیر شاه در انگلستان و امریکا بود و در کودتای ۲۸ مرداد در کنار پدرش سرلشکر فضل الله زاهدی نقش مهمی داشت. ۲- عبدالعظیم ولیان افسر ارتش که به وزارت تعاون و استانداری خراسان رسید. علت پیشرفت او در هیات حاکمه بخاطر دستگیری قهرمان ملی خسرو روزبه بود. ۳- تیسار مصر از بازجویان و شکنجه گران بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود که بعدا به مقام ریاست شهربانی کشور رسید.

کارگران.....

ادامه از صفحه ۸

کارگران را عقیم بگذارند و خود را وکیل جامعه کارگری ایران معرفی کند. از نظر خانه کارگر نباید به کارگران فرصت داد که برای خود فکر کنند و نباید اجازه داد که آنها خواست و انتظارات خویش را با قوای منحصر به فرد خود مطرح نموده، به کرسی بنشانند. در واقع خانه کارگر یکی از موانع اساسی در مقابل تاسیس تشکلهای مستقل کارگری است، و گرایشی که در تشکلهای موجود و از سر ناچاری، روزنه امیدی در این سازمان می بیند، باید به این واقعیات توجه کند.

امروز اگر حزب اسلامی کار بیبانه می دهد و از «به رسمیت شناخته شدن اعتصاب، بعنوان حق طبیعی و مسلم کارگران» سخن به میان می آورد؛ (بیبانه ۱) اردیبهشت این حزب) اگر کمالی وزیر کار و امور اجتماعی از گرایش کارگران به مذاکرات دستجمعی و پیمان های دسته جمعی حرف می زند (کار و کارگر،

۲۵ بهمن ۱۳۷۸)، اگر شورا های اسلامی خواهان افزایش ۷ هزار تومان به دستمزد ماهیانه کارگران می شوند (همشهری ۱۱ اسفند ۱۳۷۸)؛ اگر سازمان جوانان حزب اسلامی کار پرداخت مقرری بیمه بیکاری به جوانان را مطرح می کند و... اینها نه از تغییر ماهیت این نهادها و مقامات، نه محصول پاک رفتن چنانچه «اصلاح طلب» در درون آنها، بلکه حاصل برآمد اعتراضات خود کارگران و فضای منالطم جامعه است. اگر اینان خواسته های کارگران پیشرو را می گیرند و در حرف این خواسته ها را به رسمیت می شناسند، هدفشان این است که باز دیگر خود را بعنوان «نماینده کارگران» معرفی کنند.

بی نوست: ۱- افزایش دستمزد کارگران طرف ده سال گذشته نسبت به تورم واقعی جامعه ۱۳ درصد عقب مانده است. کار و کارگر، ۱۵ آذر ۱۳۷۸.

۲- خاتمی - رئیس جمهوری - نوست: به علت عدم تحقق مزد واقعی نسبت به تورم اعلام شده در ۱۰ سال گذشته، ماهانه ۷ هزار تومان باید به دستمزد کارگران افزوده شود. همشهری، ۱۱ اسفند ۱۳۷۸. ۳- شورای عالی کار در اسفند ماه ۱۳۷۸ افزایش حداقل دستمزد را تعیین کرد که در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۹ در روزنامه همشهری منتشر

شد. بر این اساس در ۱۳۷۹ حداقل مزد ۱۳۷۸ ده درصد افزایش یافت. علاوه بر این روزانه ۲۰۰ تومان به حداقل مزد افزوده شد. با این حساب حداقل مزد روزانه در ۱۳۷۹، ۱۵،۲۶۷ ریال (حدود ۱ دلار و ۷ سنت) تعیین شده است.

۴- سخنگوی حزب اسلامی کار (فرجی) به عدم رضایت کارگران از حداقل دستمزد در ۱۳۷۹ اشاره کرد و ضمن اینکه کارگران را از «اقدامات تحریک آمیز» بحرزد داشت. از دولت خواست، با تضمین حقوق کارگران از بروز بحران جلوگیری کند. همشهری، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۹.

۵- در شرایط حاضر، جامعه کارگران با مشکلاتی چون عدم کفایت دستمزد، عدم تامین مسکن مناسب و مشکلات آموزشی و بهداشتی مواجه هستند. این قبیل مسائل موجب بروز فشارهای روحی، روانی فراوانی نیز شده، به گونه ای که می بینیم عمر متوسط جامعه کارگری هم کاهش یافته است... کار و کارگر، ۲۵ بهمن ۱۳۷۸.

۶- هاشمی، معاون سیاسی - امنیتی استانداری قزوین، کار و کارگر، ۲۲ دی ۱۳۷۸. ۷- بیانیه حزب اسلامی (رفا)، کار به مناسبت روز جهانی کارگر، شنبه ۱۰/۲/۱۳۷۹. ۸- «مسئولان سازمان تامین اجتماعی با عنوان

این مطلب که بپرده اختضان یافته برای بیمه بیکاری پاسخگوی کارگران افرجی مسئول این قانون نمی باشد، به انحاء مختلف از پرداخت این حق طفره می روند و برای مسئولین نیز محدودیت های گوناگونی ایجاد می نمایند».

«سازمان تامین اجتماعی در زمان اشتغال کارگران قراردادی سه درصد حق بیمه از کارفرمایان دریافت می کند، اما به هنگام نیاز این کارگران در مواقع بیکار شدن، از پرداختن بیمه بیکاری امتناع می ورزد». کار و کارگر، ۱۵ آذر ۱۳۷۸.

۹- بنابه گفته ستاری فر مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی، این سازمان قصد دارد بیمارستان های خود در شهرهای ملایر، شاهزاد، بجنورد و کاشان را بفروشد. کار و کارگر، ۶ بهمن ۱۳۷۸. ۱۰- «ظاهراً مدیریت محترم سازمان تامین اجتماعی و بدنه کارشناسی آن... تسامی تلاش و کوشش خود را مصرف آن کرده اند که چگونه بتوانند حجم پرداخت های صندوق بیمه بیکاری را کم کنند و به این کاستی پرداخت افتخار کنند. چگونه سازرسی های ادواری را حذف کنند تا موجب خشنودی کارفرمایان و زیر پا نهادن حقوق کارگران شوند.» نقل از جوبیه کانون شورا های اسلامی کار به سازمان تامین اجتماعی؛ کار و کارگر، ۷ دی ۷۸.

۱۱- سابقه تسفالی پسا رهای از جناح ها برای خارج کردن کارگاه ها و واحدهائی از مقررات قانون کار به ۱۳۷۷ بازمی گردد. در شهر یور ساد ۱۳۷۷ نقی خاموشی - رئیس اتاق بازرگانی - طرحی مبنی بر معافیت کارگاه های که تا ۱۰ کارگر دارند را از مقررات قانون کار ارائه داد. این طرح با مقاومت کارگران روبرو شد. راهیسانی هزاران کارگر در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۸ (روز جهانی کارگر پارسال)، گردهمائی آنها در میدان بهارستان و نیز اجتماعات کارگری در سراسر ایران سونه بارزی از این دسته مقاومت ها بود. در آن زمان مجلس شورای اسلامی در نظر داشت کارگاه های که تا ۳ کارگر در استخدام دارند را از مقررات قانون کار معاف کند که در مقابل اعتراضات کارگری عقب نشست. مجلس در ۱۹ خرداد ۱۳۷۸ ناچار شد به مدت ۶ ماه این طرح را کنار بگذارد. اما بار دیگر آن را در دستور قرار داد و به تصویب رساند. بدین ترتیب صدها هزار تن از کارگران صنایع و واحدهای کوچک - از جمله تولید پوشاک، ریخته گری، سواد غذایی، واحدهای خدماتی حسابداری و... و نیز کارگاه های بزرگ تری که می توان آنها را به کارگاه های کوچک تقسیم کرد - را از کلیه قوانین حمایتی و بیمه محروم ساخت. □

از نگاه علمی به لایحه‌های درونی جنبش اصلاحات و تضادها و اختلافات آن بویژه شناخت راست‌روی و چپ‌روی و مبارزه با آن سرپاز زده شد. پالایش درونی جنبش اصلاحات و شناخت نقاط ضعف و قدرت آن از وظایف جدی ستادهای فکر جنبش اصلاحات است.

حادهای تلخ و تجاوز به حقوق شهروندی
مردم در ۱۸ خرداد محبت را تمام کردند و با حمایت قاطع و کم‌نظیر از آقای خاتمی بار دیگر روند اصلاحات را مورد تأیید قرار دادند. تمام تحلیل‌گسرها و افرادی را که پیش‌بینی می‌کردند که حضور اندک مردم، دلسردی از اصلاحات، بن‌بست اصلاحات و شکست اصلاح‌طلبی را نوید می‌دادند نقش بر آب نمودند. شعور و آگاهی مردم در یک اقدام اعجاب‌انگیز، درسی بزرگ به نیروهای مدعی روشنفکری دادند.

می‌توان در این با آن انتخابات شرکت نکرد همانطوری که ۱۴ میلیون ایرانی در انتخابات شرکت نکردند، و به اعتقاد راقم این سطور مشاهده نمود. اینها همه در چارچوب قواعد دمکراتیک بازی سیاسی است و هر نیروی سیاسی خود را در معرض افکار عمومی قرار می‌دهد و نتایج مثبت و عواقب منفی سیاست‌هایش را بدست می‌آورد.

اما گروه‌ها و احزابی که تحریم انتخابات را تا مرز تجاوز به حقوق و آزادی شهروندان دیگر فرارویانند و با تظاهرات در مراکز رای‌گیری در خارج از کشور، با شعارهای توهم‌آمیز و الفاظ چالهدیدانی و فحش‌های زکیک و پرتاب گوجه و تخم‌مرغ و فیلم‌برداری از افراد رای‌دهنده و در بعضی موارد درگیری فیزیکی تلاش نمودند نظرشان را به دیگران تحمیل کنند. سیمای واقعی و اعتقاداتشان را به دمکراسی و آزادی نشان دادند و حافظه تاریخی مبارزات خارج از کشور این اقدام نابخردانه را هرگز فراموش نمی‌کند.

سخنی با دوستان

دوستان گرامی سازمان اکثریت با انتشار قطعنامه‌ای که بسیار دقیق تنظیم شده بود که نشان از احساس مسئولیت و پختگی سیاسی بود و یک گام بلند و اساسی به پیش برداشت. نام سازمان بارها در نشریات داخل کشور بویژه از طریق حلقه‌های که روزنامه‌های محافظه‌کار نسبت به مواضع سازمان داشتند مطرح گردید. تقریباً همگان از مواضع روشن سازمان در دفاع از اصلاحات و انتقاد از روند کند و ناپیگیری اصلاح‌طلبان حکومتی آگاه شدند.

این موفقیت بزرگ، مسئولیت‌های سنگینی را بر دوش دوستان سازمانی قرار می‌دهد برای فراروئیدن به حزبی مدرن، حزبی با برنامه و راهکارهای مشخص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، حزبی تأثیرگذار بر روندهای جاری مملکت، یک دنیا کار وجود دارد. مجموعه اندیشه‌انباشته‌شده در سازمان برای انجام چنین مسئولیتی دشوار، قادر به پاسخگویی نیست باید نیروهای خارج از سازمان به اشکال گوناگون به یاری‌اش برخیزند و در این زمینه نقش سازمان برای غلبه بر مشکلاتی نظیر انحصارطلبی، قدرت‌طلبی‌ها، فرقه‌گرایی، جناح‌بندی‌های بی‌پایه و اساس جدی است. سازمان باید تلاش نماید نه تنها دست‌هایی که به یاریش دراز می‌شود بفشارد بلکه کوشش نماید زمینه همکاری و کمک نیروهای اندیشه‌ورز و متخصص را به سازمان افزایش دهد.

در ایران امکان اینکه بدون دمکراسی و آزادی یعنی بدون توسعه سیاسی بتوان به توسعه اقتصادی رسید حرفی باطل است. در آغاز هزاره سوم با توجه به رشد گسترده اقشار متوسط جامعه و ساختار جمعیتی جوان کشور و پیشرفت شگفت‌انگیز تحولات، علمی - فنی و دسترسی سریع به اطلاعات، همه عوامل دست بدست هم داده که عمر سیستم‌های دیکتاتوری را کوتاه و آینده‌پر محور دمکراسی و مردم‌سالاری بگردد. اگر در گذشته رژیم‌هایی می‌توانستند جلوی توسعه سیاسی را بگیرند و در زمینه توسعه اقتصادی به توفیقاتی نائل آیند در شرایط کنونی این روندها بویژه در کشورهای نظیر ایران کاملاً دگرگون شده و روش‌های زورمدارانه دیگر جوابگو نیست. توسعه اقتصادی همراه با توسعه سیاسی امکان‌پذیر است.

مهم‌ترین وظیفه جنبش اصلاحات و رهبران آن یعنی روشنفکران، کارگران آگاه، زنان و جوانان مترقی بویژه دانشجویان و دانش‌آموزان و همه اقشار مردم ایجاد و تقویت

نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت برای جلوگیری از این حق طبیعی مجلس به خرج دادند و مقاومت جانانه‌ای که اکثر نمایندگان در برابر این یورش نشان دادند عملاً باعث عقب‌نشینی آقای خامنه‌ای و به تبع آن نیروهای محافظه‌کار گردید و به پیروزی نمایندگان مردم منجر شد. این تجربه بخوبی نشان می‌دهد که هستگی و مقاومت در زمینه‌های دیگر اگر با درایت و شجاعت همراه باشد می‌تواند نه تنها جلوی تهاجم محافظه‌کاران سنتی را بگیرد بلکه اقدامات اساسی برای تحقق خواست‌های مردم صورت گیرد. نمایندگان مجلس، در زمینه‌های کلیدی نظیر حذف نظارت استصوابی، انحلال دادگاه‌های ویژه روحانیت و انقلاب، محدود کردن اختیارات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت بویژه ولایت فقیه و اصلاح قانون اساسی در صورتی که به موانعی برخورد کردند از همه‌پرسی و رفراندوم استفاده نمایند.

آقای خاتمی اعتماد مردم را پاس بندارید
به جرات می‌توان گفت خاتمی جزو معدود سیاست‌مداران در تاریخ نوین کشور ماست که

اقتصادی قرار دارند. آنانی که منافع گروهی، حزبی و ایدئولوژیک کور و کرشان نکرده، برابری باورند که حذف هر نیروی سیاسی باعث نساخنجاری‌های گسترده و تضادها و تخاصات زیادتر خواهد شد. باید شعار «ایران برای همه ایرانیان» عمیقاً درک شود بر چنین بستری کسانی که فکر می‌کنند باید یک نیروی ۱۵ درصدی را حذف نمود به مردم و ایران عزیزمان کمک نمی‌کنند. باید فشارها به سمتی باشد که افراطیون سنتی محافظه‌کار افشاء و متزوی گردند. در درجه اول این وظیفه به گردن محافظه‌کاران خردگراست، که میدان را از دست افراطیون سنتی خارج کنند. هرچند نقش آقای خامنه‌ای برای محدود کردن این دشمنان رشد و تعالی مردم ایران که اکثراً منصوبین خودشان است، بسیار مهم و کلیدی است.

اصلاح‌طلبان حکومتی و آزمونی بزرگ

۲۲ سال حکومت ج.ا. بیشترین فشارها را بر مردم وارد آورد کمتر خانواده‌ای در ایران می‌توان یافت که از صدقه سر سیاست‌های ج.ا. دچار مصیبتی نشده باشد. کدام خانواده است که

هرکه ناموخت ازگذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

سلام بر آزادی، سلام بر مردم ایران

حسین جواهری

نهادهای مدنی است. باید حضور مردم سازمان یافته و هدفمند باشد. باید اراده مردم از طریق ارگان‌های گوناگون نظیر اتحادیه‌ها، سندیکا، شوراهای و تشکلهای گوناگون صنفی اعمال گردد. هر قدر نهادهای مدنی گسترش، ایجاد و تقویت شوند سرکوب جنبش اصلاحات غیرممکن می‌شود و نهادینه‌شدن حضور مردم از پایه‌های اصلی دمکراسی است. وظیفه ماست که بخش بزرگی از توان فکری و عملی خود را به این مهم اختصاص دهیم.

متأسفانه طی چند سال گذشته جنبش اصلاحات از ستاد رهبری بی‌بهره بود. هم اصلاح‌طلبان حکومتی یعنی دوم خردادی‌ها و هم اصلاح‌طلبان خارج از حکومت در چهار سال گذشته بخاطر نداشتن رهبری مسجّم در نتیجه نداشتن برنامه مدون، نیروهای بسیاری را به هز برودند و شکست‌هایی را متحمل شدند. زمانی که هنوز در کشور ما احزاب سیاسی نتوانستند شکل بگیرند، جنبش اصلاحات احتیاج به چندین پایگاه فکری دارد که بتواند مسیرهای راهبردی را به جنبش اصلاحات نشان دهد. اصلاح‌طلبان که در خارج از کشور حضور دارند می‌توانند و باید یکی از پایگاه‌های فکری را ایجاد کنند. از طریق ایجاد این ستادهای فکری و ارتباط فیما بین آنها در نهایت سازماندهی جنبش اصلاح‌طلبی بطور احسن امکان‌پذیر است. هیچ جنبشی بدون رهبران فکری و در نهایت تشکیلاتی امکان حضور طولانی و موفق نخواهد داشت. باید بر این پاشنه آشیل جنبش اصلاحات فکر و چاره‌ای اساسی نمود.

آنانی که در چارچوب اصلاحات حرکت می‌کنند باید بدانند که اصلاحات آزمونی و خطای روزمره است یعنی میناتورسی سیاسی است هر لحظه می‌توان دچار کندروی یا تندروی شد.

متأسفانه طی چهار سال گذشته همه نیروی ما اصلاح‌طلبان صرف مقابله با محافظه‌کاران حکومتی و افراطیون اپوزیسیون گردید و عملاً

این حجم عظیم اعتماد مردمی را به سمت خود جلب کرده است. اینکه در شرایط آزاد و حضور همه نیروها و افراد سیاسی و در یک موقعیت رقابت سیاسی برابر، باز هم خاتمی می‌توانست چنین رویکرد مردمی را داشته باشد بحث و مقوله دیگری است.

اعتماد اکثریت مردم ایران برای دومین بار، موقعیت استثنایی به آقای خاتمی می‌دهد ایشان باید در معادلات سیاسی با توجه به این پستروانه مردمی با موانع و سدها برخورد کنند. در درجه اول در انتخاب کابینه جدید بهیچوجه تحت تأثیر باندهای سیاسی بویژه آقای خامنه‌ای و دیگر جریان‌های محافظه‌کار قرار نگیرد.

اختیاراتی که حتی در همین چارچوب قانون اساسی ابر بعنوان رئیس جمهور در دست دارد به نحو احسن و بی‌محابا و شجاعانه به پیش برود و مردم را در جریان کلیه مشکلات و نارسایی‌ها قرار دهد.

بحران سازان و متخلفان به حقوق ملت را با همین پستروانه مردمی سرچایشان بنشانند. آقای خاتمی باید و می‌تواند از کارشناسی نیروهای متخصص حداکثر استفاده را برای برنامهریزی در عرصه‌های مختلف استفاده نماید. نداشتن برنامه مدون و درازمدت ضعف اساسی دولت آقای خاتمی طی ۴ سال گذشته بود باید ایشان بر این ضعف غلبه نمایند.

جنبش اصلاحات و وظایف ما

۲۲ میلیون ایرانی که با رای قاطع خود به ادامه اصلاحات پای فشرده همراه با میلیون‌ها ایرانی دیگر که در اعتراض به کندی روند اصلاحات از رای‌دادن خودداری نمودند پایه‌های اصلی جنبش را تشکیل می‌دهند که صدای سبهبین و غرول‌آسی آن خواب را از چشمان مافیای اقتصادی و سیاسی ج.ا.، افراطیون محافظه‌کار سنتی و نیروهای افراطی اپوزیسیون برده است. اکنون این نیروی عظیم مینهی، با صدای بلند پیامش را به گوش همگان رسانده است در یک کلام دمکراسی و مردم‌سالاری.

فردی از اعضای خانواده اعدام، زندانی، کشته در جنگ، پاکسازی و اخراج از کار، تبعیدی در خارج و... نداشته باشد.

خوشبختی که به ملت ایران طی دو دهه گذشته وارد آمد بی‌سابقه است با تمام این اوصاف این مردم و صلت کهن‌سال، باشعور و آگاهی از کوچک‌ترین روزنه‌ها برای بیان نظرات و اعتراض خود استفاده نمودند.

۱۸ خرداد یک روز تاریخی برای مردم ما بود. حضور آگاهانه و مصمم اکثریت مردم نشان داد که آنها خواهان پیشرفت اصلاحات از طریق مسالمت‌آمیز هستند. پیام مردم روشن بود اکنون که آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی بار دیگر این گوهر بی‌همتای اعتماد مردمی را بار دیگر بدست آوردند مسئولیت تاریخی بر دوش دارند که خواسته‌های برحق مردم را در چاله چوله‌های پشت پرده سیاسی، پدیده‌های آلوده، مماشات‌های پیبوده تلف نکنند. میدان را برای حضور هرچه بیشتر اقشار گوناگون مردم در نهادهای مدنی فراهم نمایند تا روندهای اعمال اراده مردم میراهای مناسب، قانونمند و سازمان یافته بیاید تا عوارض توده‌وار و بی‌شکل به سمت نهادینه‌شدن حضور اراده مردم هدایت شود. این نهادهای مدنی حلقه اصلی ارتباط جنبش اصلاحات و اصلاح‌طلبان حکومتی است. اگر این حلقه ایجاد، تقویت و نهادینه نشود شکست اصلاح‌طلبان حکومتی حتی است و در نهایت جنبش اصلاح‌طلبی هم سرخورده و مایوس در سرائیبهی شکست خواهد افتاد. اصلاح‌طلبان حکومتی بویژه اکثریت نمایندگان مجلس باید قدر و ارزش میلیون‌ها میلیون رای و حمایت مردم را درک کنند. تجربه ۴ سال گذشته نشان داد که مافیای اقتصادی و سیاسی تنها با دیدن رای و نتیجه انتخابات، تن به عقب‌نشینی نمی‌دهد بلکه باید با اعمال اراده و فشار آنان را مجبور به عقب‌نشینی نمود. بطور مثال حق تحقیق و تفحص در مورد صدا و سیما و اقداماتی که نیروهای محافظه‌کار، شوروی

تادیر نشده به خودتان رحم و بخشش کنید و هرچه زودتر عزیزان ملت ایران را روزنامه‌نگاران و دانشجویان و ملی - مذهبی‌ها و دیگر زندانیان سیاسی را از زندان آزاد کنید و آقای منتظری را از زندان خانگی برهانید. مردم تمام کسانی که پی به اشتباهات‌شان بپرند خواهند بخشید. تا دیر نشده به صفوف اصلاح‌طلبان بپیوندید و گرنه سرنوشتی نظیر شاه در انتظار شماست و هزینه‌های سنگین در انتظار مردم ما.

محافظه‌کاران به کدام سو خواهند رفت؟

اکنون مشخص شده که طیف‌های رنگارنگ محافظه‌کاران در مجموع حدود ۱۵ درصد آراء مردم را در اختیار دارند. ضمن آنکه آراء آنان در انتخابات اخیر از ۷ میلیون رای ناطق توری در سال ۷۶ به حدود ۵ میلیون در سال ۸۰ سقوط کرد. محافظه‌کاران خردگرا باید رهبری جریان را از دست افراطیون سنتی محافظه‌کار خارج کنند. این ظرفیت در میان آنان وجود دارد که با درس‌گیری از چند انتخابات گذشته بصورت یک اپوزیسیون که چارچوب بازی سیاسی را رعایت کنند درآیند و گرنه روالی را که طی چهار سال گذشته طی شد ادامه یابد خشک و تر با هم خواهد سوخت و حتما دود و خاکستر آن به چشم مردم ایران خواهد رفت و روندی را که می‌تواند با درد و هزینه کمتر برای مردم رنج‌دیده ما، چشم‌انداز روشنی را ترسیم نماید وارد میدان‌های هولناک و غریب خواهد شد. آنانی که دردم مین و مردم را دارند. آنانی که خارج از چارچوب مافیای قدرت سیاسی و

زن

ادامه از صفحه ۵

زن‌ها را می‌خرند، مجرم‌اند. زن‌های تن‌فروش جرمی مرتکب نشده‌اند. برای اولین بار در تاریخ تقصیر به گردن مجرم واقعی است، یعنی مردانی که زن‌ها را می‌خرند. به این ترتیب ضمانتی که برای داشتن زنی زبردست خود وجود داشت، از بین رفته است. من به زورنالیست‌های میبوت و متحیر زیادی از کشورهای دیگر دنیا برخوردادم که قانون ما را درک نمی‌کنند، ولی ماچرا از این قرار است که هزاران سال است قوانینی وضع کرده‌اند بی‌آن که زن‌ها در آن‌ها کوچکترین دخالتی داشته باشند. حالا ما در سوئد بیشتر از همه جای دنیا، یعنی ۴۳ درصد زن، در پارلمان داریم. این تأثیرات خودش می‌گذارد. کاری که الان، مثلاً در مورد قانون فحشا داریم می‌کنیم این است که این کار را تبدیل به تابو و سنگی می‌کنیم که

کودکان، توانستیم تقریباً همه زن‌ها را وارد مبارزه کنیم. وقتی روزنامه‌ای در سوئد، یک تحقیق آماری انجام داد که نشان می‌داد که اگر ما حزب می‌زدیم ۴۰ درصد همه مردم سوئد، منجمله ۴۰ درصد مرد، در بین این تعداد به ما رای خواهند داد. احزاب سیاسی با شتاب بی‌سابقه‌ای زن‌ها را در لیست کاندیداهای خود گذاشتند. ما حزب زدیم، ولی امکان‌ش همیشه هست!

من در ۶ سال گذشته کارم را روی بررسی رسانه‌ها گذاشتم‌ام، چون معتقدیم که همان‌قدر که تغییر سیاسی ضرورت دارد، همان‌قدر هم تغییر تصویری که رسانه‌ها از جهان به ما می‌دهند، اهمیت دارد. جهان از یک زاویه مردانه تصویر می‌شود. در حالی که زن‌ها که ۵۱ درصد جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند به

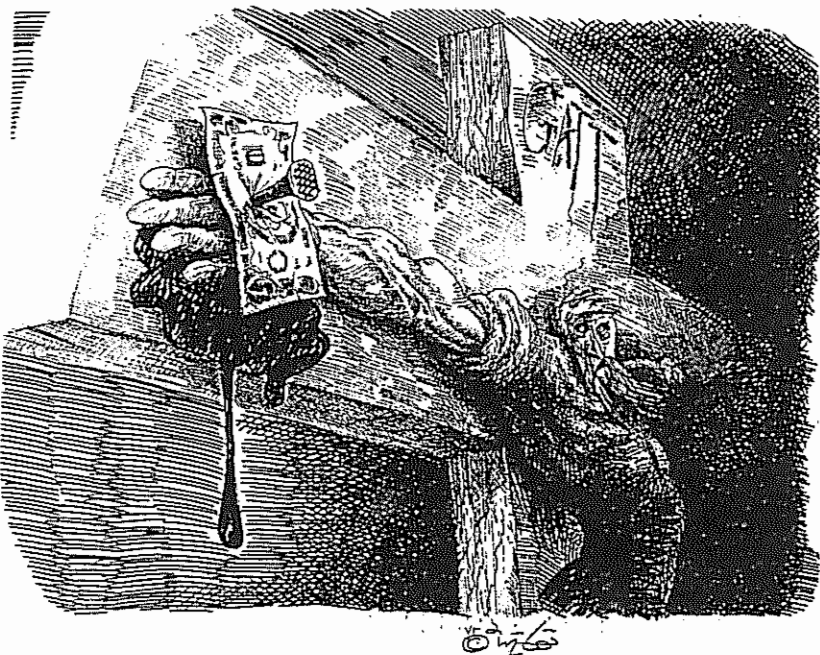
همیشه باید وجود می‌داشت. تجربه من، که سی و سه سال است فمینیست هستم، این است که هیچ کشوری زبردست بودن زن‌ها را داوطلبانه لغو نمی‌کند. ما باید همواره خود را سازمان بدهیم و برای تغییر دادن وضع مبارزه کنیم. انتخاب ما در سوئد، ایجاد اتحادها و شبکه‌های موقت بین زن‌ها و مبارزه برای اهداف مشخص، بوده است. ما این شکل سازماندهی را به جای تشکلهای جاسگین که شیوه سازماندهی مردانه را تقلید می‌کنند نشانده‌ایم. ما به این ترتیب، موفق شده‌ایم زن‌های بیشتری از هر جای دیگر دنیا را وارد پارلمان کنیم. ما شبکه‌ای به وجود آوردیم و تهدید کردیم که در سال ۱۹۹۴ حزب زن‌ها را ایجاد خواهیم کرد. ما با شعار «همه حقوق، نصف قدرت» مبارزه علیه خشونت نسبت به زن‌ها و

محبوس شده‌اند. این‌ها فقط وقتی می‌توانند در شرایط دیکتاتوری بر مردها حکومت کنند که به هر مردی ضمانت بدهند که زنی زیر دستش خواهد بود. از همه بدتر این که دنیا هم هیچ کاری نمی‌کند. همه، چشمشان را به روی سلب حقوق انسانی زن‌ها بسته‌اند. وقتی چنین چیزی اتفاق می‌افتد از بسماران‌های به قول خودشان (نوع‌پرستانه) ناتو خبری نیست. راه درازی در پیش است که جهان زن‌ها را هم پش حساب کند. به همین جهت است که قانون جدید فحشا در سوئد این همه اهمیت دارد. این قانون نقطه عطفی در تاریخ است. چون می‌گوید مردانی که

پیوستن به سازمان تجارت جهانی؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

برگردان: دکتر علی صباغیان

بخش یابانی



توسعه تغییر کرده است. قبلاً آنها برای بدست آوردن منافع ویژه مذاکره می‌کردند، در حالیکه اکنون آنها به عنوان شرکایی مذاکره می‌کنند که از آنها تعهدات و امتیازات درخواست می‌شود. این مرحله بطور طبیعی مشکل‌تر و پیچیده‌تر است. وقتی کشورها فقط به دنبال امتیاز گرفتن هستند، اگر امتیازی که به دست می‌آورند کمتر از حد انتظار باشد چیزی از دست نمی‌دهند. در طرف مقابل، وقتی از کشورهای درخواست امتیاز می‌شود، آنها درگیر شیوه‌های بغایت پیچیده برای ترکیب حداقل امتیاز اعطائی می‌گردند. رضایت‌مندی معقول شرکای امتیازخواه می‌گردند. در این مسیر، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه یک مسأله مشترک و منافع و اهداف بسیار مشابه دارند.

کشورهای در حال توسعه و حتی ضعیف‌ترین این کشورها، هنوز از برخی اهرم‌ها و توان مذاکره‌ای در روابط اقتصادی بین‌المللی برخوردار هستند. قبلاً توان آنها از داشتن برخی کالاها مهم مورد نیاز صنایع کشورهای توسعه یافته ناشی می‌شد. به عنوان مثال، حق موکد آنها در تعیین قیمت نفت، اما اکنون کشورهای توسعه یافته با این نظام قیمتی جدید تطبیق یافته، صنایع آنها از عرضه مواد خام مورد نیاز مطمئن‌تر است و این عوامل دیگر توانائی چندانی برای کشورهای در حال توسعه فراهم نمی‌کند. با این وجود، همان عواملی که کشورهای توسعه یافته را برای گرفتن امتیازات از کشورهای در حال توسعه تحریک می‌کند، توان تاثیر گذاری و مذاکره‌ای برای کشورهای در حال توسعه فراهم می‌کند.

اولاً، همان طوری که پیشتر ذکر شد، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه می‌توانند پایگاه مصرفی خوبی برای کالاها و خدمات کشورهای توسعه یافته فراهم نمایند. ثانیاً تعداد و تنوع گسترده منابع زیستی موجود در کشورهای در حال توسعه اهمیت جدیدی در علم و تکنولوژی یافته‌اند و بزودی نقش مهمی در انواع تولیدات جدید صنعتی بدست خواهند آورد. برای تحقق این فرصت‌ها، کارهایی در زمینه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات باید صورت گیرد تا بتوانند این فرصت‌ها را به شیوه‌های سودمند برای کشورهای در حال توسعه در گشنگوی سیاسی و اقتصادی‌شان با کشورهای توسعه یافته تبدیل شود.

خطرات برای کشورهای در حال توسعه

بسیار توجه به دستور کار کشورهای بزرگ توسعه یافته به نحوی که در ابتدای این مقاله توضیح داده شد، کشورهای در حال توسعه باید این نکته را درک کنند که فرآیند توسعه‌شان و حتی حیات اقتصادی‌شان از خطر است. آنها دیگر نمی‌توانند نسبت به روندهای در حال ظهور در روابط اقتصادی بین‌المللی بی‌تفاوت باشند.

کشورهای در حال توسعه باید جایگاه خود در روابط اقتصادی بین‌المللی را مشخص کنند. دستور کار خود را در مرحله محوری قرار دهند و از خود در برابر استثمار و بهره‌کشی دفاع کنند. برای دستیابی به این اهداف برخی پیشنهادها منطقی ارائه شده. بر این پیشنهادها می‌توان موارد دیگری نیز افزود. تجربه نشان داده که کشورهای در حال توسعه در دفاع از خویش هنگامی که تعداد زیادی از آنها با هم عمل کرده‌اند، موثر بوده‌اند. برخی نمونه‌های اخیر عبارتند از: خارج کردن مسائل اجتماعی از دستور کار نشست وزیران سازمان تجارت جهانی در سنگاپور و جلوگیری از شروع مذاکرات مربوط به عرصه سرمایه گذاری بین‌المللی در سازمان تجارت جهانی. در طرف مقابل، وقتی فقط تعداد اندکی از کشورهای در حال توسعه با طرحهای خاصی مخالفت کرده‌اند، آنها در تلاش‌هایشان موفق نبوده‌اند. این مورد برای این خصوص طرحی در سازمان تجارت جهانی برای شروع یک فرآیند مطالعاتی در زمینه سرمایه گذاری است. بنابراین، کلید یک روش مثبت موثر یا یک شیوه دفاعی در اقدام جمعی تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه برای نیل به هدف مشترک نیست. در این مسیر آنها نه تنها چیزی را از دست نمی‌دهند بلکه منافع زیادی کسب می‌کنند. در صورت فقدان چنین درک و همبستگی آنها زیان‌های کلی متحمل خواهند شد.

و نظرات او اتخاذ خواهد گردید.

کشورهایی که مخالف حرکتها و اقدامات مهم کشورهای بزرگ توسعه یافته باشند ممکن است با خطرات اعمال اقدامات تجاری که بر علیه آنها طراحی شده مواجه شوند. اما باید دانست که چنین تهدیداتی عملی نمی‌شوند. اقدامات تجاری را تنها در صورتی می‌توان علیه یک کشور از جمله یک کشور در حال توسعه اعمال کرد که مشخص شود آن کشور تعهدات موجود خود در سازمان تجارت جهانی را نقض کرده است. هیچ کدام از این اقدامات را نمی‌توان برای خودداری از قبول تعهدات جدید یا برای خودداری از مذاکره بر سر مسائل جدید اعمال کرد. هرگونه تهدید به اعمال اقدامات تجاری آشکار یا پنهان در چنین مواردی غیرموجه و کاملاً غیر قابل اجراء است. بنابراین یک کشور در حال توسعه در این خصوص نباید هیچ نگرانی داشته باشد.

غالباً یک کشور در حال توسعه که جرات مخالفت با برخی از طرحهایی که زیانبار تلقی می‌کند را دارد مورد انتقاد سازماندهی شده واقع می‌شود که البته این امر در سازمان تجارت جهانی تا حد زیادی منسوخ شده است. البته اگر چه حمایت از موضع یک کشور توسط سایر کشورها همیشه امری مقبول است، اما به هیچ وجه خطر و زیانی برای منسوی بودن در سازمان تجارت جهانی که هر کشور به دنبال منافع ملی خود است وجود ندارد. یک کشور در حال توسعه نباید از چنین انتقاداتی وحشت کند یا حتی این که نگران آن باشد.

البته درست است که یک کشور نباید اشکالاتش را به مخالفت با طرحها و پیشنهادها را به عنوان یک رویه عادی تلقی کند، اما هر وقت منافع حیاتی او مطرح است نباید در سر دادن صدای مخالف تردید کند.

برخی شیوه‌های اساسی و منافع مشترک

علاوه بر اتخاذ این گام‌های استراتژیک، کشورهای در حال توسعه باید به دو شیوه مهم به گروهبندی نزدیک شوند. اول این که باید عزم سیاسی برای کار با یکدیگر به منظور تعقیب منافعشان داشته باشند. دوم این که آنها باید نقاط قوت کونی‌شان را مشخص کنند و از آن برای کسب امتیاز در مذاکرات مربوط به روابط اقتصادی بین‌المللی بویژه در عرصه‌های تجاری استفاده نمایند. در حال حاضر یاس عمومی و یک احساس درمماندگی قضای بین کشورهای در حال توسعه را در زمینه مسائل تجاری بین‌المللی فرا گرفته است. آنها معمولاً خود را تسلیم بهره‌کشی و این که هیچ منافع خاصی برای آنها حاصل نخواهد شد کرده‌اند. آنچه واقعاً حاد و زیانبار است این امر می‌باشد که آنها این وضعیت را به عنوان یک وضعیت اجتناب‌ناپذیر قبول کرده‌اند و خالصانه احساس می‌کنند که هیچ کاری برای تغییر آن نمی‌توان انجام داد.

در تلاش برای حل این مشکلات، شیوه‌های تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه مشابه هم خواهد بود. بنابراین، تأیید یک رهیافت و استراتژی مشترک نباید کار مشکلی باشد. حتی یک عامل دیگر نیز ایجاد رهیافت‌های مشترک را تسهیل می‌کند. برای مدت نزدیک به پانزده سال کشورهای در حال توسعه هدف کشورهای بزرگ توسعه یافته برای تعهدات و امتیازات جدید بوده‌اند. در واقع، یکی از مهمترین اهداف کشورهای توسعه یافته در مذاکرات دور اروگوئه تجارت جهانی کسب امتیاز از کشورهای در حال توسعه بود. در این فرآیند، حمایت مذاکرات بطور بنیادی به نفع کشورهای در حال توسعه بود.

موضوعی‌ها، گام بعدی آماده‌شدن برای مطرح کردن رسی یا غیر رسمی طرحها و پیشنهادها در مجامع مناسب در یک زمان مناسب است. تبدیل پیشنهادات و طرحها به طرحهای متقاعدکننده یک فرآیند پیوسته است. مذاکره‌کنندگان باید برای واکنش متقابل در برابر نظرات و بحث‌هایی که از سوی طرف‌های دیگر مطرح می‌شود آماده باشند. همچنین موضع‌گیری‌های عقب‌نشینی نیز باید مدنظر قرار گیرند. در این فرآیند سخت، جامعیت و سرعت حیاتی هستند. باز دیگر بر این نکته تأکید می‌شود که همکاری نزدیک با نمایندگان تجاری و صنعتی و با دانشگاهها و موسسات پژوهشی ضروری است.

همانگی با سایر کشورها

گام بعدی جستجوی همانگی با سایر کشورهای در حال توسعه است. در واقع، در برخی از موارد چنین همانگی حتی در مراحل شناسائی منافع و آماده‌سازی نیز مفید است. به جز کشورهای بزرگ توسعه یافته، هر کشوری که به تهنائی عمل کند بطور کلی در سازمان تجارت جهانی غیر موثر خواهد بود. کشورهای با منافع مشابه در موضوعات خاصی باید برای پیشبرد طرحها و تعقیب مذاکرات گروهم آیند. کمال مطلوب آن است که تمامی کشورهای در حال توسعه در باره برخی موضوعات و دستکم در خصوص چند مورد حیاتی با هم عمل کنند. همانگی بین کشورهای در حال توسعه در سازمان تجارت جهانی مستلزم یک فرآیند مهم کسب متقابل است.

مشارکت در نشست‌ها و بحث‌ها

کشورهای در حال توسعه پس از برداشتن همه این گام‌ها، باید در نشست‌های رسمی و مشورت‌های غیر رسمی که در چارچوب فرآیند چندجانبه سازمان تجارت جهانی برگزار می‌شود بسط و روشن، قاطع و با شجاعت و شهامت سخن بگویند. در مذاکرات دو جانبه، یک طرف مذاکرات به نحوی کشور دیگر را به سخن گفتن و روشن‌سخن موضعش وادار می‌کند. در مذاکرات چندجانبه، یک کشور توسط سایر کشورها مجبور به صحبت کردن نمی‌شود؛ اما اگر چنین کشوری اقدام به سخن گفتن نکند بطور کامل غیر موثر خواهد بود. کشوری که در مذاکرات چندجانبه سکوت کند نادیده گرفته خواهد شد و تصمیمات بدون ملاحظه دیدگاهها

محدود کردن توان کشورهای در حال توسعه به دفاع برای آنها منافع مثبتی به دنبال نخواهد آورد. برای کسب منافع واقعی از این سیستم، کشورهای در حال توسعه نیازمند ارائه طرحهای مثبتی که در خدمت منافع آنها باشد هستند. در این فرآیند مستمر، هر کشور مجبور به ایجاد یک ساختار نهادی برای شناسائی منافع مثبت خود و تهیه و تنظیم واکنش در برابر طرحهای حاد دیگران است. بطور سنتی، مسأله گات و سازمان تجارت جهانی در کشورهای مختلف توسط وزارتخانه‌های تجارت خارجی، امور خارجه یا روابط اقتصادی بین‌المللی اداره شده است. با این وجود، امروزه موضوعات و تاثیرات طرحها و موافقتنامه‌های بین‌المللی خیلی عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن است که صلاحیت فنی و حرفه‌ای تنها یک وزارتخانه دولتی قرار گیرد. بعلاوه، بسیاری از طرحها و موضوعات موجب تضاد منافع بین گروه‌های ذی‌نفع در یک کشور می‌شود.

برای نمونه، آزادسازی واردات یک کالای خاص دستکم در کوتاه‌مدت می‌تواند مخالف منافع تولیدکنندگان آن اما به نفع گروه‌های مصرف‌کننده باشد. همینطور، ورود کاملاً آزاد سرمایه خارجی ممکن است به نفع تولیدکنندگان و تجاری که به منافع مالی اضافی نیاز دارند باشد. اما در عین حال این اقدام ممکن است پیامدهای مختلفی برای سرمایه‌گذاران داخلی، وضعیت موازنه پرداخت‌ها، موازنه منطقه توسعه و غیره به دنبال داشته باشد. در ایجاد یک موضع ملی در خصوص مسأله سازمان تجارت جهانی، تحلیل‌گران سیاسی باید به دقت پیامدهای این امر را برای گروه‌های ذی‌نفع مختلف جامعه بررسی کنند و آنگاه از زاویه منافع کشور به موضع متوازن برسند.

این عمل یک وظیفه دشوار است و یک وزارتخانه دولتی به تهنائی از طریق فرآیند عادی تجزیه و تحلیل و بررسی خود نمی‌تواند از عهده آن برآید. در این زمینه مرجع آن است که این کار را کمیونی که در مقابل هیچ‌یک از وزارتخانه‌ها پاسخگو نیست بر عهده گیرد. این حیات می‌تواند کمکهای کارشناسی، اطلاعاتی و تحلیلی یا سایر کمکها را از وزارتخانه‌های مرتبط با مسأله کسب کند. این هیات همچنین نیازمند کمک برخی دانشگاهها و موسسات پژوهشی کشور است تا در صورت نیاز بطور مشترک یا در یک بخش خاص با او همکاری کنند. این هیات توصیه‌های خود را برای سطوح تصمیم‌گیری ارائه کند. بطور طبیعی، این کمیسیون ارتباط نزدیکی با سازمانها و موسسات صنایع و تجارت و سایر گروه‌های ذی‌نفع خواهد داشت و دیدگاهها و نظرات آنان را مدنظر قرار خواهد داد. دولت‌ها غالباً با مجامع صنعتی و تجاری بزرگ مشورت می‌کنند، اما به دلیل پیچیدگی موضوعات و مسائل سازمان تجارت جهانی، این کمیسیون ممکن است همچنین نیازمند مشورت با سطوح پایین‌تر و با سازمانها و فعالان بخش خصوصی باشد. همچنین مباحثات و بحث‌های عمومی گسترده در باره مسائل مهم و دخالت دادن آگاه کردن مطبوعات و سایر رسانه‌ها برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی ضروری است. وقتی منافع مشخص شد و موضع‌گیری‌ها از طریق یک چنین فرآیند جامع و شفافی تنظیم گردید، نتیجه آن توان بیشتر برای تعقیب و ترویج این منافع در مباحثات دو یا چند جانبه است. در چنین شرایطی مذاکره‌کنندگان نیز می‌توانند با اعتماد و اطمینان کامل عمل کنند. همچنین نوعی سپر حفاظتی در مقابل هرگونه تضعیف فرآیند مذاکره ایجاد خواهد شد.

آمادگی پس از شناسائی منافع و تنظیم سیستم گات و سازمان تجارت جهانی در شناخت آنچه که منافع‌شان نیست کاملاً سریع عمل کرده‌اند اما متأسفانه آنها به ندرت منافع مثبتشان را نشانده‌اند. شاید دلیل این شیوه منفی را بتوان به کارکرد کلی سیستم نسبت داد. بطور کلی کشورهای بزرگ توسعه یافته در ارائه پیشنهادها دست بالا را دارند. کشورهای در حال توسعه از انرژی و منابع خود برای تجزیه و تحلیل این طرحها از زاویه نظر خود استفاده می‌کنند و غالباً آنها را برخلاف منافع خود می‌یابند. بطور طبیعی آنها با یک شیوه دفاعی و غالباً با یک نگرش منفی به این طرحها پاسخ می‌دهند. البته، فقدان دفاع سریع در مقابل برخی از این طرحها بسیار زیان‌آور بوده است، اما

صرف‌نظر از هرگونه انتظار اتحاد و همبستگی گسترده بین کشورهای در حال توسعه، هنوز امکان کار مشترک در تعقیب اهداف مشترک در زمینه‌های محدود بین برخی از این کشورها وجود دارد. اما این همکاری‌ها نیز یک رویه مشترک نیست. مهمترین دلایل عملیاتی ضعف کشورهای در حال توسعه در سازمان تجارت جهانی عبارت است از عدم آمادگی، فقدان منابع کافی، نبود کلی علاقه در برخی موارد و ترس غیرمحسوس. این موارد نیاز به توضیح دارد. ابتدا از مورد آخر شروع می‌کنیم. بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل ترس و نگرانی از پیامدهای مختلف اقتصادی و سیاسی از رنجاندن کشورهای بزرگ توسعه یافته خودداری می‌کنند. وقتی کشورهای بزرگ توسعه یافته موضوعاتی را مهم تلقی می‌کنند، آنها فشارهای شدید دوجانبه‌ای را بر آن دسته از کشورهای در حال توسعه که می‌توانند «تباه‌کننده بازی» باشند، وارد می‌کنند. کشورهای در حال توسعه نیز غالباً تسلیم این فشارها می‌شوند. تعدادی از کشورهای در حال توسعه احساس می‌کنند که چشم‌اندازهای اقتصادی آنها به شدت متکی به روابط با کشورهای توسعه یافته است. بنابراین سعی در پرهیز از هرگونه رنجش این کشورها دارند. کشورهای در حال توسعه در کل تمایلی به اتخاذ یک شیوه مقابله گرایانه ندارند. این ترس و نگرانی مبهم وجود دارد که خشم اقتصادی کشورهای قدرتمند می‌تواند پیامدهای سوئی داشته باشد.

فشار شدید کشورهای بزرگ توسعه یافته در خصوص مسائل و موضوعات خاص معمولاً موجب نگرانی و ترس در بین کشورهای در حال توسعه بطور انفرادی یا گروهی می‌شود و این امر گاهی اوقات به از بین رفتن نگرانی آنها برای یکدیگر تبدیل می‌شود. کشورهای جنوب در کل به ندرت حمایت موثر از یک کشور در حال توسعه که زیر حمله و نیازمند کمک همپایان خود است می‌کنند. گاهی اوقات برخی از آنها اظهارات و بیانیتهای حمایت‌گرایانه صادر می‌کنند اما از تصمیمات تاثیرگذار به شیوه موثر آنها خبری نیست.

وظایف و اقدامات استراتژیک پیش رو

با وجود این دلایل برای ضعف کشورهای در حال توسعه، برای بهبود وضعیت چه باید کرد؟ خود این دلایل، وظایف پیش رو برای بهبود شیوه‌های اساسی اتخاذ برخی اقدامات استراتژیک را نشان می‌دهد. اقدامات کلیدی برای کشورهای جنوب در حال توسعه شناسائی منافع‌شان، آمادگی کامل برای تعقیب آن منافع، تعقیب مشترک و در صورت امکان با تعداد زیادی از کشورها و استفاده کامل از اهرم مذاکراتی‌شان در این فرآیند است.

شناسائی منافع و ساختار مورد نیاز

هر چند کشورهای در حال توسعه در چارچوب سیستم گات و سازمان تجارت جهانی در شناخت آنچه که منافع‌شان نیست کاملاً سریع عمل کرده‌اند اما متأسفانه آنها به ندرت منافع مثبتشان را نشانده‌اند. شاید دلیل این شیوه منفی را بتوان به کارکرد کلی سیستم نسبت داد. بطور کلی کشورهای بزرگ توسعه یافته در ارائه پیشنهادها دست بالا را دارند. کشورهای در حال توسعه از انرژی و منابع خود برای تجزیه و تحلیل این طرحها از زاویه نظر خود استفاده می‌کنند و غالباً آنها را برخلاف منافع خود می‌یابند. بطور طبیعی آنها با یک شیوه دفاعی و غالباً با یک نگرش منفی به این طرحها پاسخ می‌دهند. البته، فقدان دفاع سریع در مقابل برخی از این طرحها بسیار زیان‌آور بوده است، اما

کار

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

برخی استنتاجات از انتخابات ۱۸ خرداد

ادامه از صفحه ۷

که جزو جریان‌های غیرحکومتی و نیروی سوم بحساب می‌آیند. در انتخابات شرکت نمودند. بخش قابل توجهی از دانشجویان با وجود اینکه انتقادهای جدی نسبت به خاتمی داشتند، به او رای دادند.

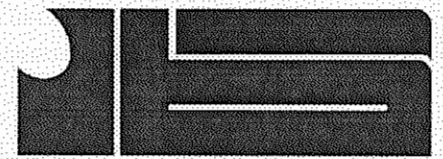
ایجاد این تلتی که گویا نیروی سوم و نیروی منتقد فقط کسانی را در بر می‌گیرد که در انتخابات شرکت نکردند، یعنی از قلم‌انداختن وزن اصلی این نیرو است. این تلقی برخلاف نیت حاملین آن نه در جهت تقویت نیروی سوم بلکه در جهت تضعیف و ایجاد شکاف در صفوف آن است.

سخن آخر اینکه در شرایط کنونی ایران که گفتن اصلاح‌طلبی، گفتن مسلط بر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ما است، راه نیرو

اصلاحات کوشید. در حقیقت بخش مهمی از منتقدین خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی با رای مشروط در انتخابات شرکت کردند و بخشی دیگر از شرکت در انتخابات اجتناب ورزیدند.

تسلیلی در طیف نیروهای اپوزیسیون مشاهده می‌شود که آراء مشروط به خاتمی را از قلم ببندازد و آن را تماماً بحساب حمایت یکجانبه بگذارد و منتقدین را تنها در طیف کسانی بگذارد که در انتخابات شرکت نکردند. این گرایش بگونه‌ای برخورد می‌کند که گویا نیروی سوم همان طیف مزبور است. در حالی که وزن اصلی منتقدین و نیروی سوم در بین شرکت‌کنندگان در انتخابات قرار دارد. جریان‌هایی نظیر نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی (طرداران سجایی، پیمان، ...)

گرفتن اصلاح‌طلبان رادیکال و جریان سوم، از بطن چالش کنونی در جامعه که نقل آن بین نیروهای تسامیت‌گرا و اصلاح‌طلب است، می‌گذرد. رای اکثریت مردم به اصلاحات بطور بارزی نشان داد که هنوز مردم با وجود تردیدها، گفتن اصلاحات را برگزیدند. این گزینش، گزینش برای چهار سال آتی بود. تداوم و تعمیم اصلاحات می‌تواند باور مردم به اصلاحات را تداوم بخشد. اگر اصلاحات تداوم و تعمیم نیابد بر تردیدهای مردم نسبت به کارایی اصلاحات و ظرفیت و توانائی اصلاح‌طلبان حکومتی افزوده خواهد شد. در چنین صورتی لزوماً گزینش مردم همان راه و روش ۲ خرداد و ۱۸ خرداد نخواهد بود. مردم راه و روش دیگری را خواهند گزید.



فرم درخواست اشتراک

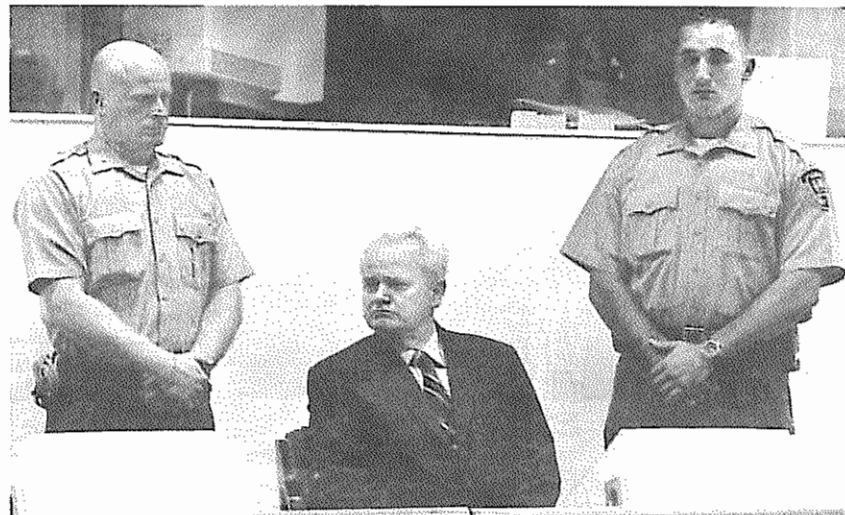
اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس پست کنید!

«۱۰ دقیقه»

محمود صالحی



داده و بقیه نیز بعنوان وام ارزی از طرف بانک جهانی تقبل شده بود. پس از تسویه میلوویچ، نشست اقتصادی زالسبورگ اعلامی

هفته گذشته زوران جینیچ نخست‌وزیر صربستان در عملی یکجانبه اسلوپودان میلوویچ رئیس جمهور سابق جمهوری فدرال یوگسلاوی را تحویل دادگاه لاهه داد. این اقدام منجر به یک بحران سیاسی در این کشور شد. حزب سوسیالیست مودته‌نگرو با اعتراض نسبت به این اقدام از ائتلاف دولتی خارج شد. متعاقب انتشار خبر تحویل میلوویچ به دادگاه لاهه طرفداران او به خیابانها ریخته و به تظاهرات پرداختند. رئیس جمهور یوگسلاوی «کوستیچا» نیز قبلاً مخالفت خود را با درخواست دادگاه لاهه نسبت به تحویل میلوویچ که تا آن زمان هنوز در دادگاه قانون اساسی تحت بررسی بود، اعلام داشت. این دادگاه نیز سپس مخالفت خود را اعلام کرد. پس از تحویل میلوویچ به دادگاه لاهه وزرای حزب «DOS» که رئیس جمهور نیز عضو آن است، از کابینه استعفا دادند. با بحرانی شدن اوضاع زوران جینیچ از سمت نخست‌وزیری صربستان استعفا داد. او در مصاحبه‌ای با نشریه تایم در جواب به این سؤال که: «شما مدت‌ها به عنوان حامی حکومت قانون شناخته می‌شدید، چطور حکم

دادگاه قانون اساسی مبنی بر ترفک روند تحویل میلوویچ به لاهه را ناپدید گرفتید؟» گفت: «حکم قضات دادگاه قانون اساسی هیچ مشروعیت و ارزشی ندارد. در یک دموکراسی معمولی همه این قضات به زندان می‌افتادند. چرا که آنها دویار در تقاب و تخلف در انتخابات شرکت داشته‌اند. یک بار در انتخابات سال ۱۹۹۶ و یک بار دیگر در انتخابات سال گذشته.»

یک روز بعد

یک روز پس از تسویه میلوویچ کنفرانس «زالسبورگ» با حضور نمایندگان ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا برگزار شد. در این نشست قرار بود در مورد اعطای کمک مالی یک میلیارد دلاری به یوگسلاوی تصمیم‌گیری شود. این کشور پس از بمباران ناتو و تحریم‌های اقتصادی در وضعیت اسفباری بسر می‌برد. نرخ بیکاری ۴۰٪ است و اقتصاد این کشور با ظرفیت ۲۰ تا ۲۵٪ کار می‌کند. ایالات متحده آمریکا بعنوان اهرم فشار کمک ۱۰۰ میلیون دلاری خود را منوط بر تحویل میلوویچ کرده بود. اتحادیه اروپا نیز قرار بود کمک مالی به میزان ۳۰۰ میلیون یورو در اختیار یوگسلاوی قرار

سختی بود که با موفقیت پیوده شد. این موفقیت دادگاه لاهه «فروش» میلوویچ برای دریافت کمک مالی را کم اهمیت می‌کند.

● همه آنهايي که در مقابل دادگاه قرار گرفته‌اند «بازندگان» هستند. اما دیکتاتورها و جنایتکارانی هم وجود دارند که به مرحمت پشتیبانی «قدرتها» برگ جلب تریبونال برایشان از جرم رانندگی کم‌ارزش تر است. اینک زمان آن فرا رسیده که نه تنها دیکتاتورها، بلکه «دمکراتهایی» هم که فقط به فکر «منافع ملی به هر قیمتی» هستند، از شنیدن نام دادگاه لاهه بر خود بلرزند.

● شاید خانم «دل پوتنه» دادستان دادگاه لاهه برای اثبات جرائم با مشکل روبرو شود، اما فقط حضور میلوویچ در دادگاه نشان دهنده آن است که دیگر مردم گروگان دیکتاتورها نیستند. و وجه مشترک دادگاههای بین‌المللی و ملی که دیکتاتورها در آن محاکمه می‌شوند در «ترک برداشتن» سپر مصونیت دیپلماتیک آنهاست.

«۱۰ دقیقه» سیا، ناتو، موبوتو، کیسینجر، عیدی امین، شارون، رفسنجانی، خامنه‌ای ... جهان ما به فراوانی به این دقایق نیاز دارد. □

بالاخره یک دیکتاتور و جنایتکار جنگی در مقابل دادگاه بین‌المللی ایستاد. شعبه دیگر همین دادگاه در شهر آروشای تانزانیا نخست‌وزیر سابق رواندا را به حبس ابد محکوم کرد. کارلوس پینو در آرژانتین، یاروزلسکی در لهستان، استرادا و فوجی موری در مقابل دادگاههای کشورشان قرار دارند. پرونده پینوشه در شیلی، مجلس اعیان انگلیس و دادگستری اسپانیا به این زودی‌ها بسته نخواهد شد. این تسنیا «۱۰ دقیقه» بود. هنوز راه زیادی در پیش است.

● ناتو و بخصوص آمریکا از همان آغاز بحران یوگسلاوی نقش سازمان ملل را به هیچ گرفتند. اینان همان‌هایی هستند که فرمانده نظامی‌شان در سال ۱۹۹۶ از کار بازرسان دادگاه لاهه در یوگسلاوی جلوگیری کرد و کنگره آمریکا از امضای قرارداد تریبونال سر باز می‌زند تا زمانی که سربازان آمریکایی از بازرسی تریبونال در جنایات جنگی مصون بمانند. از عدم تخصیص منابع مالی برای تریبونال تا محاکمه جنایتکارانی که در جنگ به زنان تجاوز کرده‌اند و ۱۰ دقیقه‌ای که میلوویچ در دادگاه حضور یافت راه پرفراز و نشیب و

زندانیان زخمی و یا مریض را در بیمارستانها معاینه می‌کنند، می‌گویند که چگونه زندانیان را به تختهای بیمارستان زنجیر نموده‌اند. پنجاه نفر از زندانیان سیاسی طوری صدمه دیده‌اند که آثار آنها در تمام زندگی، اگر که زنده بمانند همراهِ خواهند داشت.

سازمان مدافع حقوق بشر (IHD) در میدان Galatasaray در پشتیبانی از این اعتصابیون در حال مرگ متینگی برگزار کرده است. در حالیکه بوسیله پلیس و مامورین امنیتی کاملاً محاصره شده‌اند، فعالین مشغول خواندن و پخش یک فمراخوان که در آن دولت و سازمانهای مدافع حقوق انسانی در سراسر جهان مورد خطاب قرار گرفته‌اند، می‌باشند. «ما سایل به داشتن سرگ بیشتر نیستیم». به خانواده‌ها، آشنایان و پشتیبانان اعتصابیون که از سراسر کشور برای شرکت در این گرده‌هایی به استانبول مسافرت کرده‌اند پیشنهاد می‌شود که نامه‌های اعتراضی خود را برای بستن سلولهای اطمینان (زندانیهای جدید) به نخست‌وزیر دولت ائتلافی ترکیه بلند اجوبت ارسال کنند.

زمانیکه یک گروه بزرگی از زنان کرد که دور سرشان را با چارقد و سروار بند و زینت آلات محلی تزئین کرده‌اند، وارد میدان می‌شوند. یک آشوب کوچک در نزدیکی اداره پست که در یک طرف میدان واقع است، مشاهده می‌شود. یک زن پیر که حتی یک دندان در دهان ندارد می‌گوید: که دو تا پسرانم در زندان پسر می‌برند. آنها هیچ جرمی را مرتکب نشده‌اند. من اکنون بی‌سرپرست هستم. من هنگامیکه در دسامبر نیروهای نظامی و پلیس به زندانها حمله کردند، اجازه ملاقات با آنها را یافتم. آنها، فرزندانم را به قصد کشت زده بودند.

بنا به گفته دولت، رفردم در زندانها ضروری هست زیرا که سلولهای بزرگ زندانها امکانی است که از آن زندانیان سیاسی وابسته به گروههای غیرقانونی همچون پ.ک.ک، اسلامیستها و گروههای چپ برای توطئه‌چینی و کارهای خلاف قانون استفاده می‌کنند و دیگران را مجبور به اطاعت از خود می‌نمایند. ولی

تصمیم به انتقال زندانیان سیاسی به نوعی زندان که به سلولهای اطمینان معروفند، گرفت. در این نوع زندان، زندانیان سیاسی در سلولهای کوچک، انفرادی یا سه نفره نگهداری خواهند شد. زندانیان که تاکنون در سلولهای بزرگی بطور مشترک بسر می‌بردند اعلام خطر نمودند که این تغییر مکان، شکنجه و اذیت و آزار زندانیان را باز هم بیشتر خواهد کرد زیرا که دیگر شاد می‌شود که به هیچ عنوان، نسبتارن به وعده‌های دولت خوش بین بود.

این سازمان گزارشات و اسناد زیادی را جمع‌آوری کرده است که نشان می‌دهد افراد زیادی در زندانهای ترکیه شکنجه قرار گرفته و ناپدید شده‌اند. ما مثالهای زیادی داریم که زندانیان را شکنجه کرده و مورد تجاوز بوسیله چوبهای عصمانند قرار داده‌اند. در ترکیه برای یک مرد ایران خلی خلی شرم آور است که چنین اعمالی با او شود. برای این است که کسی جرئت نمی‌کند که از مرتکبین به چنین اعمالی شکایت کند. این را امید اپ مسئول اداره حقوق بشر ترکیه تعریف می‌کند. دیوار اتاقهای مرکز حقوق بشر ترکیه، از عکسهای تظاهرکنندگانی پوشیده شده است که بوسیله پلیس بازداشت شده و دیگر کسی اثری از آنها تاکنون ندیده است.

بر طبق گزارش سازمان مدافع حقوق بشر ترکیه رویهم رفته ۱۶۵۰ نفر زندانی سیاسی و سپاتهای آنها در اعتصاب غذا شرکت کرده‌اند. ۴۰۰ نفر از آنها همچنان در اعتصاب غذا بسر می‌برند. پزشکانی که

گزارشی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ترکیه او خود را برای مرگ آماده می‌کند

به نقل از سایت اخبار روز

ترجمه و تنظیم: حمید قربانی



تصمیم به انتقال زندانیان سیاسی به نوعی زندان که به سلولهای اطمینان معروفند، گرفت. در این نوع زندان، زندانیان سیاسی در سلولهای کوچک، انفرادی یا سه نفره نگهداری خواهند شد. زندانیان که تاکنون در سلولهای بزرگی بطور مشترک بسر می‌بردند اعلام خطر نمودند که این تغییر مکان، شکنجه و اذیت و آزار زندانیان را باز هم بیشتر خواهد کرد زیرا که دیگر شاد می‌شود که به هیچ عنوان، نسبتارن به وعده‌های دولت خوش بین بود.

این سازمان گزارشات و اسناد زیادی را جمع‌آوری کرده است که نشان می‌دهد افراد زیادی در زندانهای ترکیه شکنجه قرار گرفته و ناپدید شده‌اند. ما مثالهای زیادی داریم که زندانیان را شکنجه کرده و مورد تجاوز بوسیله چوبهای عصمانند قرار داده‌اند. در ترکیه برای یک مرد ایران خلی خلی شرم آور است که چنین اعمالی با او شود. برای این است که کسی جرئت نمی‌کند که از مرتکبین به چنین اعمالی شکایت کند. این را امید اپ مسئول اداره حقوق بشر ترکیه تعریف می‌کند. دیوار اتاقهای مرکز حقوق بشر ترکیه، از عکسهای تظاهرکنندگانی پوشیده شده است که بوسیله پلیس بازداشت شده و دیگر کسی اثری از آنها تاکنون ندیده است.

بر طبق گزارش سازمان مدافع حقوق بشر ترکیه رویهم رفته ۱۶۵۰ نفر زندانی سیاسی و سپاتهای آنها در اعتصاب غذا شرکت کرده‌اند. ۴۰۰ نفر از آنها همچنان در اعتصاب غذا بسر می‌برند. پزشکانی که

ماه قبل بر اثر گرسنگی (اعتصاب غذا) زندگی خود را از دست داد. زهرامی گوید: زمانیکه خواهرم مرد من بیشتر قانع شدم که اعتصاب غذا را ادامه بدم. من خود را آماده کرده‌ام که راه او را تا مرگ ادامه دهم اگر که نیاز باشد...

صدای او ضعیف و در زیر چشمان قشنگش سایه عمیق سیاهی نشسته است. ۱۹۰ روز است که او در اعتصاب غذا بسر می‌برد. او در این مدت فقط آب، شکر و نمک مصرف کرده است. زهرامی که پیش از این هم یک زن کوچک و لاغراندام بود، بر اثر اعتصاب غذا، ۲۰ کیلو وزن را از دست داده است.

در هفته‌های اخیر او از کمبود خون و استفراغ‌های روزانه صدمات زیادی دیده است. به نظر می‌رسد که او اکنون دیگر در مرز بین مرگ و زندگی باشد.

او با خستگی ولی با اطمینان می‌گوید: جسم خفیلی ضعیف ولی روح خفیلی قوی هستم. زهرامی کولاکزیک یکی از صدها سپاتی است که از پانزیر سال گذشته، به‌همراه زندانیان سیاسی، در اعتراض به شرایط زندانهای کشور ترکیه در اعتصاب غذا بسر می‌برند. تاکنون بیست و سه نفر از اعتصابیون که ۱۹ نفر زندانی و چهار نفر پشتیبان و یا از خانواده‌های زندانیان سیاسی می‌باشند، بر اثر این اعتصاب غذا زندگی خود را از دست داده‌اند. جدیدترین‌شان که یکشنبه گذشته جان باخت یک مرد ۲۹ ساله، زندانی سیاسی اخیراً آزاد شده بود که در همسنگی یا رفتای زندانی سابق خود در اعتصاب غذا شرکت کرده بود. جرم او عضویت در

مطلبی که در زیر می‌خوانید ترجمه ازادبست از یک گزارش که در روز چهارشنبه ۳۰ مه ۲۰۰۱ در روزنامه جنوبی سوئد (SYDSVENSKADAGBLADET) به قلم Olle Loenneaue و عکاس Ewa Levau چاپ شده است.

ترکیه

وضعیت زندانیان ترکیه به شدت مورد انتقاد سازمانهای مدافع حقوق بشر در سطح جهانی قرار گرفته‌اند. در چند ماه اخیر ۱۹ زندانی سیاسی چهار نفر از سپاتهای آنها بر اثر اعتصاب غذا جان باخته‌اند. با وجود اینکه نیروهای پلیس و نظامی از خشونت و زور بی‌حد و مرزی تاکنون برای شکستن این اعتصاب غذا که به اعتصاب مرگ‌آفرین معروف شده، استفاده کرده‌اند ولی زندانیان سیاسی و پشتیبانان آنها همچنان بر اعتصاب غذای خود محکم و استوار ایستاده‌اند. دولت ترکیه با وجود همه فشارهای بین‌المللی از مذاکره با زندانیان سیاسی و پذیرش شرایط آنها خودداری می‌کند.

عبازهای ناای مرگ

استانبول - در یک خانه فرسوده در منطقه Kullar Armuthlu در کنار استانبول، زهرامی کولاکزیک، ۲۲ ساله خود را برای مردن آماده می‌کند. او در حالیکه پیشانی خود را با یک روبان قرمز بسته است، سر روی تخت‌خواب کهنه‌ای دراز کشیده است. دیوارهای این خانه با عکسهای زیادی از قربانیان این اعتصاب غذا و بویژه بر بالای سر زهرامی کولاکزیک ۱۹ ساله‌اش کنار کولاکزیک مرزین شده‌اند. کنار یک